

الله  
رسول  
محمد

هارون يحيى

# انواع شخصیت فرد بی ایمان

..... اکنون نوری و کتاب روشن (قرآن) از  
جانب خداوند برای شما آمده است، از طریق آن  
خدا کسانی را که جویای رضای او هستند  
در راههای امن و آرامش هدایت میکند....

(سوره مائده، ۱۵-۱۶)



**قرآن کریم** از طرف خداوند "ج" نازل گردیده است، کسبیکه انسان را خلق کرد، و کسبیکه یگانه قاضی و مالک آنها میباشد. خداوند سپس، تنها از طریق دین در قرآن آشکار ساخته است تا مردم علم و دانش شانرا بهبود دهند، آگاه شوند و خود را از بی خبری و جهالت نجات دهند. گروهی اشخاصیکه از دین دورند و از حقیقت دین چشم پوشی میکنند، همه یک قوم و اجتماع جاهل را بنیاد می نهند. ولی جهالتی را که ما برآن بحث میکنیم کاملا از جهالت های یومیه ما فرق دارد . چنین اشخاص که در سطوح بالا متشکل از، اشخاص با کلتور، با تحصیل، و با حتی ماهرین و کارشناسان بسیاری از بخش های ساینس بوده ، امکان دارد صدها کتاب را بخوانش گرفته باشند، در بسیاری از اکتشافات خود هم چندین بار کامیاب شده باشند، و امکان دارد حتی به اکتشافات خود مشهور هم باشند.

ولی، نه شهرتیکه آنها بدست آورده، نه دست آورد هایشان، نه فرمول های را که کشف نموده اند، و نه کتاب هائیکه آنها بخوانش گرفته اند،کمک میکند تا اینکه بتوانند با اشخاص جاهل که دور و بر شان قرار دارد معامله نمایند. منظور از این جهالت این است که، در حقیقت این طایفه پروردگار ما را نمی شناسند، و یا قدرت او را قسمیکه لازم است ، درک نمیکند، آنها نمی دانند که خداوند از آنها چه انتظار دارد، و نمی دانند که چه نوع صفات اخلاقی داشته باشند. این نوع جهالت عمیق و مستقیما بالای تمام زندگی ایشان اثر میگذارد.

هدف این کتاب جستجوی نمونه های زندگی افرادی که در یک اجتماع جاهل بزرگ شده باشند ، میباشد، و دشواری های را که با آن روبرو میشوند موردبحث قرار خواهند داد. علاوه براین، این نشان دهنده شخصیتی میباشد که در اجتماع جاهل بزرگ شده و هرگز خورسندی و آرامشی را که در انتظارش میباشد بدست آورده نمیتوانند . هم چنین، این کتاب در مورد شخصیت فرد مومن که در قرآن از آن تذکر یافته بحث کرده، و برتری وی را میان هزار ها شخصیت جاهل نشان میدهد و خاطر نشان میسازد که زندگی یک فرد مومن نسبت به فرد بی ایمان چقدر عالی سپری میشود.

### در مورد نویسنده:

عدنان اوکتار، که تحت اسم مستعار (هارون یحیی) قلم میزند در سال 1956 میلادی در انقره چشم به جهان گشود. از دهه 1980 به بعد، نویسنده کتاب های زیادی را در مورد مسایل دینی، ساینسی و سیاسی طبع نمود. کانون اصلی توجه او فاش ساختن مکر داروین گرایی، ادعای باطل شان، و رابطه سازمانی بین داروین گرایی، فاشیسم و کمونیزم. تمام کتاب های نویسنده یک هدف واحد را تعقیب میکند: انتقال دادن پیام قرآن کریم، تشویق کردن خواننده در مورد ایمان از قبیل وجود خداوند، وحدت، آخرت. و افشا ساختن سیستم لامذهب ضعیف و روش گمراه فکری آنها. بیش از 300 جلد کتاب را با 63 زبان های مختلف طبع کرده است .



به توکل خداوند، توسط کتاب های هارون یحیی تمام خلق در قرن 21 به صلح، عدالت و آرامی که در قرآن و عده داده شده نائل خواهند شد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ  
رَسُولُ  
مُحَمَّدٍ



اللہ  
رسول  
محمد

## در مورد مترجم



**تورن محبوب اللہ "مرادی"**  
**فرزند پوهنمل دگروال رازق اللہ "مرادی"**  
**افسر معاونیت پالیسی و ستراتژی وزارت دفاع ملی**  
**دولت جمهوری اسلامی افغانستان**

### تحصیلات مسلکی:

2002- بکلوریا و کالج (آی، سی، ایم، اس) در رشته کمپیوتر ساینس، و  
سائر تعلیمات از قبیل: لسان انگلیسی، نرم افزار های مختلف دیزایننگ،  
شبکه و پروگرامسازی و سخت افزار کمپیوتر.

### تحصیلات نظامی:

2007- فارغ تعلیمات مسلکی نظامی کشور هندوستان .  
2008 - 2012 فارغ مربیون لسان انگلیسی و تعلیمات مسلکی نظامی  
کشور ایالات متحده امریکا.  
2012- فارغ نخستین کورس تخصصی آتشه های نظامی، و سائر کورس  
های مسلکی نظامی اردوی ملی افغانستان.

زادگاه پدری: **قریه خوردکابل، ولسوالی خاکجبار ولایت کابل.**  
زادگاه مادری: **قریه چهار محل ولسوالی اوبه ولایت هرات شهر**  
باستانی و مهد پرورش علم و فرهنگ.

همچنان در قسمت تصحیح اغلات کتاب محترمه کبری "**احمدی**"  
لیسانسه پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل، و معلم زبان ادبیات دری که سمت  
مدیره مکاتب شخصی و همچنان امر دیپارتمنت دری لپسه عالی مریم  
سالهای متمادی ایفای وظیفه نموده است با ما همکاری همه جانبه داشته  
اند که ابراز تمنیات نیک و سپاسگذاری خویش را خدمت ایشان تقدیم  
میدارم.

Email: mahboob\_mod@yahoo.com

کابل، افغانستان

Cell: 0093(0)700043331

تاریخ: 2013/ 1391

Kabul, Afghanistan

## سخنی با خوانندگان

یک فصل مخصوص را در رابطه به سقوط نظریه سیر تکاملی و یا داروین گزائی تخصیص داده ایم بخاطریکه این نظریه یک بنیاد ضد فلسفه روحی و مذهبی را تشکیل میدهد.

بعد از اینکه داروین گزائی (داروینیسیم) حقیقت آفرینش و موجودیت خداوند متعال را رد مینماید. و این نظریه در 150 سال گذشته باعث گردیده تا ایمان و عقیده راسخ بسیاری خدا پرستان را متزلزل نماید. بنا براین، این یک امر ضروری و وظیفه مهم است تا به همه نشان بدهیم که نظریه سیر تکامل (داروینیسیم) یک فریب مطلق میباشد. از اینرو بعضی خوانندگان امکان دارد تا فرصت را نیابند تا یکی از کتاب های نویسنده را در مورد سیر تکامل (داروینیسیم) بخوانش بگیرند، ما فکر کردیم که این مناسب خواهد بود که یک فصل عمده را در این مورد اختصاص دهیم.

تمام کتاب های نویسنده در مورد مسائل دینی در پرتو قرآن شرح داده شده است، و خوانندگان را دعوت به کلام خداوند مهربان نموده تا زندگی خود را در روشنی احکام الهی سپری کنند. تمام آیات خداوند متعال و کتاب مبین (قرآن) بسیار به وضاحت تشریح گردیده و هیچ شک و شبهه سوالی رابی جواب در ذهن خواننده به جا نخواهد گذاشت. تمام کتاب های نویسنده بی ریا، واضح و به شیوه روان طبع و نشر گردیده است تا همه کس با سنین و گروه های اجتماعی مختلف برای درک و فهم آن کدام مشکل نداشته باشند. سپاس از شیوه مفید، شرح شفاف آن، که میتوان در یک نشست آن را مطالعه نمود. حتی، آنعه کسانیکه حقیقت عالم روحانیت را نمی پذیرند توسط حقایق این کتاب ها نمی تواند از حقیقت چشم پوشی کنند .

تمام کتاب های نویسنده بطور انفرادی و یا گروهی بخوانش گرفته شده و روی آنها بحث صورت گرفته میتواند، خوانندگانی که علاقمند نفع بردن از این کتاب ها اند ، منبع سودمندی را خواهند یافت، همچنان این کتاب فرصت میدهد تا خوانندگان تفکر خود را با تجربه خود ربط بدهند.

علاوه براین، این یک خدمت بزرگ برای اسلام خواهد بود تا خوانندگان به خوانش کتاب های پردازند که تنها برای رضا و خوشنودی خداوند طبع گردیده است. تمام کتاب های نویسنده کاملاً فنانعت بخش است. از این رو، برای معرفی نمودن دین واقعی برای دیگران، این یکی از شیوه های بسیار مفید میباشد تا دیگران را برای خوانش این کتاب تشویق نمایند.

در این کتاب ها، برخلاف کتاب های دیگر، شما هرگز نظریه شخصی نویسنده و توضیحات مبنی بر منبع مشکوک، طرز و شیوه نوشتن نا امیدانه، و وابسته بر بدبینی را که باعث ایجاد شک و تردید در ذهن و انحراف در قلب گردد، نمی یابید.



## در باره نویسنده

نویسنده عدنان اوکنار که تحت اسم مستعار (هارون یحیی) قلم میزند، در سال 1956 میلادی در شهر انقره کشور ترکیه چشم به جهان گشود. نامبرده تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در انکره و بعدا در رشته هنرها در (دانشگاه میمارسینان) و رشته فلسفه را در پوهنتون استانبول به اتمام رساند، وی بسیاری کتاب ها روی موضوعات سیاسی، ساینسی و مضامین عقاید اسلامی به نشر رسانده است. هارون یحیی در راستای فاش ساختن فریب (داروینیسیم) ویا نظریه سیر تکاملی همچنان ادعای باطل شان، و رابطه سازمانی تاریک میان (داروینیسیم) و ایدولوژی خونبار فاشیسم، و کمونیزم معروف میباشد.

تمام دست آورد های هارون یحیی به 63 زبان های مختلف ترجمه گردیده، جمله شد همه به 55000 صفحه با 40000 هزار مثال های تشریحی تهیه گردیده است. اسم مستعار نویسنده متشکل از دو نام بوده ، هارون و یحیی که به یاد بود دو پیامبر محترم ترکیب شده، و هر دو مقابل فقدان عقاید مذهبی مردم آن زمان در محاربه مصروف بودند. مهر محمد مصطفی (ص) پشت هر جلد کتابهای نویسنده یک علامت و رابطه بین محتوا ایشان (سنت نبوی) میباشد، و بیان میکند که قرآن کریم کتاب آخر الهی و محمد "ص" پیامبر آخر او میباشد. وی قرآن کریم و سنت نبوی را رهنمود خود قرار داده تا تمام مفکوره و ایدولوژی لامذهب را تکذیب و تمام اعتراضات که مقابل دین برپا میشود از بین ببرد.

تمام دست آورد های نویسنده همه یک هدف واحد را دنبال مینماید: ابلاغ پیام قرآن کریم ، تشویق خواننده به بررسی مسائل عقاید، وحدانیت و موجودیت خداوند متعال بوده و نیز فاش کردن سیستم لامذهب و ایدولوژی منحرف آنها میباشد.

شمار خوانندگان هارون یحیی بسیاری از کشور ها را در بر میگیرد، هندوستان تا ایالات متحده امریکا، از انگلستان تا اندونیزیا، از پولند تا وسنیا، از مالیزیا تا ایتالیا از فرانسه تا بلغاریا و روسیه.



بعضی کتاب های نویسنده به لسان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیوی، اردو، عربی، آلبانیایی، چینی، سواهیلی، روسی، صربستانی، لهستانی، ماله، ترکی، اندونیزی، بنگالی دانمارکی و سوئدی ترجمه و به دسترس خوانندگان قرار دارد.

در سراسر دنیا از آن قدردانی صورت گرفته است، در حق انسان های زیادی، در بازنگری ایمان و در راستای دستیابی به بینش عمیق تر نسبت به عقاید شان، مفید و کارگر افتاده است. صداقت و درایت نویسنده در کتاب هایش، همراه با سبکی متمایز که به آسانی هم قابل فهم است، بی درنگ بر هر خواننده تاثیر گذار است.

کسانیکه به جدیت به بررسی این کتاب ها میپردازند، دیگر نمی توانند پشتیبان کفر و الحاد یا هرگونه مکتب اغواگر و یا ایدولوژی ماده گرایانه ای باشند. زیرا مشخصه اصلی این کتاب ها، تاثیر بی درنگ و نتایج قطعی و انکار ناپذیر است. منتها، اگر این افراد بعد از خواندن این کتاب ها همچنان بر سر مرام خود باقی بمانند، این امر چیزی جز اصرار بر سماجت شان نیست، زیرا، این کتاب ها چنین مکتب ها را از ریشه مردود اعلام میکند. اینک مرام و مسلک تمامی نهضت های الحادی معاصر با شکست مواجه شده، و این همه از یمن کتاب هایی است که هارون یحیی آنها را نگاشته است. بی شک، همگی اینها نتیجه و حکمت قرآن کریم میباشد. نویسنده خاضعانه در صدد است تا وسیله بی باشد در مسیر تلاش انسان در راستای رسیدن به راه راست. از این رو، در چاپ آثار هیچ گونه سود مادی ای را در نظر نگرفته است.

کسانی که دیگران را تشویق برای خواندن این کتاب ها می نمایند و ذهن و قلب های ایشان را باز مینمایند تا بیشتر به خدمت خداوند متعال بپردازند، یک خدمت فوق العاده گرانها را انجام میدهند.

در این صورت، تبلیغ کتاب های دیگر که موجب آشفته گی خاطر و سردرگمی افراد میشود، چیزی نیست جز ضیاع وقت و نیرو. به علاوه، آنان را به سوی هرج و مرج مسلکی سوق میدهد. از این گذشته، به تجربه ثابت شده است کتاب هایی که، به جای پرداختن به هدف والای نجات انسان ها از کفر و الحاد، به منظور تاکید بر قدرت ادبی نویسنده نگارش می یابند، بعید است تاثیر آنچنان جدی داشته باشند. کسانی که در این باره در شک و تردید اند، بی درنگ خواهند دید که تنها هدف کتاب های هارون یحیی، غلبه بر کفر و بی ایمانی و اعاشه ارزش های اخلاقی قرآن کریم است. موفقیت و تاثیر این خدمات، در اعتقادات راسخ خوانندگان کتاب های ایشان جلوه گر است.

این نکته را هم باید به خاطر سپرد که دلیل اصلی ادامه ظلم و بیدادگری، جنگ و خونریزی و دیگر مصیبت هایی که بر سر بسیاری از انسان ها می آید، رواج مکتب کفر و الحاد است، و فقط باشکست و سرکوبی این مکتب، و به کار بستن اخلاق قرآن است که میتوان به آنها خاتمه داد. با توجه به وضعیت کنونی جهان، که افزایش خشونت، فساد و جنگ و ستیز را به همراه دارد، بدیهی است که این خدمات می باید به سرعت و زود تر انجام گیرد، و گر نه ممکن است وقت از دست برود.

اگر بگوییم مجموعه آثار هارون یحیی در این زمینه نقش یک طلایه دار و پیشقراول را داشته است، سخن به گزاف نگفته ایم. به خواست خداوند متعال این کتاب ها وسیله ای خواهند بود که از آن طریق، انسان قرن بیست و یکم به صلح، عدالت و سعادت نایل آید که قرآن کریم بدانها وعده داده است.



# فهرست

- مقدمه..... 2
- آرایش اساسی جامعه نادان..... 4
- شخصیت های اجتماع جاهل و نادان ..... 13
- هویت که تحت تاثیر مشاغل و حرفه ها در جوامع نادان ایجاد میشود..... 49
- نمونه های دیگری از انواع شخصیت نادان..... 68
- چرا آنها خوش بوده نمی توانند؟..... 76
- نتیجه گیری : دعوتی برای زندگی کردن تحت سیرت و اوامر قرآنکریم..... 48
- فریب تکامل ..... 87





# مقدمه



## پیش گفتار

این کتاب انواع مختلف شخصیت ها و جنبه های دیگر منفی ایشانرا که با قرآن ناسازگار است شرح میدهد، اما در خواندن این کتاب، مسائل ذیل را در ذهن خود باید داشت : مثال های که در این کتاب شرح داده میشود طبعاً تمام اعضای یک جامعه شامل این گروه نخواهد بود . عیناً مثل هر طبقه، اقشار و گروه های افراد مسلکی اجتماع که قصد خوب دارند و احتیاط کار و مردم بسیار دقیق هستند. و اشخاصی هم حضور دارند که خود را همیشه خوب جلوه داده و روش و رفتار نادرست دارند .

## مقدمه

یگانه مرجع راهنمایی حق که با آن میتوانیم هدف و منظور خلقت را دریابیم، درست را از نادرست فرق کنیم، و طرز زندگی نمودن درست را بیاموزیم، قرآن کریم است. زیرا قرآن کریم از طرف خداوند "ج" نازل گردیده است. کسیکه انسان را خلق نمود، کسیکه یگانه قاضی و مالک او است. بنا براین، تنها در پرتو رهنمایی های قرآن ممکن است که انسان میتواند به زندگی حقیقی برسد و خود را آگاه سازد تا از اشخاص جاهل خود را حفظ کند. افراد جامعه که از عقاید مذهبی دورند و حقیقت مهم او را نادیده میندازند، یک اجتماع جاهل را بنیان میگذارند. ولی جهالتی را که تحت بحث قرار میدهیم کاملاً معنی مختلف را میدهد. این گونه مردم امکان دارد افراد ماهر، با کلتور و تحصیل کرده باشند، شاید در یکی از بخش های ساینس ماهر باشند، و یا صد ها کتاب را بخوانش گرفته باشند، و در بسیار از اکتشافات شان کامیاب و یا امکان دارد با اکتشافات شان مشهور باشند. ولی نه مقام و نه دست آوردهای ایشان، یا فورمول هائیکه آنها کشف نموده اند، یا نه کتاب هائیکه آنها خوانده اند، نمی تواند با اشخاص جاهل که دور و گرد ایشان قرار دارد معامله نماید. جهالتی که تحت بحث قرار میدهیم ، این است که این طایفه پروردگار و خالق ما را نمی شناسند، و یا قدرت او را قسمیکه شایسته است درک نمیکنند. آنها نمی فهمند که پروردگار ایشان از آنها چه توقع دارد، همچنان نمیدانند چگونه شخصیتی رضایت خداوند متعال را حاصل کرده میتواند . این نوع جهالت بالای تمام جوانب زندگی ایشان تاثیر منفی می اندازد. یگانه مرجع برای رهائی ازین نوع جهالت قرآن کریم و سنت پیامبر ما محمد (ص)، علاج و دوی جهالت ایشان و کلید رهنمای حقایق نهانی این دنیا و آخرت میباشد. وگرنه، دیگر هیچ نوع منبع حقیقت نیست.



آنها تاحال موفق نشدند تا به این کتاب مقدس یعنی (قرآن) رجوع نمایند و در نتیجه آنها دارای ایدولوژی و عقیده غلط میباشند.

همه شان تصورات مختلف در مورد زندگی را دارند، اهداف مختلف و مفاهیم مختلف از زندگی دارند. هر کدام چنان با هم در تضاد اند که گاهی اوقات برای شان غیر ممکن است تا پیوسته در پهلوی یکدیگر با هم زندگی نمایند. هر یک از عقاید خود دفاع مینمایند و به نظریه دیگران انتقاد میکنند. زیرا آنها بالای یکدیگر شک دارند، و بعضی اوقات با یکدیگر توافق نمی نمایند، آنها مواجه با بسیار مشکلات هستند.

قسمیکه قبلاً تذکر داده شد، یگانه راه حل برای مشکلات ایشان مطابقت به نوع زندگی که در کتاب قرآن کریم تجویز شده است میباشد. و خداوند "ع"، کسیکه انسان را خلق نمود، باز هم در باره زندگی دلخواه ایشان در قرآن شریف فرموده است که آنها را اجازه میدهد تا از همه چیز استفاده عظیم نمایند.

هدف این کتاب جستجوی شخصیت ها و نوع زندگی ایشان که متولد یک جامعه جاهل میباشد است، و نشان میدهد که هر راهی که به آن نزدیک میشوند از آن رهائی ندارند. علاوه براین، نشان میدهد که شخصیت متولد این نوع جامعه هرگز به آرامش ذهنی نایل نمیشود که در صدد آن میباشد.

همچنان این کتاب شخصیت فرد **با ایمان** را قسمیکه در قرآن کریم شرح داده شده که میان هزارها شخصیت جاهل برتری دارد، نشان میدهد و نیز شرح میدهد که زندگی فرد با ایمان نسبت به زندگی فرد بی ایمان چقدر عالی سپری میشود.



آرایش اساسی جامعه

جاهل و نادان



## کی ها مرکب از همچو اجتماع اند؟

واژه انگلیسی (Ignorance) از واژه لاتین یعنی نادانی، جهل و بی خبری گرفته شده است. در قرآن کریم این واژه برای کسانی استفاده شده است که شناسائی با خداوند (ع) را رد و از تصدیق قدرت لایزال دریغ مینمایند.

کسانیکه ارزش های معنوی یک جامعه، حقایق دین و مذهب را در نظر نگرفته همچنان از قبول اصول درست مذهبی چشم پوشی مینمایند بنام جاهل یاد میشود.

در اولین نگاه، همچون جوامع بسیار متفاوت بنظر میرسد، اعضای آنها شاید با عادات مختلف، ذوق های مختلف، اشیای مورد پسند و غیر پسند و یا با لسان های مختلف باشند، ولی همه آنها از یک فلسفه و عقیده پیروی مینمایند.

همه اعضای آن چشم پوشی از حقایق دین الهی نموده اند، اگرچه میدانند که خالق همه آنها خداوند متعال میباشد. آنها قسمیکه خداوند متعال برایشان روش زندگی را تعیین نموده، زندگی نمی کنند، و در عوض از دین (اسلام) غافل بوده و عقاید نادرست خود را پیروی میکنند. همچو آئین و مذاهب برای حصول محبت خداوند نبوده بلکه برای عشق و مهر این دنیا میباشد، بعوض جستجوی مرحمت خداوند آنها کوشش مینمایند که تصدیق آدمی را بگیرند، بجای شکر گذاری از خداوند متعال و جستجوی کمک از بارگاه او از آدمی سپاسگذاری مینمایند. آنها فراموش نموده اند که صاحب قدرت مطلق خداوند متعال است، و بجای ترس از عذاب خداوند آنها از قوانینی که انسان آن را ساخته، میترسند.

ما نه تنها درباره کسانیکه در همچو اجتماع زندگی مینمایند بحث میکنیم، بلکه درباره آن عده افرادی که از حقایق دین (اسلام) با خبر اند ولی هنوز هم نمی توانند از همچو آلودگی خود را نجات بدهند صحبت میکنیم.



این نوع افراد شاید بعضی اعمالی را که قابل پسند خداوند باشد انجام میدهند ولی بمثل آن‌عده اشخاص مومن نیستند که با همه دار و ندار خود را تسلیم رضای الهی نموده و یا مطابق به دستورات قرآنی عمل نمایند. علل عمده آن این است که قلب‌های شان با خداوند نپیوسته و به آخرت (روز قیامت) ایمان ندارند، آنها در قلب‌های خود نسبت به این دنیا عشق داشته، و شخصیتی را که اختیار نموده اند کاملاً مخالف خواسته قرآن کریم میباشد، حتی اگر چیزی از رهنمایی‌های قرآنی آموخته باشند باز هم نمی‌توانند از همچو اجتماع جاهل خود را نجات دهند.

همچو مجتمع در هر گوشه دنیا وجود دارد، هر چند هریک آنها کاملاً مستقل و عقاید کاملاً مختلف دارند، ولی ما میتوانیم از ویژگی‌های عمومی، آنها را دریابیم، یک روش کاملاً مشخص اعتقادی میان ایشان ایجاد گردیده است. به این لحاظ، قبل از معرفی نمونه‌های شخصیت وابسته به همچو جامعه جاهل، مفید خواهد بود تا عقاید نادرست شان که بنیان‌گذار انواع شخصیت مختلف ایشان میباشد بررسی نماییم.

### **اهداف زندگی و آرزوهای که در اجتماع جاهل معمول میباشد**

هدف اساسی این جوامع حصول بیش از حد لذات زندگی خاکی بوده و اهمیت ندارد که در کدام گوشه دنیا بروند، اعضای این جوامع، فقیر و یا پولدار، بادیه نشین و یا شهری، پسر و یا جوان همه پشیمان نیستند که به تعقیب چنین هدف هستند. آنها به لذات فریبنده دنیا درگیر هستند و کاملاً فراموش کرده اند که مرگ یک روز آنها را فرا خواهد گرفت و لحظه ای هم در آن تاخیر و تغییر نمی‌آید.

اندیشه و فکر آنها کاملاً نادرست است، **زندگی این دنیا تنها بخاطر امتحان همه ما خلق گردیده است.** خداوند این دنیا را وسیله برکت برای آن‌عده اشخاصی که شکر می‌ورزند و کارهای شایسته می‌کنند آفریده، آنها درک میکنند که این همه نعمات از جانب خداوند است و زود گذر



است. ولی بعضی ناشکرند و به باطل فریب خورده اند، و همه افکاری را که مربوط به آخرت میباشد از مغز شان خارج نموده اند.

لهمذا! اجتماع جاهل متشکل از افرادی است که راه دیگر بجز حق را انتخاب کرده و تمام آرزو و امید های خود را به این دنیا وابسته نموده اند. ولی خداوند در قرآن شریف چنین فرموده اند:

**این بدان علت است که این اشخاص زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند و خداوند**

**چنین مردم کافر را هدایت نمیکند**

**(سورة النحل، 107)**

قسمیکه در آیه فوق خداوند تذکر می دهد، زندگی دنیا برایشان خوبتر جلوه میکند. در حقیقت آن چنان نیست. همه اشیائی را که خداوند از رحمت خود آفریده است صرف بخاطر امتحان انسان میباشد، و اشخاصیکه مسوولیت های خود را فراموش نموده و خود را از دست میدهند آنها از جمله کسانی اند که هردو جهان را از دست داده و زندگانی دنیا آنها را فریفته است. اشخاص نادان خواهان "زندگی خوبند" مثلاً: داشتن دارائی، احترام، مقام، ازدواج موفق و اطفال خوب، وغیره. به همین سبب آنها زندگی دنیا را نسبت به آخرت ترجیح داده اند.

یقیناً، تمام چنین نعمات پسندیده و مشروع میباشد اگر کسی بتواند در زندگی این دنیا داشته باشد، به این سبب، جاهلان در یک اشتباه بزرگ فرو رفته اند. آنها فراموش کرده اند که این همه نعمات از طرف الله (ج) می باشد، و خداوند به آنها ارزانی میکند، تا که شکر گذار خالق خود باشند.

چون جاهلان نتوانستند این حقیقت را دریابند باعث گردیده که یک زندگی متاثر و معمولی داشته باشند. بعضی اشخاص در زندگی به دنبال همچو اهداف اند، و یا شاید بعضی اوقات بخاطر بدست آوردن پول و قدرت از ارزش ها و اصول روحی و اخلاقی استفاده نمایند ولی چنین طرز تفکر نمی تواند یک زندگی خوب برایشان محیا سازد، و آنها فکر می کنند همین است و بس ولی برخلاف این باعث تشویش و نگرانی شان می شود.

اهمیت ندارد که آنها چقدر خوشبخت هستند، زیرا هرگز نمی توانند لذتی را که امیدوارش هستند بدست آورند. و بیش از حد خود پسند هستند، در حصه اشیا و اموالی که دارند، هرگز قانع به داشته های خود نبوده ولی بلاخره با مرگ و دنیای دیگر مواجه میشوند، جائیکه هیچ یک از داشته های دنیائی، مال، زمین، همسر، فرزند و متباقی لذا ید زندگی فانی بوده و دارای هیچ نوع ارزش نیست. خداوند متعال در قرآن در رابطه به کسانی که در دنیا از خدا غافل بوده و به حقیقت روبرو خواهند شد چنین می فرماید.

**کسانیکه انکار میکنند، بارها آرزو خواهند کرد ای کاش مسلمان ( از صمیم قلب تسلیم) شده بودند. آنان را به خود گذار تا بخورند ولذت برند و (هوس و) آرزو آنان را به خود مشغول سازد: بزودی (به حقیقت) پی خواهند برد.**  
(سوره الحجر 2، 3)

### **عقیده به خداوند در اجتماع جاهل و نادان**

در جوامع جاهل بعضی ها وجود دارند که کاملاً ارتباط خود را با دین و مذهب بریده اند، ولی بعضی ها هستند که اگر پرسیده شوند: آیا به خداوند متعال باور دارند؟ در پاسخ خواهند گفت بلی. قسمیکه خداوند در قرآن شریف طور ذیل فرموده است:

(در جواب) بگو "زمین و هرچه در آن است متعلق به کیست؟ (جواب دهید) اگر میدانید." جواب خواهند داد "متعلق به خداست." بگو "آیا باز هم به خود نمیائید؟ بگو "پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش عظیم کیست؟" جواب خواهند داد "خدا". بگو "آیا باز هم خداپرستی نمیکنید؟ بگو " (ملکوت و) فرمانروائی مطلق همه چیز در اختیار کیست و (کیست که) حفاظت میکند ولی حفاظتی از او نیست؟ (جواب دهید) اگر میدانید." جواب خواهند داد " (تمام این قدرت) متعلق به خداست." بگو " پس چگونه این چنین فریب خورده اید؟" آری، حقیقت را به آنان رسانیده ایم و لی آنان واقعا دروغگو هستند."

(سوره المومنون 84، 90)



آنها نه به قلب بلکه صرف به زبان تصدیق میکنند، به همین علت است که به طریقی زندگی نمی کنند که قابل رضایت خداوند باشد. بجای اینکه مرحمت خداوند را کسب نمایند، برای بر آورده شدن خواهشات نفسانی خود می کوشند. به زبان خود می گویند که به تمام حقایق باور کامل دارند، هر جا که می بینند، هر جائیکه جستجو میکنند، و یا به هر چیزی که نگاه می کنند مشاهده میکنند که یک قدرت کامل وجود دارد، پس میگویند که کائنات و همه مخلوقاتی که در آن وجود دارد تصادفاً به میان نیامده است و همه زنده جانها چه کوچک و بزرگ توسط قدرت خداوندی طراحی گردیده است، و تمام موجودات به اراده و قدرت خداوند در جنبش هستند، به این سبب آنها موجودیت خداوند را تصدیق میدارند.

باوجود این هم زندگی خود را مطابق به روش های دینی و مذهبی عیار نمی کنند، و علت آن در قرآن شریف چنین شرح داده شده است:

**و آنان را ظالمانه و از روی غرور رد کردند ( یعنی آیات و علائم)، گرچه ضمیر شان از حقیقت آنها مطمئن بود. حال بین عاقبت فساد کاران چگونه شد.**

### **(سوره النمل "مورچه" 14)**

بسیاری آنها آرزو دارند که خداوند را آشکار رد نمایند، ولی این را هم میدانند که پیدایش کائنات یک حادثه نبوده است. روحاً در یک مشکل هستند، و راه حلی که برای خود تدبیر نموده اند این است که موجودیت خداوند را کاملاً نادیده میگیرند، و مشکل را از مغز خود به این گونه میخواهند دورکنند. ولی ضمیر ایشان همیشه برای ایشان حق را یادآور می شود و برای فرو نشاندن آن بهانه های گوناگون را تهیه می نمایند.

ولی هیچ یک از این بهانه ها درست نیست. یگانه هدف آنها نپذیرفتن خداوند متعال میباشد.

**ابدا، ما آنان و پدرانشان را از ناز و نعمت زندگی بهره مند ساختیم تا عمرشان به دراز کشید. آیا نمی بینند چگونه ما (تنبیه خود را) آهنگ زمین میکنیم و از کناره های آن میکاهیم؟ آیا میتوانند (در این راه و روش مداخله نموده و) چیرگی حاصل کنند؟**

### **(سوره انبیا 44)**

## اعضای اجتماع جاهل در مورد زندگی و آخرت چه عقیده دارند؟

بسیاری افراد در اجتماع جاهل در مورد آخرت میدانند، مگر آنها به شیوه های مختلف میخواهند که از تفکر در مورد آخرت گریزان باشند. در حقیقت تنها به دنیا چشم داشته، و خواهان برآورده ساختن توقعات و آرزو های دنیوی بوده و در جستجوی کار های دنیوی میباشند. چون احساس وابستگی نسبت به این دنیا دارند، و آرزو میکنند که این دنیای فانی خاتمه نیابد. در قرآن کریم خداوند متعال یادآوری می نماید که آنها نمیخواهند که باور داشته باشند که مرگ حق است، و به همین سبب آخرت به فکرشان خطور نمی کند.

**این زندگی دنیا هیچ نیست جز سرگرمی و بازی، ولی سرای آخرت به راستی که زندگی واقعی) آن است، فقط اگر میدانستند.**

**(سوره عنکبوت 64)**

با وجود این، آنها از فکر کردن درین مورد خودداری میکنند و فکر میکنند که چیزی را از دست نمی دهند. ولی همه چیز را بدست خواهند آورد اگر به زندگی بعد از مرگ عقیده کامل داشته باشند. اگر باور کامل میداشتند، نه تنها برکات ولذایذ دنیایی را بدست می آوردند، بلکه رضای خداوندی و بهشت را هم بدست میآوردند. و در زندگی نعمات خوب و بشمارنصیب شان میشد. و مهمتر از همه اینکه زندگی بعد از مرگ جاویدان میباشد. آن شخصی که خواهان زندگی بعد از مرگ باشد خوبی هردو جهان را حاصل میکند. ولی اشخاصیکه طالب این دنیا باشند، معنویات زندگی بعد از مرگ را از دست داده اند چنانچه در قرآن کریم در مورد ایشان فرموده شده.

**.... در نتیجه دنیا و آخرت ( هردو) را از دست میدهد و این زبانی واقعا آشکار است.**

**(سوره الحج، آیه 11)**

با همچو مثال، میتوان بسیار به سادگی فرق میان سود و زیان را تشخیص نمود. ولی اشخاص نادان برای فهم این حقایق به مشکل روبرو اند. نظر به افکار کوچک ایشان، آنها غرق لذات



دنیایی بوده، در نتیجه ضعف ایمان و عقیده به آخرت باعث گردیده تا آنها در شک و تردید باشند. در قرآن کریم خداوند متعال در مورد شک، تردید و دو دلی ایشان چنین میفرماید:

تمام آنچه که (اکنون) داده شده اید فقط متاع زندگی دنیاست. آنچه نزد خداست به مراتب بهتر و پاینده تر است: مختص به کسانی خواهد بود که ایمان دارند و به پروردگار خود توکل میکنند.

(سوره الشوری "مشورت" 36)

خدا روزی را برای هر که بخواهد فراخ میکند یا تنگ میسازد ولی این افراد (فقط) به زندگی دنیا خوشند، در حالیکه زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز لذتی ناچیز بیش نیست.

(سوره الرعد "رعد" 26)

ولی فقط بخاطر اینکه از اوامر خداوند نافرمانی کنند، با متصل شدن به بهانه های مختلف خود و وجدان خود را فریب میدهند. ولی در مسیر تاریخ تمامی پیغمبرها حقایق را بیان و ایشانرا هشدار داده اند ولی بسیاری ایشان گفته ها را نشنیده و رو گشتانند و در پاسخ چنین می گفتند.

.... کیست که بتواند استخوانها را بعد از آنکه پوسیده و خاک شدند زنده کند؟

(سوره یس "یا، سین" 78)

(چه بسیار که) میگویند "عجبا، بعد از آنکه (مردیم و) در زمین ناپدید شدیم، آیا باز در آفرینشی جدید (زنده) خواهیم شد؟ آری، ملاقات با پروردگار خود را منکرند."

(سوره سجده 10)

خیر همان میگویند که پیشینیان گفتند، میگویند "عجبا، بعد از آنکه مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا واقعا باز برانگیخته میشویم؟

(سوره مومنون 81، 82)

ولی خداوند در جواب آنها چنین می فرماید:

بگو " آنها را همان (یکتا) زنده خواهد کرد که بار اول آنها را بوجود آورد. او بر هر آفرینش دانا مطلق است. " همان (بی همتا) که برای شما از درختان سبز آتش میسازد که از آن (آتش خود) بیافروزد. آیا آن که آسمانها و زمین را آفریده است قادر نیست درست همانند آنان را (که مرده و خاک شدند) خلق کند؟ آری، او تمام آفریننده و دانای مطلق است. تنها فرمان او، هرگاه اراده به کاری میکند این است که بفرماید "باش" و "میشود."

(سوره یس آیه 79، 82)

دیده میشود که اگر اشخاص نادان و جاهل چنین حقیقت را قبول کنند و یا خیر، باز هم حقیقت آسمانها و زمین رد و پنهان نخواهد شد، با نپذیرفتن چنین حقیقت آنها خود را فریب می دهند و بس، و زمانیکه با حقیقت روبرو شوند، بعدا خواهند دانست.

روزیکه آن کافران در مقابل آتش (جهنم) قرار داده میشوند (سوال میشوند) " آیا این حقیقت نیست؟ " جواب خواهند داد "آری" به پرودگاران سوگند. " خطاب میشوند " پس عذاب را در نتیجه کفر ورزیدن خود بچشید."

(سوره الاحقاف "تپه ها" 34)



شخصیت های اجتماع

جاهل و نادان

اشخاصیکه در اجتماع جاهل و نادان از حقایق و رهنمایی های قرآن کریم دورند درایم مختلف زندگی با مشکلات زیاد مواجه میباشند . در نتیجه بخاطر درک ناقص شان رنج میبرند، و شخصیتی را که آنها برای خودساخته اند باعث ناخوشنودی و تشویش شان میگردد.

در دوران طفلیت شان، آنها شخصیت اشخاص دیگر را سرمشق زندگی خود قرارداده و پیروی می کنند، ولی زمانیکه بزرگ می شوند نمی خواهند که مثل آنها باشند، از کسانیکه تقلید میکنند امکان دارد فامیل، برادر، خواهر، دوست، همسایه و یا اشخاصی از برنامه های تلویزیونی و غیره باشد، شخصیت و کرکترهای که می خواهند با او رقابت داشته باشند امکان دارد که به بسیار سختی ها و مشکلات روبرو شود، در حین حال بعضی ازایشان به این باورند که بهترین نوع زندگی یک زندگی با لجام گسیختگی و غیر مسوولانه میباشد ، و یا بعضی شان به این فکرند که حالت کناره گیری، وزندگی با خودبینی و تکبر بهتر است.

و زمانیکه درک میکنند که شخصیتی را که از آن تقلید نموده بودند، واقعا در تلاش آن نبوده اند، از آن بعد، زندگی باقیمانده خود را در تلاش برای یافتن شیوه دیگر زندگی سپری مینمایند تا به خواهشات خود برسند، ولی بدون کدام نتیجه زمانیکه به پیری و کهن سالی می رسند و شرایط زندگی شان تغییر میابد ، بازهم در شخصیتی که از روی تقلید به خود ساخته بودند ، کدام تغییرات دیده نمی شود . تجملات را اهمیت داده و کوشش می کنند که خواسته های خود را برآورده سازند. این جستجو الی آخر زندگی شان دوام میابد و هرگز روش و رفتاری را که تعقیب میکنند ، قابل رضایت و قبول شان نخواهد بود واین هم نتیجه ی جهالت و نادانی شان میباشد.

و بعد از مدتی بسیاری ایشان پیرو بعضی شخصیت هامیشوند، نه بخاطر اینکه شخصیتی را که در تمام عمر در جستجویش بوده اند، دریافته اند . برعکس با اجرای چنین کار، مشکل آنها حل نشده بلاخره باخت را قبول میکنند .

در صفحات بعدی درمورد خصوصیات و انواع شخصیت های افراد جاهل، که در اجتماع تبارز کرده اند، بحث معین و مشخص خواهیم داشت که با کدام نوع مشکلات روبرو بوده و رنج



میبرند. که در لابه لای آن، ما فرق میان شخصیت فرد با ایمان و جاهل را تشخیص خواهیم نمود. جاهلان هر قدر که در جستجوی راه فرار باشند هرگز راه را در نمیابند. بنابر این کسانی که در اجتماع جاهل و نادان زندگی می نمایند همه گمراه اند.

### **یگانه راه نجات زندگی نمودن منحث یک فرد با ایمان میباشد.**

ولی قبل از آغاز، یک نکته مهم را یادآوری باید کرد: خصوصیات افرادی را که در اینجا شرح خواهیم داد نمایندگی از عموم اجتماع جاهل و نادان میکند. یقیناً نسبت به بعضی دلایل، استثنا موجود میباشد. بعضی اشخاص، امکان دارد با ویژگی هایکه در این وضعیت پیش بینی میکنیم مطابقت ننماید. از اینرو، ما گفته نمی توانیم که تمام اشخاصی که در اجتماع جاهل و نادان زندگی مینمایند یکسان باشد. ولی ما تنها به چنین اشخاص اشاره نمی کنیم، بلکه در مورد کسانی که باعث سرایت مرض (فساد) در چنین اجتماع میباشد نیز صحبت خواهیم نمود.

### **شخصیت یک زن در اجتماع جاهل**

در اجتماع جاهل، یک قدرت خاموش و ناشناخته وجود دارد که تمام افراد از آن پیروی میکنند.



از زمانی که یک طفل متولد میشود اعضای این اجتماع آن طفل را تسلیم در چنین جامعه ناشناخته مینماید. که تمام زندگی از چنین قدرتی فرمان میبرد، این قدرت بالای اعضای این جامعه تسلط کامل پیدا میکند تا آن اندازه که سرپیچی از احکام آن امکان پذیر نمی باشد، اگرچه چنین کار برخلاف توقعات شان هم باشد.

**این قدرت ناشناخته چه است که جاهلان با او اینقدر پیوسته اند و بر آنها فرماتروایی میکند؟**

قسمیکه گفتیم، این قدرت نام ندارد، ولی کلیه قانونینی

میباشد که جاهلان آن را منسوب به **رسوم و سنت** ها میدانند. معلوم نیست که چه کسی چنین قوانین را تنظیم کرده که خواه نا خواه مدار اعتبار باشد، هیچ کس نمی تواند سوال کند، اگر کسی کوشش سوال کردن در باره آن رسوم و سنت ها را بکند خوار و حقیر شمرده می شود.

اعضای این جامعه با قواعد و احکام شان کاملا وابسته و علاقمند اند. اگر یکتن برایشان بگوید که چنین قوانین همه نادرست است، در پاسخ میگویند: "چنین سنت ها و رسوم از نسل های سابق برای ما باقی مانده و نمی توانیم که ترکش کنیم." قرآن شریف در رابطه به ویژگیها و شخصیت شان چنین می فرماید.

**هرگاه به آنان گفته شوند "آنچه را که خدا نازل نموده است پیروی کنید." جواب میدهد "نه، ما (فقط) آنچه را که پدرانمان را معتقد و انجام دهنده آن یافتیم پیروی میکنیم." حتی اگر پدرانشان نه عقل خود را بکار برده بودند و نه هدایت شده بودند!**  
**(سوره البقره "گاو" 70)**

شخصیت و طرز زندگی عضو اجتماع نادان و جاهل نظر به رسوم و سنت ها قبلا تعیین شده میباشد. بطور مثال، یک طفل، فرق ندارد که چقدر رشد کرده باشد باز هم باید با کردار و روش طفلان عمل نماید، از قبیل طرز گفتگو، و دیگر مسائل روزمره. و در مقابل رفتار و سلوک دیگران کاملا عکس العمل عجیب را نشان میدهند.

اجتماع نادان یک شخصیت مشخص را از ابتدا برای زن تعین نموده است که نمی تواند از حدود آن تجاوز کند، طور مثال: زن نسبت به مرد قوت جسمی کمتر را دارا بوده و کمزور بشمار میرود. در ذهن دختران از سنین خورد چنین افکار جای داده میشود. و بدون چون و چرا آن را قبول میکنند، به این باورند که تحمل زن ها نسبت به مردان کمتر است، آنها هرگز فکر نمی کنند که خود نگهداری و مواظبت دیگران یعنی اطفال را بدوش دارند. از طفولیت آنها مراقب شان بوده اند. این نوع افکار برای ایشان کاملا معمول بنظر میرسد. چنین قضاوت در باره زنان در اجتماع جاهل میان خانمها معمولی انگاشته میشود، و زنان بدون اینکه ملاحظه یی داشته باشند آنرا قبول میکنند.

یقینا، این عقیده ی نادرست است که زنان از نگاه فزیکي نا توانتر از مردان میباشدند و شخصیت شان ضعیف است. دختر خانمان از زمان طفولیت با چنین ایدولوژی بزرگ میشوند



و بدون کدام شک و سوال این حرف را قبول مینمایند، و در نتیجه بالای شخصیت آنها اثرات منفی میگذارد.

و به این باورند که آنها هرگز با قدرت و تحمل پذیری مردان مقایسه نمیشوند. تعداد زیادی از زنان به این باورند که آنها هرگز خود و یا کسی دیگری را کمک کرده نمیتوانند؛ از زمان طفولیت ایشان تحت مواظبت و مراقبت دیگران قرار داشته اند و متکی به مردان میباشند. آنها فکر میکنند این کاملاً یک مساله ی عادی است. روی هر موضوع احساساتی، یعنی با گریه و غصه برخورد مینمایند که سبب ضعیف بودن شخصیت ایشان میگردد.

چنین نوع شخصیت، کاملاً طبیعی و در یک اجتماع جاهل قابل تائید میباشد. بعضی زنان چنین شخصیت (الگو) را بدون اینکه مدار اعتبار باشد قبول نموده اند. و خسارتی که از اثر آن متحمل میشوند، نمی تواند تغییرات مثبت در وجود و زندگی ایشان بیاورد. بامقایسه به درک و فهم پیچیده یی که اجتماع نادان دارد، قرآن کریم یک راه مستقیم و ساده را در این رابطه نشان داده است. یک شخص مسلمان هیچ فرق میان شخصیت مرد و زن را نمی بیند، یک زن نخست مسلمان و بعداً زن میباشد. شخصیت یک فرد و یا زن در جنسیت نمیباشد، بلکه نظر به روحیه و شخصیتی که در قرآن کریم آمده است، میباشد. در قرآن شریف خداوند "ج" تنها یک شخصیت را شرح کرده است. زن و یا مرد، همه باید مشتاق چنین شخصیت باشند. بنابر این یک زن مومن که از این مسائل آگاه است، در صدد دریافت شهادت اخلاقی و شخصیت متوازن و عالی میباشد.

زمانیکه شخصیت یک زن با ایمان و یک زنی که تحت تاثیر اجتماع جاهل اند مقایسه گردد، برتری شخصیت (الگو) که در قرآن کریم شرح داده شده آشکار میگردد. یقیناً، قرآن کریم یگانه منبعی است که تمام انسان ها صرف نظر از جنسیت حتمی به آن رجوع میکنند، قسمیکه پیغمبر ما محمد مصطفی "ص" چنین میفرماید.

**قرآن یک ریسمان قوی خداوندی است. یعنی ارتباط با خداوند و یک رهنمود کامل میباشد، این یک راه مستقیم میباشد، قرآن حقیقت آشکار است که عقیده ها را از راه**

**غلط باز میدارد. (ترمزی)**

## زنان متاهل در یک اجتماع جاهل

زن در اجتماع جاهل شخصیت های مختلف دارد. که یکی از آن (شخصیت) هایی که ساخته و پرداخته رسوم و عنعنات شان میباشد عبارت "**زنان متاهل یا زنان خانه**" است. این هویت در سراسر جهان خیلی مشهور بوده، و در میان کلتور ها و اقوام مختلف شناخته شده است. این هویت میان همه دختران از ابتدا ترویج یافته است و به این اندیشه هستند که یک روز چنین نقش را خواهند داشت. مادرانشان همیشه با ایشان بوده و برایشان مشوره میدهند. دختران چنین شخصیت را در مادران خود و زنان دیگر جامعه مشاهده می نمایند و بالاخره در ذهن خود چنین شخصیت را برای خود میسازند. تا اینکه یک روز ازدواج نمایند، یک خانم خوب شوند و یک طفل نوزاد بدنیا بیاورند، با خانمهای دیگر ملاقات نموده و با هم گیلان چای نوش جان نمایند، طفل را به خوبی بزرگ کرده، به خریداری روند، خانه را پاک نموده و دیگر کارهای خانه را انجام بدهند.

یقینا، این نعمت است که میخواهند ازدواج موفق و زندگی فامیلی خوب داشته باشند. اشخاص مومن همچنان خواهان چنین نعمات میباشند. هرچند عیب این است که آنها بخاطر بدست آوردن مسائل دنیوی حرص و طمع میورزند، نه به سیرت و روش که خدواند متعال اعلان کرده است. این دختران جوان هیچ اطلاعاتی را در رابطه به جهان ندارند، و این خواسته ها را به مثل یک هدف زندگی سرمشق خود قرار میدهند.

همانا، آنها مقصر نیستند که علاقمندی نسبت به خانه های شان دارند. ولی این نادرست میباشد تا یک فرد تمام زندگی خود را وقف چهار دیواری یک خانه نماید، و هدف اساسی که در قرآن کریم برایش شرح و گفته شده است بفراموشی بسپرد. برآستی، چنین افراد افکار شان محدود به جایستی که در آن عمر سپری مینمایند، و کاملاً در یک محیط کوچک زندگی بسر می برند. آنها اهداف کوچک، امید و خواسته های کوچک را دارا بوده. و نسبت به فرد با ایمان شخصیت کاملاً متفاوت را دارا میباشند، قسمیکه یک فرد با ایمان خدمتگذار پروردگار خویش بوده، و همیشه



نشانگر یک شخصیت عالی است که بخاطر بدست آوردن رضای الهی میکوشد. و دائماً باز گشت به سوی پروردگار خود و آخرت را بخاطر دارد.

در یک اجتماع جاهل، البته نگرانی اصلی و ابتدائی زنان شخص خودشان، فامیل، اطفال و پلان های آینده شان میباشد. برای یک فامیل طبقه متوسط (از نگاه اقتصادی)، این پلان ها شامل داشتن یک خانه شخصی که برای او هیچ کدام کرایه پرداخته نشود، پرداخت پول آب و برق، مصارف مکتب طفل شان، و یا شاید اخذ یک عراده موتر شخصی و خریداری کوچ و چوکی و فرش خانه باشد. بیشترین توجه شان این است که در یک خانه مقبول و زیبا زندگی کرده، اطفال شان در یک مکتب خوبی مصروف درس بوده و همچنان صاحب یک موتر زیبا باشند، تا به حریفان خود خودنمایی کرده بتوانند.

مشکل اساسی دیگر این خانها این است که بجز این خواهشات هدف دیگری در زندگی ندارند، اگر زندگی آنها بر مبنای خواهشات غیر مادی بنیاد میشد آنها محدود با چنین هویت نمی شدند. و بهترین مثال میان شان زن دیندار و پرهیزگار است.

کسیکه به خداوند ایمان دارد، چه زن و یا مرد همه آنها صاحب هدف عالی در زندگی بوده و برنامه ریزی وسیع میداشته باشند. یک زن مومن نه تنها مسولیت های خانه، فامیل و اقارب بلکه از تمام دنیا را میداشته باشد. در هنگام ضرورت امکان دارد که در بین چهاردیواری خانه زندگی و کارهای خانه ای خود را انجام دهد، و با دوستان خود ملاقات نماید. اندیشه، فکر، هدف و مسولیت هایش صرف با انجام چنین کار خاتمه نمی یابد. او هرگز نمیگذارد که مشکلات کوچک و ناچیز او را ناراحت سازد. در همان جائیکه است یک راه حل برای مشکلات جهان، توسعه افکار و یک پل عبور برای حل مشکلات خود می سازد.

ولی یک زن نادان متاهل، هرگز جرات نمی کند فراتر بیاندیشد، و علت اساسی اینست که فکر میکند که در این جهان برای او صرف و صرف همین یک جا است که او میتواند زندگی کند و زندگی همه با این خاتمه می یابد ولی او کاملاً فراموش کرده است که فرصت دور نیست بلکه

خیلی ها نزدیک است که خداوند "ج" از ایشان سوال نماید و در پاسخ چیزی نخواهند داشت. کسانیکه نمی دانند چه حادثه بعد از مرگ واقع میشود، صرف برای منافع این دنیا میکوشند. آنحضرت (ص) میفرماید همیشه مرگ را به یاد داشته باشید بخاطر اینکه مرگ انسان را از خواهشات دنیا بدور و از گناه ها پاک میسازد. و کسانیکه از یاد نمودن چنین روز دریغ و رحمت خداوند را مد نظر نداشته و برای موافقت با مفکوره ی اشخاص دیگر میکوشند، در نتیجه چنین اشخاص در بند زندگی پر از جهالت خواهند بود. اصولی که سرمشق زندگی خود نموده اند کاملاً آشکار است.

### **چرا آنها علاقمند هستند تا یک خانم خانه باشند؟**

زمانیکه کلمه "زن یا خانم خانه" را بزبان میآوریم در ذهن هرکسی یک مفکوره مختلف بمیان میاید. آنها به فکر یک زن و یا دختری که صفا کاری خانه، شستن لباس، آماده کردن غذای شب و کسی که بیشترین اوقات را در آشپزخانه (محل پخت و پز خوراک) سپری می نمایند، میشوند. این یک مفکوره عمومی است که همه دارند.

یقیناً هیچ ضرر و زبانی برای زنان و دختران نیست تا به انجام چنین کار هایی مصروف باشند. بسیاری زنان دیندار و نیکو در جریان روز و ظایف ذیل را بمثل عادت روزمره انجام میدهند، ولی چیزیکه دختران/زنان با ایمان را از دختران/زنان بی ایمان جدا می کند، سیرت، اخلاقیات، افکار و نیت ایشان میباشد. برای یک زن با ایمان پختن غذا به فامیل و یا صفاکاری خانه، یک راه کسب رضایت، خوشنودی و رحمت ایزدمتعال میباشد.

**لذا، چه میدهد زندگی این دنیا؟ آیا مردم بخاطر رسم و رواج علاقمند (خانم خانه**

**بودن) هستند؟ و یا اینکه زندگی را بیشتر واقعیت میدانند؟**

تمام دلایل ذکر شده امکان دارد درست باشد. اما این تمام آن دلایل نیست (دلایل دیگری

هم وجود دارد). این دلایل مربوط به شخص و چگونگی آنها میباشد.



طور مثال: بسیاری دختران/زنان به این فکراند که زندگی (مشترک) بیشتر آزادی برایشان خواهد داد، چون محدودیاتی که در خانه پدر دارند و جبری که توسط پدر، برادر و دیگر اعضای فامیل بالای شان تحمیل میشود آنها را علاقمند ازدواج میسازد. ولی بعد از سالها ازدواج و زندگی تحت نظر فامیل (خسران) و قوانینی که بالای آنها گذاشته میشود ناتوان و بیزار میشوند. و در ضمن به این فکراند که ازدواج یگانه راه کوتاه و ساده برای تغییر دادن سطح زندگی میباشد. به همین سبب با اولین شخصی که بنظرایشان مناسب جلوه میکند، ازدواج میکنند. اگرچه دختران/زنان نادان از چنین مشکلات قبلا آگاه اند، ولی باز هم کوشش میکنند که همه را نادیده گرفته و زندگی خود را به روش و سیستم خود پیش ببرند.

بعد از ازدواج، زن در فضایی داخل میشود که آنجا بسیار مسولیت های مادی و شخصی که قبلا هرگز به وی داده نشده بود (یعنی در خانه پدر) برایش سپرده میشود. خلاصه به شیویی که میخواهد زندگی کند نمی تواند، زیرا قانون و قاعده که اجتماع جاهل و نادان خود را تابع آن دانسته و قبول میکند اینست که مرد ارباب، کارفرما و حاکم خانه میباشد. و به عقیده خود زنان را رام میکنند. هیچ چیزی تغییر نمی کند. در حقیقت فامیل شوهر رول فامیل اولی (والدین دختران) را به خود میگیرند.

دلایل دیگری هم وجود دارد، اینکه چرا بسیاری دختران/زنان علاقه دارند که خانم خانه باشند؟ اشیا و مادیاتی که در جریان ازدواج برایشان تهیه میگردد یکی از آن دلایل میباشد. بالخصوص دخترانی که در یک فامیل متوسط (از نگاه اقتصادی) زندگی میکنند، ازدواج یگانه فرصت برای پیشبرد زندگی دلخواه ایشان بنظر میرسد. به همین لحاظ، بسیاری دختران جوان از طریق فامیل هایشان (پدر، مادر، خواهر، وغیره) تشویق به ازدواج میگردند.

و بعد از چنین توصیه، یک دختر جوان همیشه در صدد ازدواج با اشخاص پولدار میباشد، نه اینکه به شخصیت و کرکتر وی توجه کند. دختران/زنان در این حالت شخصی را انتخاب میکنند که برایشان آینده شگوف، زندگی پر از تجمل و یا زندگی که قبلا با فامیل خویش حاصل

نکرده باشند مهیا کند. و بالاخره در بدل آن دختر آماده میشود تا همه روزه (در اوقات ضرورت) آماده ساختن ناشتا، شست و شو و دیگر مسائل و مسوولیت های خانه را انجام و الی آخر زندگی آنرا قبول کند. ما دیده میتوانیم که این نارضایتی حالت کنونی دختران/زنان نادان به دلیل همان خواسته های اولی مادی گرائی ایشان میباشد که از زندگی مشترک انتظار و توقع داشتند. همچو دختران با این روحیه فکر میکنند که، این راه گریز از فشار های فامیلی (پدر و مادر) میباشد، برعلاوه فکر میکند فامیل و خویشانان خویش را از امکاناتی که در دسترس او قرار خواهد گرفت کمک کند.

در ابتدا ازدواج بسیار زیبا بنظر میرسد، ولی در اخیر زندگی کاملاً یکنواخت میشود، تا اینکه زندگی وی پر از افسوس و پشیمانی میگردد.

### **شخصیت یک خانم خانه در جامعه جاهل و نادان:**

زنان خانه، اگرچه امکان دارد از نظر درجه تحصیل، چگونگی شخصیت و روحیه فرق داشته باشند؛ و یا در محلیکه زندگی میکنند کاملاً با شیوه های مختلف زندگی کنند، اما بطورعام هویت و شخصیت زنان خانه در جامعه نادان یکسان میباشد.

توقعاتی که جامعه نادان از ایشان دارد، در نتیجه آنان را تحت تاثیر خود در آورده. امکان دارد هزاران دختر را از زمان تولد تحت تاثیر خود قرار داده باشد، ولی با وجود دانستن و ندانستن این همه مسائل از آن غفلت می ورزند. بالاخره چون وقتی خود را در چنین شرایط میابند، کاملاً خود را بی خبر جلوه میدهند. به همین دلیل، شخصیت بسیاری زنان منحیث یک خانم خانه نظر به دلایل ذکر شده یکسان میباشد. همه آنان زندگی خود را مطابق تجارب و عقیده خود پیش میبرند. حتی یک زن جوان که در دانشگاه (پوهنتون) درس میخواند، بداشتن ارتباط خوب با دوستان، امکان دارد بعد از ازدواج کاملاً در شخصیت او تغییر بیاید و صاحب یک شخصیت متفاوت شود.



یک هفته قبل از ازدواج امکان دارد وی یک دختر زنده و سرشار باشد، ولی ناگهان بعد از اینکه رول (خانم خانه) را گرفت، امکان دارد دوستان سابقش او را شناخته نتوانند.

شخصیت و کرکتر شان ساخته ی همچو مفکوره فاسد جامعه نادان میباشد. لازمی میباشد که چنین بررسی رادر مورد زنان خانه در ذهن داشته باشیم. تشکیل هویت ایشان در صفحات بعدی بیشتر به تفصیل ارایه خواهد شد که ازدواج ایشان یک ازدواج نادرست و نوع از نادانی و جهالت میباشد که جز مهم اجتماع جاهل و نادان را تشکیل میدهد.

ایجاد هویت جدید زنان بر اساس سیستم فاسد و تمام فکتور های که مربوط اجتماع جاهل است، بالای زندگی شان اثر گذار میباشد. و باید علاوه نمود که اجتماع نادان چنین مشکلات را بررسی نکرده و برعکس، این را یک معیار مشروع میدانند. این جامعه است که زندگی و شخصیت شانرا تعیین میکند و هر نوع توقعات که داشته باشد خواه نا خواه بالای ایشان تحمیل میکند.

### **ابراز احساسات:**



یک ویژگی مهم که میان دخترها و زن های نادان و جاهل مطرح میباشد عبارت از ابراز احساسات شان است. گرچه چنین رفتار شان کاملاً مخالف تعلیمات اخلاقی قرآن کریم می باشد. نظر به خواست های عنعنوی و کلتوری ایشان، زن باید توسط مرد رهبری و مواظبت گردد.

به همین دلیل، زمانیکه زنان خانه بمشکل روبرو میشوند، فوراً احساساتی میشوند و چنین عمل را منفی نگرفته بلکه از احساسات خود پیروی نموده، گمان میکنند که دیگران با چنین کار ایشان احساس تاسف میکنند. چنین نقش توسط همچو جامعه همیشه تشویق میشود. در همچو سیستم، افراد همدردی خود را نسبت به

شخصیکه احساساتی شده است نشان میدهند، و شخصیکه در احساسات غرق می‌باشد تا حد آخر کوشش میکند که توجه همه را به خود جلب کند.

علاوه بر این، عده از زنان نادان متمایلند تا همیشه از قهر و غضب کار بگیرند. این یک حالت احساساتی می‌باشد که هیچگاه مصمم نبوده و زندگی را به تردید میگذرانند. این همه ناشی از نارضایتی و عدم سپردن خویش به خداوند متعال و ضعف ایمان شان می‌باشد. همیشه احساساتی عمل کرده تصامیم شان عاقلانه و از روی احتیاط نیست. چنین زن ها همیشه و در تمام جوانب منفی فکر کرده. و در نتیجه متقبل بی عدالتی ها میشوند، و بنابراین، فریب دستور های غلط را خورده و بیشتر در غرقاب روحی نا سالم درگیر میشوند. آرزو های مادی گرایانه که بعد از ازدواج داشتند بدست نمی آورند. و در اولین مرحله نشاط، محبت و احترام در میان ایشان از بین میرود. چنین نومیدی ها باعث دلسردی شان میگردد، بالاخره چشمانشان اشک آلود بوده و همیشه افسرده و غمگین بنظر میرسند.

و یا اینکه بعد از پخت و پز یا خرید لباس جدید اگر فوری مورد تعریف و توصیف قرار نگیرند کاملاً احساساتی شده و این کار تا آخر روز بیادشان خواهد بود و احساس بد خواهند داشت، و با تکرار چنین افکار یک مشکل بزرگ ایجاد کرده و شخص مقصر حتی خبر هم نخواهد داشت که چه حادثه اتفاق افتاده است. به هر صورت، اگر یک زن جاهل و نادان همیشه با احساسات منفی زندگی کند، بالاخره قوه قضاوت و درک خویش را از دست میدهد.

یکی از خصوصیات برجسته دیگر زنان جاهل و نادان تمایل به گریستن است. هر چیزیکه در خانه بوقوع میپیوندد از قبیل مشکلات اقتصادی، پرورش اطفال و غیره، همه باعث نگرانی آنها میگردد. همچو خانمها همیشه به احساسات تسلیم بوده و با ایجاد بهانه های مختلف در لجاجت و جنگ اند، حتی اگر کدام مشکل هم وجود نداشته باشد، بطور مثال، اگر کدام کرکتر و یا هنرپیشه تلویزیونی در جریان دیدن برنامه بمیرد، امکان دارد چند دقیقه گریه کنند. و یا، اگر کدام



آهنگی را پیشنهاد می‌کنند که سال‌ها قبل با دوستانش یکجا شنیده باشند، دفتاً احساساتی شده و به گریه می‌افتند. مانند این مثال‌ها زیاد می‌باشد.

دختران و زنانیکه تکیه به چنین جهالت نموده اند بالاخره هردو، روحاً و جسماً می‌شکنند. زیرا آنها هدایات قرآنی را سرمشق خود قرار نداده و از آن پیروی نکرده اند.

علاوه بر این خداوند متعال در قرآن پاک فرموده است که: فقط آن‌عه کسانیکه خود را به خداوند تسلیم، و به روز آخرت باور دارند، در دنیا برای شان هدایت و صلح دایمی خواهد بود. و افرادفوق با خصوصیات منفی که قبلاً به آنها اشاره نمودیم فراموش کرده اند که خالق آنها کیست، و به این لحاظ آنها در چنین افسردگی دچارند. خانم هائیکه مدام به پیدا کردن یک علت برای گریستن میکوشند، باید بیاد داشته باشند که آنها یک زندگی و سرنوشت بد در هر دو دنیا خواهند داشت، بخاطریکه آنها به نعمات و برکات ایزد متعال ناسپاس بوده اند

### **آنها به سادگی افسرده میشوند**

یکی دیگر از برجسته ترین خصوصیات زنان جاهل و نادان اینست که آنها بسیار به زودی افسرده میشوند، و هراس دارند که دیگران آنها را فریب ندهند. بیاد داشته باشید که اعضای چنین اجتماع هرگز قابل اعتماد نمی باشد، بخاطریکه آنها در وحشت، ترس و بیم دائمی قرار گرفته اند. و در باره هر حادثه یی که واقع شود و یا بشنوند تعبیر غلط مینمایند. اگر شوهر و یا کودک شان یکی از محافل مانند سالگره عروسی، سال تولد و غیره را بفراموشی بسپرند، بسیار به زودی احساساتی و افسرده میشوند. و در کوشش آنند که دلیلی بدست آرند تا بوسیله آن خود را آزرده خاطر نشان دهند. و بالاخره این حالت روانی منجر به گفتگوهای داغ و باعث عصبانی شدن ایشان میشود.

در مقابل، یک زن مومن و مسلمان این عیب در وجودش دیده نمی شود، بالاتر از همه، آنها احکام ایزدمتعال را قبول نموده و هرگز با واقعات خورد بدگمان و مشکوک نمی شوند. اگر کدام حرف و یا فعل کسی قابل قبولش نباشد پس همچو معضله را بگونه یی پیش خود حل کرده و حوصله

میکنند. اما هرگز در مقابل چیزیکه نمی دانند جبهه نمی گیرند، چرا که میدانند، این همه حساسیت ها مطابق اخلاقیات قرآن نبوده و همچنان قرآن کریم اجازه نمی دهد تا با استفاده از کلمات زشت و رفتار نا مطلوب برخورد نماید.

از اینکه ازدواج و دوستی یک زن مومن در چهارچوکات اصول و اجتماع اسلامی بوده، لذا برای شان هیچگونه سو تفاهمی رخ نمی دهد، چرا که هر مسلمان مسوول است که با بیان شیرین و نرم و به شیوه درست تکلم کند.

خداوند متعال همه اشخاص مومن را ازاستفاده همچو سخنان زشت و آلوده که جاهلان استفاده مینمایند در امان داشته باشد.

به همین سبب یک زن مومن زندگی خود را همنوا با اخلاقیات اسلامی نموده و خود را ازتمام عیوب و نواقصی که مربوط یک اجتماع جاهل است پاک میکند .

### **شکایت در مورد همه چیز**

زنان جاهل و نادان همیشه از حالت کنوکی زندگی خود که با رهنمود های قرآنی مطابقت نمی کند شکایت دارند، این شکایات همچنان به مردان شان سرایت میکند. تا اینکه بالاخره (خانم خانه بودن) را مناسب حال خود میدانند. بنظر ایشان بعد ازسپری نمودن کلیه روز در پختن غذا، صفا کاری خانه وغیره منتظر اند تا یک فرصت را برای شکایت دریابند . به این باورند که شکایت یگانه راه بوده و اشخاصیکه دور و برشان قرار دارد باید تحمل نمایند . ولی بعضی مردان فکر میکنند که شکایت نمودن زنان باعث رفع مشکل خواهد بود، و تا حدی نظریات شانرا قبول میکنند، و باید گفت که چنین روش زندگی را خود ایشان انتخاب کرده اند. به هر حال چنین زن های جاهل هرگز از شکایات پی درپی شان عبرت نخواهند گرفت وبه تکرار آنرا انجام میدهند.

چنین خصوصیات اکثرا میان زنان خانه دیده میشود، و حتی آنقدر عادت میگیرند تا اینکه در موضوعات خورد و برزرگ و یا زمانیکه با خود تنها میباشدند شکایت میکنند. گذشته از این آنها



از روی کینه و یا لج، در صورت مداخله یک تن از اعضای فامیل، وی را با الفاظ زشت تحت حمله قرار میدهد. امکان دارد حتی به اولین عضو فامیل و یا حتی به بیگانگان شکایت نماید.

این نوع شکایات همیشه سبب جنگ و جدل ایشان میگردد، و همیشه مشکلات جزئی را بزرگ جلوه داده سبب پرخاش میشوند. هر موضع را غلط تحلیل کرده و در بدل پاسخ نادرست ارایه میدارند. همچنان این نوع خانم ها با ایجاد اوضاعی که مبنی بر ناراحتی و بد خلقی ایشان میباشد، رنج میبرند.

شکایات عمومی ایشان از قبیل، سردردی، درد شکم، کم خوابی و همیشه و گاهی از اثر کهن سالی ایشان میباشد.

دلیل همه این مشکلات سپری نمودن زندگی در یک جامعه نادان میباشد. یگانه راه نجات شان از این حالت (آشفته‌گی روحی) ایمان و اعتقاد بر خداوند است و دیگر هیچ راهی ندارند.

بیشتر اوقات، زنان نادان با متخصصین بخش روحی ملاقات، و با اخذ انواع مختلف دارو خود را معالجه نموده و یا حتی از زندگی زنا شوهری در گریز و دلسرد میشوند. ولی هیچ یک از این علاج ها موثر نمی باشد، تا زمانیکه رهنمایی های اخلاقی قرآن کریم را پیروی نموده و به خداوند متعال از صمیم قلب تسلیم گردد.

در مقایسه با روش زنانی که مقیم اجتماع نادان اند، رویه و رفتار یک زن با ایمان همیشه مثبت و ثابت میباشد. بطور مثال، وی درک میکند که شکایت کردن عمل خوبی نیست اگرچه موضوع بسیار هم خراب باشد، میدانند که نزد خداوند متعال حتما دلیل وجود میداشته باشد. هر چند موانع و مشکلات در راه او باشد، نارضایتی و ترس او را فراهم نمیکند.

ولو اینکه با مشکل بزرگی هم روبرو شود در مقابل اطرافیان خود از صبر، حوصله، عفو، ترحم کار گرفته و با آنها با الفاظ مناسب و منطقی تکلم میکند، و این شخصیت و کرکتر زن مومن مسلمان میباشد که خداوند متعال امر نموده است. در زمینه پیامبر بزرگوار ما محمد مصطفی "ص" چنین میفرماید:

"هر آنکس که مقابل مردم مهربان و بخشنده نباشد، هرگز تحت رحمت خداوند متعال

قرار نمیگیرد."

(ابن احمد حنبل).

قرآن کریم در زمینه چنین میفرماید:

گذشت پیشه کن و پسندیده (ومنطقی) فرمان ده و از جاهلان کناره گیر.

(سوره العراف آیه 199)

آیا توجه نکرده ای که خدا چگونه مثال میآورد؟ کلام خوب همانند درخت خوب است،

ریشه آن ثابت است و شاخه آن در آسمان.

(سوره ابراهیم 24)

به بندگانم بگو که به نیکوترین طریق سخن گویند چون شیطان همیشه مشغول ایجاد

نفاق بین ایشان است. شیطان برای بشر دشمنی آشکار است.

(سوره بنی اسرائیل 53)

## حسادت و بدگمانی

حسادت یک نکته مهم اثر گذار روی زندگی جاهلان است. با وجود اینکه یک پدیده منفی میباشد باز هم میان ایشان مروج است. آنها کوشش میکنند که حسادت را بمثل یک سمبول محبت و صمیمیت نشان دهند. ولی چنین افکارشان کاملاً غلط میباشد، چرا که عشق و محبت یک احساس عمیق و عالی میباشد.

شخصیکه در ارتباطات و دوستی خود حسادت و بدگمانی داشته باشد، کاملاً خلاف تعلیمات قرآن کریم عمل میکند. یک فرد با ایمان محبت خود را از طریق صداقت، صمیمیت، دلسوزی، و رویه مناسب و با الفاظ خوب نسبت به دیگران نشان می دهد، و چنین روش، یک مفکوره مثبت را به ذهن جانب مقابل ایجاد میکند که "این فرد واقعا دوست داشتنی است".



همیشه در یک اجتماع نادان حسادت سبب رنج و تشویش زوجین (زن و شوهر) میگردد. مثلاً: محبت بیشتر شوهر نسبت به مادر، پدر، خواهر و یا سایر افراد سبب حسادت زن میگردد. و زن جاهل هرگز نمی خواهد که شوهرش محبت خود را نسبت به دیگران ارزانی کند.

نوع دوم حسادت که زنان خانه تجربه نموده اند، مفکوره فاسد ایشان در مورد ازدواج میباشد (یعنی از دیدن زندگی راحت زوجین دیگر رشک میبرند). در هر حلقه و اجتماع که محبت و صداقت آنها مبنی بر رضایت، عشق و ترس خداوندی نباشد حقیقی نیست. زنان نادان باور دارند که دیگران آنها را فریب خواهند داد. و به همین لحاظ، همه چیزیکه در زندگی ایشان بوقوع می پیوندد نسبت به آن بدگمان میباشند، و یا اینکه در هر مورد رشک و حسادت میورزند. و در نتیجه به جای بهبودی حالت، برعکس وضع را وخیم تر میسازند. ولی، چنین رویه و روش ایشان در حقیقت وضیعت را کاملاً خراب میسازد. و باعث بدبینی بیشتر شریک زندگی شان گشته و او را از خود متنفر میسازند. زندگی با همچو زنان خانه همیشه همراه با مشکلات بوده، و باعث میگردد که زوجین از هم جدا گردند.

هرچند راه حل مشکلات ایشان بسیار ساده میباشد، خداوند متعال در قرآن کریم چنین میفرماید:

**..... سازش همیشه بهتر است چون (بخل و) خودخواهی همیشه در وجود انسان است.  
اگر نیکی کنید و خدا را همیشه در نظر داشته باشید (چه بهتر، چون) خدا بر آنچه میکند  
آگاه است.**

**(سورة النسا "زنان" 128)**

بنا برین زن و مرد مومن واقعی از احکام دین و قرآن اطاعت میکنند و هرگز حسادت، بخل و خودخواهی نسبت به شریک زندگی و دوستان وی ندارد. عقیده و اطمینان متقابل که از ترس خدا بمیان میاید، باعث حل مشکلات یومیه ایشان میشود.

## عادت یک خانم خانه

زمانیکه واژه خانم خانه ذکر میگردد، یک مفهوم یک نواخت در ذهن افراد نادان خطور میکند، ولی ما در این کتاب خصوصیات عمومی و شناخته شده ی آن را شرح میدهیم. در یک جامعه نادان، زندگی یک زن خانه یک نواخت سپری میگردد، معمولاً، روز را با کارهای معمول شروع میکند. مثلاً: پاککاری خانه، رختشویی، آماده ساختن غذا، خریداری و دیگر وظایف که در محوطه یک خانه اجرا میگردد.

البته هر فرد وظایف ذکر شده را انجام میدهد. ولی مشکل عمده آنها این است که کاملاً در رابطه به زندگی بعد از مرگ و اطاعت از احکام خداوندی را فراموش نموده اند. به عوض اینکه از لطف و مرحمت خداوند متعال، کسیکه آنها را آفریده سپاسگذاری نمایند، تمام زندگی را در طرح پلان ها برای رفع احتیاجات دنیوی شان مصروف میباشند.

علاوه براین، هنگام انجام فعالیت و کارهای روزمره، بعضی عادات میان بسیاری زنان خانه مروج میباشد که با آن زندگی میکنند. به نظر ایشان، داشتن چنین عادات باعث پیشرفت زندگی و سبک ساختن تشویش آنها خواهد شد، هرچند زمانیکه آنها میاندیشند، معلوم میشود که با چنین عادت همیشه با گرفتاری ها مواجه میباشند.



## عادات عام زنان خانه قرار ذیل میباشد:

### غیبت و سخن چینی:

یکی از ویژگی که خانم های خانه با آن بیشتر علاقه دارند غیبت و سخن چینی میباشد، همواره اگرچه وقت هم نداشته باشند یقینا مدتی را برای سخن چینی پیدا میکنند. ما می بینیم که با همسایه ها، در تلفون و در بسیاری محافل به چنین عمل دست میزنند. یقینا با انجام اینکار لذت زیاد میبرند از کسانیکه بر آنها انتقاد نموده اند خود را بهتر و بالاتر می‌شمارند. لذا اگر در یک مجلس مضمون خوبی مورد بحث قرار گرفته باشد باز هم موضوع را به سخن چینی مبدل مینمایند. درمورد هر یکی از اشخاص ذیل امکان دارد که سخن چینی صورت بگیرد. فرض مثال همسایه، دوست ها، اقارب، شوهران خانمها، چهره های تلویزیونی و یا یک نا شناسیکه از مسیر سرک عبور میکنند.

غیبت کردن در غیاب دیگران برای هیچکس خوش آیند نیست. هرگاه برای انسانی کدام مشکلی پیش آید و یا کدام نفعی به او برسد زمینه برای فرد غیبت کننده میسر میشود. علاوه براین شخصیکه غیبت و سخن چینی مینماید میداند که در اجتماع نادان غیبت عمل معمول بوده و خود هم شکار چنین ویژگی میشود. یقینا از همچو عمل همگی نفرت دارند. و زمانی خبر شوند که دیگران غیبت شانرا کرده اند، بسیار آزرده شده و عکس العمل بسیار منفی مقابل کسانیکه دور و برشان حضور دارد نشان میدهند.

خداوند انسان ها را به خودداری از غیبت و سخن چینی فرمان داده است. و در قرآن کریم فرموده است که غیبت عمل اسلامی نمی باشد.

**ای آنانکه ایمان دارید از بسیاری حدس و گمان (در باره یکدیگر) پرهیز کنید چون بعضی از حدس و گمان گناه است. و(در امور یکدیگر) جاسوسی ( و کنجکاوی) نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ از آن متنفرند. خدا را همیشه در نظر داشته باشید. خدا توبه پذیر مهربان است.**  
(سورة الحجرات "اطاقها" 12)

نظر به این امر خداوند (ج)، فرد مومن هرگز حدس، گمان بدنکرده و غیبت برادر مسلمان خود را نمیکند. اگر کدام مشکل را در وجود ایشان دریابد سریعاً به روش خوب آنها را آگاه میسازد، این اساس برقراری رابطه دوستانه و صادقانه میباشد. ولی برعکس در اجتماع نادان هیچ بنیاد اساسی و مستحکم میان روابط ایشان وجود ندارد. چون این روش برایشان خوشآیند میباشد، به همین لحاظ غیبت کردن میان ایشان گسترده است.

### ملاقات با دوستان

عادت دیگر زنان خانه عبارت از "گشت و گذار روزانه" میباشد. با دوستان خود بیرون و یا داخل خانه برای صرف غذا میروند، طبعاً ملاقات و دعوت از دوستان یک روش و نعمت عالی بوده، و این امر بسیار مهم میباشد تا در چنین ملاقات ها اظهار محبت و دوستی کرده و از خداوند یاد کرده و در قسمت مستحکم ساختن روابط بکوشند. ولی دعوت و ملاقات های آنها تنها برای خود نمائی میباشد.

اگر شوهر از بازدید ها و یا دست پخت ایشان صفت نماید به هفته ها آزرده و خفه میشوند. و این نشانگر اینست که در چمی دنیای کوچکی زندگی میکنند. گفتگوهای که در جریان چنین ملاقات ها و نشست ها صورت میگیرد ثمر و فایده یی برای آخرت شان نخواهد داشت. در حقیقت چنین ملاقات ها بجز دلبستگی شان به این دنیا چیز دیگری نیست. چنین افراد هرگز در باره دیگران طبق تعلیمات اخلاقی قرآن کریم قضاوت نمی کنند.

بیشتر اوقات، مضامین متفرقه که در اجتماعات ایشان تحت بحث قرار میگیرد اینست که، چه حادثه در قسمت آخری برنامه تلویزیونی اتفاق افتاد و یا مصروف رد و بدل کردن منیوی تهیه غذا میشوند.

در عوض اگر چنین ملاقات ها متشکل از افراد خدا پرست بوده و هدف آماده ساختن شان به روز آخرت باشد، گفتگوهای شان باعث سود و منفعت خودشان و دیگران خواهند بود.



کسانیکه ایمان دارند قرآن کریم برای ایشان هشدار داده است که از گفتگوهای بیهوده و اعمالی که برایشان نفعی ندارد خودداری و اوقات خود را به کارهای سودمند سپری نمایند. در این مورد خداوند (ج) در قرآن کریم چنین میفرماید:

**و از یاهو گوئی روی میگردانند.**

**(سوره مومنون 3)**

و هرگاه سخن یاهو میشوند از آن روی برمیگردانند و میگویند "ما مسول کار خود هستیم و شما مسول کار خود. خدا حافظ، ما کاری با جاهلان نداریم."

**(سوره القصص 55)**

## **تماشای تلویزیون**

قسمت زیاد اوقات یک زن خانه در اجتماع نادان در تماشای تلویزیون سپری میشود، نه تنها آنها بلکه شوهران و اطفال شان هم ساعات را به تماشای تلویزیون سپری می نمایند. این یک نوع فورمول دلچسپ اجتماع نادان و جاهل میباشد. چیزهای را که تماشا میکنند کاملاً ارزش ندارد. از تماشا کردن تلویزیون برای از بین بردن خستگی و تشویش خود استفاده مینمایند. یک زن خانه در جریان روز با وجود اینکه کارهای دیگری را انجام میدهد، کانال تلویزیونی خود را همیشه روشن و فعال میگذارد.

مخصوصاً اگر کدام صحنه جالب و عجیب و غریب در صفحه ی تلویزیون ظاهر شود پس خود را به شیشه میچسبانند. صحنه های "رومانتیک" و "یا عشقی" برای شان خوشی میدهد. به همین دلیل، تقسیم اوقات کار های روزانه ایشان مطابق برنامه های تلویزیونی عیار و آماده میباشد. و اگر به جای دیگری بروند قسمت نشر شده را در یک کست ویدیویی ثبت مینمایند "تا بعد از باز گشت تماشا کنند." و اگر موفق به چنین کاری نشوند، از دوستان و همسایه ها در مورد قسمت سپری شده برنامه معلومات حاصل میکنند.

حتی اگر تماشای برنامه های آموزشی اسلامی و تعلیمات دینی برایشان پیشنهاد گردد که سبب خیر دین و دنیای شان است، هرگز تماشای برنامه های دلخواه خود را ترک نخواهند کرد. و چنین کانال های تلویزیونی سبب آوردن تغییرات منفی در زندگی شان میشود.

البته که تماشای برنامه های تلویزیونی کدام مشکل نیست، در صورتی که این برنامه ها اسلامی و آموزنده باشد.

ولی اشتباه است اگر زنان خانه خود را هرگز از برنامه های تلویزیونی جدا احساس نکنند، این افراد هرگز کار مثبت را انجام داده نمی توانند، و نه در مورد همچو عمل ناراحت هستند، زیرا آنها صاحب افکار بیهوده یی میباشند.

### **صحبت تلفونی که لازم نمی باشد**

زنی که در جامعه نادان زندگی مینماید بیشتر اوقات را صرف صحبت تلفنی می کند. به دوستان خود یکی عقب دیگر تلفن میکند تا از خبر هایی در مورد دیگران خبر شود. این صحبت ها از فامیل شروع شده، بطور مثال که دیشب به شوهرش چه حادثه اتفاق افتاده، چس خریداری کرده و با کی ها ملاقات کرده ، خاتمه میآید. چنین ارتباطات تلفونی به ساعت ها ادامه میابد که در نتیجه هیچ ثمر ندارد. ولی یک شخص مومن هرگز اوقات خود را با استفاده از کلمات پوچ و بی معنی سپری نکرده و کوشش نمی کند تا حیثیت کسی را پائین و خود را بلند تر نشان دهد. و اگر دلیلی برای صحبت نباشد خود را به ارتباطات تلفونی عادت نداده و اوقات خود را برای کارهای سودمند تعلیمی سپری می نماید.

### **شخصیت زنی که در اجتماع متمدن زندگی میکند**

در جامعه یی که از جهالت پیروی شود، نوع شخصیت زنی که آنها برایش " **زن متمدن**" خطاب میکنند ، البته هیچ فرقی با زن خانه نمی داشته باشد. شخصیت و عادات ایشان باهم یکسان میباشد. ولی چگونگی وضع اقتصادی ایشان تفاوت میداشته باشد.

این زنان از شکست خود همیشه نگران بوده و به همین سبب، نظر به توقعات کسانی که نزدیک ایشان قرار دارد رویه میکنند نه بر اساس تمایلات خودشان. توقعات اشخاصی که در یک اجتماع متمدن زندگی میکنند استوار بر مادیات دنیوی میباشد. خواست های این نوع اجتماع



داشتن پول و جلوه دادن آن به دیگران است، دنیای چنین افراد به خود نمایی، ظاهرسازی و پوشیدن لباس های مود روز، سفر به جا های تفریحی، ملاقات با دوستان در رستوران های قیمتی، و یا خریداری اشیای خارجی خلاصه میشود.

زنانی که در اجتماع متمدن زندگی میکنند و خود را با مود روز عیار مینمایند کاملاً یکسان با زنان خانه اند.

اگرچه زندگی ایشان ظاهراً پر رونق بنظر میرسد، ولی در اصل زندگی ایشان بمثل زنان نادان خانه یکنواخت و خالی میباشد. همه روزه بعد از خواب الی چاشت، به صفحات مجلات و شایعات بی اساس شان نظر انداخته و طبق آن پروگرام روز خود را ترتیب مینمایند. و اینکه در جریان روز برای آمادگی به دعوت چه لباسی را بتن کرده و نزد کدام آرایشگر بروند.

و شب را که در دعوت سپری میکنند کاملاً رنج آور میباشد چرا که همه مصروف خود نمائی، خنده و تبسم های مصنوعی و ظاهر سازی ها میباشند. و صبح روز بعدی با احساس خستگی روحی و جسمی که ناشی از شب زنده داری و دعوت ها میباشد، با ناراحتی و درد سر شدید از خواب بر میخیزند.

زن متمدن که در این نوع اجتماع زندگی و ایفای وظیفه مینماید نسبت به زن خانه کمتر مصروف امورخانه و مواظبت اطفال میباشند. معمولاً خود را با چنین مسولیت ها کمتر مواجه کرده و پیشخدمت ها را استخدام میکنند که از اطفال شان مواظبت و کارهای خانه را انجام دهند تا اوقات خود را به عیاشی و خوش گذرانی سپری کنند. در حقیقت این همه بی مسولیتی های شان منجر به ناکامی و پریشانی میگردد.

واقعیت اینست که همه چیز برای ایشان مهیا است، اولاد و ملکیت های شان توسط دیگران نظارت و اداره میشود، در حقیقت آنها خود آرزو کرده اند که عضو یک جامعه متمدن باشند، که بلاخره به ناخوشنودی و بیهودگی مواجه میشوند.

سرانجام همه این عوامل سبب میشود که آنها ناراضی بوده و به یک سردرگمی عمیق مبتلا شوند. هرگاه خواهان چیزی شوند، با بدست آوردن آن بسیار بزودی علاقه خود را از دست داده

و در عوض میل شان به چیزی دیگری میشود. آنها ثروتمند و مالک دارائی هستند ، ولی هرگز آرامش روحی، محبت، اعتبار دوستان و همسر خود را بدست آورده نمیتواند.

باوجود اینکه مالک همه چیز هستند باز هم از زندگی خورسند و راضی نیستند. فساد و تباهی اجتماع متمدن، بالای زندگی اعضای آن جامعه تاثیر گذار میباشد. در حقیقت دروغ، فریب و تقلب به نظر شان عادی جلوه میکند. همچو انحرافات اثرات زیاد بر زندگی شان وارد میکند. بطور مثال، درحالیکه خود مصروف بدگویی دیگران میباشدند، دیگران هم درمورد شان بدگویی میکنند. همه جزئیات زندگی شخصی و حتی یک مسئله بی بنیاد که با ایشان ربط نمی گیرد مرکز و موضوع صحبت هایشان قرار میگیرد. اگر یک رازی را با دوستان شریک سازند، روز بعدی عنوان و سرخط مجله قرار میگیرد.

با دیگران پیش آمد نادرست میکنند، و در نتیجه خود مورد بی حرمتی قرار میگیرند. هرگز از دوستی لذت نخواهند برد، کمترکوشش میکنند تا احساسات خود را به دوستان شان ابرازکنند. در ارتباطات دوستانه و هم در زندگی زنا شوهری هرگز صداقت و وفاداری را تجربه نمیکنند، حتی بر شوهران شان اعتماد ندارند.

چنین زندگی راخود شان برای خود انتخاب کرده اند. لذا خود را در حالت دشواری می بینند. ولی باوجود اینکه تمام زندگی شانرا به عیش ونوش سپری نموده اند ، حتی یکبار قادر نشده اند جستجوکنند که قرآن چه ارزش های عالی و تعلیمات خوبی را برایشان میاموزاند. گرچه میکوشند که از این زندگی آلوده با فساد فرار نمایند ، اما تلاش شان بیهوده است، و بالاخره خود را هرچی بیشتر به گمراهی سوق میدهند.

زیرا آنها از قرآن کریم رو گشتهاند و از راه خدا باز مانده اند، به همین سبب آرامش روحی ندارند . و خداوند در رابطه چنین فرموده اند:



کسانیکه ایمان دارند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد- حقا، به یاد خداست که دل‌ها واقعا آرام می‌گیرد.

(سوره الرعد آیه 28)

قلب‌های شان هرگز آرامش نمی‌یابد و هرگز از چنین تشویش و مشکلات روحی رها نمی‌شوند. و هم اینگونه زندگی کاملا خلاف هدف خلقت ایشان می‌باشد. ولی اگر از احکام خداوند<sup>ع</sup> پیروی نمایند هرگز در چنین تاریکی سردرگم نمی‌باشند. در این باره خداوند متعال چنین می‌فرماید:

و اما هرگاه از کسانیکه خدا پرستی میکنند سوال میشود "چيست که اکنون پروردگارتان نازل نموده است؟" جواب میدهند "خير" برای کسانیکه نیکوکاری میکنند در این دنیا نیکي است، و لی سرای آخرت به مراتب بهتر است. عجب نیک است سرای خداپرستان!

(سوره النحل "زنبو عسل" 30)

البته که معلوم است، هر فردیکه از اخلاقیات و احکام الهی پیروی و دوستان خود را از افراد صادق و مومن انتخاب نماید هرگز زندگی نا امن نمی‌داشته باشد.

در جامعه که تعلیمات قرآن آموخته شود، همه مومن و با بکار بستن هدایات و معنویات اخلاقی زندگی خواهند کرد، و اجرش را از خداوند حصول خواهند کرد.

هر که صالحانه عمل کند مرد و یا زن و مومن باشد، یقینا زندگی خوب به او میبخشیم. و یقینا پاداش همه آنان را مطابق بهترین کارهائی که میکردند عطا خواهیم نمود.

(سوره النحل "زنبور عسل" 97)

## شخصیت یک مرد در اجتماع نادان و جاهل

رسوم و سنت های یک جامعه جاهل و نادان بالای مردان هم تاثیر گذار میباشد. قبل از اینکه یک طفل در چنین اجتماع تولد شود فامیل ها شخصیت او را انتخاب میکنند، و تولد یک پسر برایشان بسیار جای افتخار میباشد. بهترین صفت یک مرد به نظر ایشان اینست که بالای زن حاکم باشد. چنین توقعات طبعاً یک مرد را از نظر روحیه قویتر بار می آورد.

داشتن یک شخصیت قوی و نیرومند طبعاً یک چیزی خوبیست، ولی عقیده جامعه نادان در مورد شخصیت نیرومند از دیدگاه قرآن کاملاً متفاوت میباشد. سنگدلی و سختگیری کاملاً جدا از مهربانی و دلسوزی است. اخلاق بد و شخصیت فاسد شان همیشه باعث جنگ و جدل میگردد. عامل دیگر چنین جامعه اینست که، فکر و اندیشه مردان را نسبت به زنها برتری میدهند، و بسیاری اوقات خانم ها و زن ها خود را تابع چنین قوانین میدانند. در چنین جامعه هیچ کس بالاتر از مرد نمی باشد. به همین وجه است که هیچ کس انگشت انتقاد بالای چنین مردها گذاشته نمیتواند بالخصوص قشر زنها.

علاوه براین، هر مرد که در چنین جامعه زندگی مینماید، تلاش میکند که مطابق میل خود زندگی کند. در جامعه نادان اگر مرد توقعات خود را برآورده نتواند حقیر شمرده میشود. همچنان مرد باید از طفولیت الی دم پیری قوی هیکل و شجاع باشد و اگر کمی ضعیف و یا دیگر خصوصیات که خارج از کرکتر یک مرد ترسیم شده در چنین جامعه میباشد از او بروز کند، برخلاف توقع جامعه میباشد. مثلاً اگر به شدت مریض باشد باید در روحیه او تغییرات دیده نشود چراکه ضعیفی نظریه عقیده باطل ایشان خاصه زنان است نه از مردان.

باید تذکر داده شود که قوت، شجاعت و داشتن هیکل قوی و زیبا خصوصیت منفی یک مرد نبوده بلکه خصوصیت عالی وی میباشد ولی مشکل عمده اینجاست که آنها مطابق احکام قرآن و اوامر خداوند متعال زندگی نمی کنند و این صفات همیشه باعث تکبر و خودبینی آنها میگردد.

قرآن شریف مردم را درین رابطه چنین هشدار میدهد:



روی خود رامتکبرانه از مردم برمگردان، و در زمین خود پسندانه گام برمدار که خدا هیچ مغرور و فخر فروشی را دوست نمیدارد.

### (سوره لقمان 18)

به این لحاظ چگونگی خصوصیات مردان نادان نتیجه منفی دارد، زیرا آنها مغرور بوده و خود را همیشه بالاتر از دیگران دانسته و به افکار و اندیشه های دیگران احترام نمی کنند.

### مثال های گوناگون شخصیت مردان در جامعه نادان

در بحث قبلی ما در رابطه به سیما، وضع و کرکتر مرد جاهل و نادان اشاره نمودیم. بسیاری از خصوصیات و شخصیت های دیگر وجود دارد که توسط فامیل ها، جامعه و دیگر عوامل بمیان آمده است. که ما مختصر به آن اشاره میکنیم.

علاوه بر این در چنین اجتماع افرادی وجود دارد که شخصیت و خصوصیات آنها برعکس افرادی که در مورد شان بحث کردیم میباشد. آنها در چنین اجتماع به نام "زیرتاثیر گرفتگی" یاد میشوند. شخصیتی را که اجتماع از آنها توقع دارد پیروی نمیکند. آنها ترجیح میدهند تا تحت اثر دیگران قرار گیرند، و یک شخصیت نیرومند را در وجودشان تبارز داده نمیتوانند. آنها از نگاه شخصیت کمزور و یا ضعیف میباشند.

نوع دیگر شخصیت در اجتماع جاهل مردان متجاوز و پرخاشگر است که به عباره دیگر شخصیت شان (مردانه) است. این مردان نادان فکر میکنند که حاکم و برتر از همه میباشد، و برعکس زن ها پائین مرتبه و مادون میباشند. همچنان به این باورند که زن ها ملکیت شان است و فقط مردان تصمیم میگیرند که چه وقت رفتار خوب و بد با ایشان نمایند. چنین مردان جاهل و نادان فکر میکنند که با پیروی کردن از چنین شخصیت خشن، بی نزاکت، و روش خراب در اجتماع بنام (مردانه) یاد میشوند و به این عقیده اند که اگر دارای چنین شخصیت باشند مورد پسند زن ها بوده و برایشان دلپذیر واقع میشوند.

در اجتماع جاهل و نادان نوع دیگر شخصیت مرد وجود دارد که تمایل و اشتیاق زیاد به محافل میداشته باشد. سرگرمی مخصوص شان گشت و گذار به بارها (محل فروش الکهول) و نوشیدن الکول معمولا با دوستان میباشد. همیشه در چنین محافل اشتراک مینمایند. و چنین افراد تحت تاثیر الکول ساعت ها را به گفتن حرف های پوچ و فیلسوفانه سپری کرده و دیگران را نصیحت میکنند. چنین شب نشینی ها بعضی اوقات با استدلال و جرو بحث های غیرمنطقی خاتمه میابد. و در آخر شب دوستانی که دور و برشان قرار دارد کوشش میکنند تا آنها را آرام ساخته و کنترل نمایند اما ناکام میشوند.

در اینجا ما تنها در مورد چند نوع شخصیت و خصوصیات مردانی که در اجتماع نادان و جاهل زندگی میکنند تشریح دادیم، به همین شکل صدها نوع دیگر وجود دارد.

اجتماع نادان و جاهل چنین کرکترها را تولید مینماید که فکر همه آنها فاسد میباشد، اگر ما و شما به این نقطه دقت کنیم، می بینیم که چنین افراد هرگز احساس خوب نمی کنند.

### **شخصیت مرد بزرگسال " سالخورده "**

مردان این جامعه فرق نمی کند که چه نوع شخصیت را به خود میگیرند ولی زمانیکه به پیری میرسد خود را دریک قالب استاندارد جابجا میکنند، ولی قبل از یادآوری این مطلب باید یک نقطه مهم را بیاد داشته باشیم. نوع شخصیتی که ما مورد بحث قرار خواهیم داد اشخاصی اند که از مذهب و دین دور میباشند. و خواهیم دید که در نتیجه دوری از خداوند، باور نداشتن به بعد از مرگ و پیوستن با این دنیا چه تباهی نصیب شان خواهد شد.

ولی چیزیکه بخش مهم بحث ما را تشکیل میدهد، بحث روی شخصیت فاسد ایشان است که به علت دور بودن از اخلاقیات و تعلیمات قرآن کریم میباشد. امکان دارد بعضی ها از چنین شخصیت کمتر آگاه باشند و بعضی ها بیشتر.



طور مثال زمانی که یک زن در جامعه نادان صاحب نواسه و کواسه شد پس کرکتریک زن سالخورده را بخود میگیرد. و همچنان مردیکه تقاعد یافت و به سن پیری رسید خانه نشین میشود. حتی یک مرد که دارای حالت جسمانی و روانی خوبی باشد وی را تشویق میکنند تا کرکتر مرد کهن سال را بخود بگیرد، خانم های شان به سن پیری رسیده اند، اولاد های شان ازدواج نموده و جدا شده اند، و تنها به مشکلات شخصی خود مصروف هستند.

چنین افراد کهن سال روز خود را با دیدن تلویزیون و یا خواب سپری می کنند، برای یک زن خانه این یک کار روزه مره خواهد بود. آهسته آهسته ناله های نا معقول شان بلند میشود. اگرچه زن و شوهر هر دو با هم در یک حالت قرار دارند اما باز هم مسولیت خانه به دوش زن میافتد. که اینکار باعث ازدیاد اختلاف میان زن و مرد میشود. چرا که مرد حالا هیچ وظیفه ندارد و به جز اینکه در خانه نشسته و وقت را سپری کند.

آنها همه روزه چنین حالت دارند و روز را با وضع بد و خسته کننده به پایان میرسانند. از اولاد های شان توقع دارند تا چنین حالت شانرا از بین ببرد، در طول هفته با اولاد های خود ملاقات میکنند تا از زندگی یک نواخت فرار کنند. بعضی اوقات با دوستان خود در مورد اولاد و تکالیف مریضی بحث میکنند، و یا در رابطه به داکتر، تداوی و دارو ها صحبت کرده و در نتیجه به یک دیگر در رابطه به صحت شان مشوره میدهند.

باوجود اینکه کم زور و نا توان هستند، چنین حالت و شخصیت را که جامعه جاهل و نادان بالای شان تحمیل نموده است حمایت و قبول میکنند. در چنین جامعه نادان و جاهل سالها زندگی کرده اند، و واضح میبینند که هیچ چیزی را بدست نیاورده و نه خوشی را حاصل کرده اند. و این نمونه ی یک کرکترمعمول اجتماع جاهل و نادان میباشد که از دین و مذهب دور اند.

همچنان چنین افراد در یک اشتباه بزرگ زندگی میکنند که باعث ضرر شان میشود، اساساً کاریکه آنها باید بکنند، رو آوردن به خداوند و خالق تمام مخلوقات است. آنها چنین تصمیم را در ابتدای زندگی نگرفته اند ولی هرگاه درک نمایند که به حسابدهی در حضور خداوند (ج) می

ایستند و مرگ شان نزدیک است، پس از خواب غفلت بیدار شده و از خداوند (ج) باید بخشش خواسته و توبه نمایند تا مورد رحمت خداوند قرار بگیرند.

عمر خود را تا این موقع ، دور از مذهب و دین و با پریشانی ، مریضی و دیگر مشکلات سپری کرده اند. عموماً زندگی در چنین اجتماع کهن سالها را سرکش و متمرد میگرداند. حالا ما خلاصه خصوصیات شخصیت افراد کهن سال نادان را طور ذیل بیان میداریم:

### **آنها به سادگی آزاده شده و کوشش دارند تا دیگران برای شان ابراز دلسوزی کنند**

بسیاری افراد کهن سال از نگاه مادی وابسته به دیگران میباشند، معمولاً اولاد، نواسه و اشخاص خوب کمک کننده. بطور عموم دور از مواظبتی که ضرورت دارند نمی توانند باشند. و در چنین حالت اولاد شان احترام لازم را برای شان نمی کنند. علت اساسی اینست : زمانیکه در چنین اجتماع بزرگ شدند و از دین و احکام الهی دور بودند و چنین آموزش ها را برای پسران و اطفال خود آموختند و بلاخره چنین آموزش دامنگیر خود شان شده و مورد احترام و مواظبت آنها قرار نمیگیرند. و اولاد شان که زاده ی چنین اجتماع هستند بآنها بد رفتاری کرده و آنها را ترک میکنند. و اگر با پسرانشان زندگی کنند در مقابل شان بی توجهی صورت میگیرد .

والدین از رفتار تند و زشت پسرانشان آگاه اند، و چنین رفتار باعث خشم و غضب آنها میشود. و پی میبرند که بودن با پسرانشان بی ارزش است ، و کوشش میکنند که باعث دردسر دیگر اعضای فامیل نگردند.

با اینحال، در ذهن شان خطور میکند که تمام عمر از پسران خود خوب مواظبت و نگهداری کرده اند ، ولی در عوض از تمام قربانی هایشان چشم پوشی میشود . آنها امید وار بودند که در آینده وقتی به پیری برسند توسط آنها تحت مراقبت قرار خواهند گرفت، ولی در اخیر زندگی پررنج و درد را سپری میکنند.



معمولا این چنین کهن سالان صحبت های رخنه دار میکنند که باعث ناراحتی اعضای فامیل میشود. بسیاری اوقات از صحبت کردن با دیگران لذت نمی برند چرا که آنها در چنین صحبت ها معنی های پنهانی را جستجو و با پاسخ مبهم و پهلو دار میخوانند تا خشم و رنجش شانرا آشکار کنند. و یا زمانیکه کسی برایشان غذا را پیش کند، او را رد و یا کم میگیرند و فکر میکنند که در خانه غذا را از پیش شان کسی پنهان میکند، و یا اگر کسی بخاطر استراحت شان اطاق و ضروریات را مهیا کند ، در پاسخ میگویند ضرورت ندارم، من در روی زمین میخوابم. و با مشاهده یک موضوع نا چیز آزرده شده و همه اشیا ی خود را گرفته و آماده به ترک خانه میشوند. در حالیکه هیچ جای برای رفتن ندارند. و با چنین کار فقط میخوانند که دیگران برای شان احساس تاسف کنند. و یا اینکه اگر کسی برایشان تحفه یی خریداری نمود ، در جستجوی نکته یی میشوند که نارضایتی خود را نشان دهند .

و زمانیکه مهمانی در خانه بیاید، چنین تظاهر میکنند که بودن شان در خانه باعث اذیت و نارضایتی خانواده است و از طرف آنها تحت فشار بوده با ایشان بد رفتاری صورت میگیرد. و اگر از ایشان پرسیده شود چه حال دارند؟ در پاسخ از بدبختی خود حرف میزنند. با چنین کار فکر میکنند که مورد ترحم ، همدردی و علاقه دیگران قرار خواهند گرفت.

و شاید چنین حرف ها مورد قبول مهمانان واقع شود ولی برعکس باعث خشم و غضب اعضای خانه یی که از آنها مواظبت میکنند ، میشود.

### **کوشش میکنند تا دیگران به آنها علاقمند باشند**

در اجتماع جاهل و نادان، هر دو مرد و زن، کوشش میکنند که علاقمندی دیگران را به خود جلب و جذب کنند. علت اساسی این اثرات منفی خود جامعه میباشد. و علت دیگر اینست که میخواهند با شخص دیگر از مشکلات، تکالیف، مریضی ها و اینکه زندگی شان به چی شدت سپری می شود صحبت نمایند. و امیدوار هستند تا دیگران به چنین حالت شان اظهار دلسوزی کنند. در رابطه به مریضی بخاطر شکایت میکنند که آنها به خدا باور ندارند، و یا سپاسگذاری نمی کنند. به این باورند که با تظاهر به بیماری جلب توجه خواهند کرد. در حقیقت نه تنها

باعث افسوس دیگران بلکه باعث غضب شان می‌گردد.

و افراد خانه میدانند که آنها به توجه شان ضرورت دارند، تنها چنین نیست. زیرا اشخاص جاهل و نادان کهن سال می‌خواهند که همیشه مرکز مراقبت و مواظبت دیگران باشند.

بعضی اوقات به یک کنج خانه نشسته و از غذا خوردن و صحبت کردن خودداری میکنند. و هرگاه از ایشان پرسیده شود که چه مشکل دارند، در پاسخ می‌گویند هیچ مشکلی نیست. حوصله دیگران را می‌ازمایند. و یا اینکه دستمال بدست منتظر یکی از اعضای خانه می‌باشند تا از حال شان بپرسد و بعد با حق هق گریه کرده و اظهار تنهائی مینمایند، باوجود اینکه همه به خدمت ایشان قرار دارند.

و یا گاهی می‌گویند من در جائیکه برایم ضرورت نباشد زندگی نمی‌کنم، مرا به پرورشگاه بفرستید تا شما خوش باشید. یگانه علت استفاده از چنین حروف اینست که می‌خواهند توجه و علاقمندی همه را با خود جلب نمایند. و در نتیجه چنین اشخاص هرگز محبت افراد راجلب نکرده و کسی با رضاعت از آنها مراقبت نمیکند.

### **به کسی گوش فرا نمی‌دهند**

اشخاص کهن سالیکه با روحیه غیر مذهبی زندگی کرده باشند، هرگز به کسی گوش فرا نمی‌دهند. فرق نمی‌کند که چه مشکل دامن گیرشان گردد، همه کارها را به روش خود انجام میدهند و هرگز به حرف های دیگران عقیده و باور ندارند، و همیشه منفی می‌اندیشند، مثلا اگر برایشان گفته شود: فلان غذا را نخورند زیرا به صحت شان زیان میرساند، فکر میکنند که دروغ است و ادامه به خوردن غذا میدهند. و به کسیکه برایشان مشوره میدهد گوش نکرده در عوض خشمگین میشوند. اینگونه مثال‌ها زیاد میباشد، آگاهانه به صحت خود ضرر میرسانند، و کوشش میکنند که از ملاقات با داکتر خودداری و یا دواى توصیه شده را نگیرند. به علمیت و تجربه خود کاملا اطمینان دارند و قشر جوان را نادیده گرفته و می‌گویند که آنها نمی‌دانند.



## با اجرا چنین اعمال نمی اندیشند

چنین کهن سالها در تمام زندگی شان از دین و مذهب دور بوده اند، و خود را عقب این مفکوره پنهان میدارند که پیرند، و در جستجوی بهانه ها هستند تا کارها را بدون تفکر انجام دهند. و عمل نادرست دیگر افراد اجتماع نادان اینست که با بهانه کهولت سن تمام نواقص پیران شانرا نادیده میگیرند.

به هر حال اجتماع نادان اعمال اشخاص کهن سال را معمولی می‌شمارند. و به کارهای نا معقول و غیر منطقی شان در پاسخ میگویند: "لطفا این شخص سالخورده است او نمی داند که چه میکند و یا چی میگوید." هر چند فرد کهن سال میدانند که چه گفته و یا شاید عمداً اجرا نموده باشد. آنها کاملاً میدانند که چه وقت و یا با چه کسی بشکل کنایه دار صحبت کنند، از چنین تاکتیک ها هر وقت که زمینه اش مساعد گردد استفاده مینمایند. مثلاً اگر کسی در رابطه به مرضی و مشکل شان سوال نماید در پاسخ میگویند که برای مدت زیادی غذا نخورده ام و یا اینکه اطاقم بسیار سرد و یا بخاطریکه من بسیار خسته میباشم.

چنین افراد خصوصاً در مقابل مهمانها موضوعاتی را که باعث خجالتی اعضای خانواده میشود یاد میکنند. و طوری تظاهر میکنند و خود را به نا فهمی میزنند که گویا نمی دانند که چه میگویند و همه را کهولت سن شان نشان میدهند. و خوبتر میدانند که از شخصیکه در مقابل شان ایستادگی نماید از کدام راه ها برای انتقام گرفتن و شرمندگی او استفاده نمایند.

## فقد به این دنیا اشتیاق و میل دارند

افراد کهن سال نادان و جاهل میدانند که چنین مشکلات و نا امیدی ها را در پیش خواهند داشت، ولی با وجود دانستن حقیقت، از چنین حالت پند نگرفته، برعکس دل به دنیا می بندند. ولو اینکه بسیار نزدیک به مردن باشند باز هم آنرا دور فکر میکنند، باوجودی که مشاهده میکنند که دوست هایشان یکی پشت دیگر می میرند ولی هنوز هم چنین نشان میدهند که مرگ هرگز به استقبال شان نمی آید، و آینده ی خود را امن فکر میکنند.

ولی از روزی میترسند که کسی مواظبت شان را نکند، پول، لباس و یا غذا نداشته باشند. ولی باوجود اینکه خود را در چنین حالت ترسناکی مجسم میکنند، ولی بازهم زندگی بعدی را فراموش میکنند. و خود را مطمئن میسازند که هیچ آمادگی به آخرت ضرورت نیست. در زمینه قرآن شریف چنین میفرماید:

**زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی بیش نیست. سرای آخرت برای آنانکه خداپرستی میکنند به مراتب بهتر است. آیا باز هم عقل خود را بکار نمیبرید.**  
**(سوره النعام "چهارپایان" 32)**

افراد مومن که به حقایق یقین و باور دارند، زمان پیری خود را کاملا متفاوت به سر میبرند. آنها قبلا بخاطر رضای خداوند زندگی نموده اند تا رحمت خداوند را حاصل نمایند. با گذشت زمان همانقدر خورسند میشوند که به زندگی دیگرپیوسته و زندگی ابدی خود را در جنت سپری نمایند. آنها به رحمت و بخشایش خداوند امیدوار بوده، صاحب روحیه عالی میباشند. هرگز به نزدیکان شان ضرر نمی رسانند، برعکس باعث حل مشکلات و تبلیغ احکام الهی میشوند. اگرچه از نگاه فزیکتی ضعیف اند، ولی به فکر انجام کارهای نیک بوده، و کوشش میکنند تا به جامعه خدمت نمایند.

و راستی شان باعث افزودن عزت و احترام شان در جامعه شده، و همیشه در اجتماع از عزت و وقار برخوردار میباشند. زیرا بالای شخص مومن امر گردیده است تا بزرگان را به دیده ی قدر نگریسته؛ احترام نماید. در قرآن شریف خداوند چنین میفرماید:

**پروردگارت مقرر نموده است: جز او را عبادت نکنید، و به والدین نیکی کنید. اگر یکی از آنان یا هردو نزد تو به پیری میرسد، حتی "اف" بر آنان مگوی و آنان را به درستی خطاب مکن، و با آنان بزرگووارانه سخن گوی. و از روی مهربانی، بال فروتنی را بر آنان فرود آر و بگو "پروردگارا، آنان را مورد رحمت خود قرار ده همانطور که در کوچکی مرا پرورش دادند."**

**(سوره الاسرا 23، 24)**



انسان را به نیکی نسبت به والدین خود سفارش نموده ایم .....  
(سوره العنکبوت 8)

بشر را (به نیکی) به والدینش سفارش نموده ایم. مادرش او را ، با ضعف و سختی مرتب در حال ازدیاد، در رحم حمل میکند و از شیر باز گرفتن او در ظرف دو سال است. مرا قدردانی کن و والدین خود را . سرانجام نهائی تو (ای بشر) بسوی من است.

(سوره لقمان 14)

..... و) نیکی کنید به والدین خود و به خویشاوندان و یتیمان و مساکین و همسایه نزدیک و همسایه غریب و یا سایل و وا مانده از راه و آنچه که مطابق سوگند ها و قراردادهای خود برعهده دارید.) خدا هیچ متکبر و فخر فروشی را دوست نمیدارد.

(سوره النسا 36)





هویت که تحت تاثیر مشاغل و  
حرفه ها در جوامع نادان ایجاد میشود



## شخصیت و روحیه افراد مطابق شغل و وظیفه

شغل یک نکته مهم و تاثیرگذار در ساختار شخصیت یک فرد میباشد. هر شخصیکه جدا از مذهب و دین باشد، توسط شغل، موقعیت اجتماعی و درجه موفقیتش ارزیابی میگردد. اگرچه معرف همه شان مقام و رتبه ی شان نیست، ولی بعضی آنها فرض مثال، یک پروفیسور مقام بلندتر نسبت به مدیر را دارد. یا یک داکتر مقام بلندتر نسبت به دیکوریتور فیشن را دارد و یا اینکه یک انجینیرنسبت به یک معلم مقام بلند تر را دارا میباشد.

به همین لحاظ، افراد نادان تصامیم خود را طبق علاقه، مسلک دلخواه، استعداد ها، و همچنان موقف های اجتماعی که میخواهند میگیرند.

زمانیکه یک فرد مسلکی را انتخاب نمود، شخصیتش مطابق آن تغییر میکند. که نزد همه اعضای این جامعه اینگونه تغییر شخصیت نادرست نیست. برعکس، رفتار وی هر قدر زودتر و بیشتر تغییر کند همانقدر بیشتر مورد احترام قرار میگیرد. لباس پوشیدن، رفتار و گفتار، حتی آوازش مطابق وظیفه و شخصیت جدیدش تغییر میکند.

علاوه بر این، از آنها توقع میشود که محیط دور و بر شان را طبق اصول مسلکی شان تعبیر و با آن معامله نمایند تا اینکه کامیاب شده و در رشته خود ترقی کنند.

چیزی را که ذکر نمودیم، اصول اخلاقی و روحیه یک فرد صادق، واقعی و ماهر نمی باشد. اخلاق مسلکی و کاری که ارتباط به یک جامعه نادان میگیرد، بدست آوری عواید نامشروع، تکبر در مسلک، سرسختی، خیانت، ویا از دست دادن احترام را کاملاً یک موضوع مشروع می پندارد. در حقیقت این همه هیچ ربطی با تقوی و پرهیزگاری ندارد.

در ضمن، اشخاص دیگر در جامعه نادان وجود دارد که از این قوانین پیروی نمیکنند، البته چنین اشخاص در اقلیت میباشدند. هدف اساسی ما شرح انواع شخصیت چنین اشخاص و انتقاد

برایشان نبوده بلکه درک وافکار پیچیده یی را که آنها دارند و از اخلاقیات قرآن دور هستند مورد بحث قرار میدهیم.

ولی قبل از شروع مطلب این نکته را قابل یاد آوری میدانم که ما به هیچ شغل و وظیفه انتقاد نمیگیریم. واقعاً هر شخصیکه در یک اجتماع زندگی می نماید صاحب استعداد ها و وظایف مختلف میباشد. و نادرست است اگر در باره شخصی از نگاه شغل و استعداد او قضاوت کنیم. علاوه براین تغییر دادن شخصیت بخاطر شغل هم نادرست میباشد. در باره ی انسان ها باید نظر به معیار های که خداوند در قرآن تعیین نموده است قضاوت صورت گیرد.

**ای مردم، (همه) شما را از یک نر و ماده آفریدیم ولی شما را بصورت ملتها و قبائل (مختلف) در آوردیم که یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما از نظر خدا، خدا پرست ترین شماست. خدا دانا و آگاه است.**  
**(سورة الحجرات "اطاقها" 13)**

از آیه فوق چنین درک نمودیم که برتری هر فرد نظر به عبادت و اطاعت او از خداوند است، نه از لحاظ جنس، وضع فزیک و شغل و وظیفه آن. این ها معیارهایست که نظریه آن در باره انسان ها در روز آخرت قضاوت میگردد. فرق نمی کند که انسان در چه نوع محیط و تحت کدام شرایط باشد ولی باید از قرآن اطاعت نماید، هر کس مسوول است تا تحت اوامر و نواهی خداوند زندگی نماید، و شخصیت خود را موافق به ارشادات و اوامر قرآن بسازند نه بر اساس شغل و موقف فعلی که دارد.

در این بخش در رابطه به کسانی که از راه خدا دور و علاقه بیش از حد نسبت به دنیا دارند، صحبت خواهیم نمود ولی قبل از این در باره مردان و زنانی که میخواهند در اجتماع تسلط داشته باشند، صحبت میکنیم.



## کرکتر زن کارگر

زنان کارگر نظر به زن خانه بیشتر مورد احترام جامعه قرار میگیرند. آنها اهداف بیشتر و مسولیت های بیشتر نسبت به زنان خانه بعهده دارند. در حقیقت میخواهند تا از خانه بیرون روند و هم در جامعه نزد همه دارای عزت باشند. شخصیت متفاوتی به خود گرفته و کوشش میکنند تا متکی بخود شوند. و حقوق خود را با مردان مساوی نشان دهند.

واقعا در جامعه نادان و جاهل این نکته زنان را وادار میکند تا بیرون از خانه مصروف وظیفه شوند. کسانی که از دین بیگانه و از خداوند دور اند مادیات را بیشتر ارزش میدهند. سیرت و اخلاق نیک مهم نبوده بلکه حساب بانکی، دارائی، امتیازات شرکت ها و شهرت برایشان مهم میباشد.

چنین زن ها از یک طرف خود را به مرد ها نشان داده و کوشش میکنند که مساوات همه جانبه را تمثیل نمایند و از طرف دیگر با زن ها رقابت مینمایند. و هیچ فرصتی را از دست نمی دهند تا باعث ناکامی دیگر خانم ها در محل وظیفه شوند.

ترقی تا سطح مدیریت و ریاست، در پهلوی مردان، برای زنها موفقیت بزرگ و فرصت عالی شمرده میشود. زیرا قادر به امر و نهی میشوند، اگر کسی کاری را که به وی سپرده شده ختم نکرده و یا دیرتر انجام دهد، درینصورت از هیچگونه سرزنش شان در مقابل دیگران دریغ نمی کنند. از یک طرف به مردان نشان داده و از طرف دیگر با زنان همکار شان در محل کار رقابت نشان میدهند. و در کمین هستند تا یک اشتباه کوچکی از زنان دیگر را دریافته و ایشان را سرزنش کنند.

چون حال مسولیت خانه را بدوش ندارند، مغرور شخصیت و موقف خود میباشند. زندگی، فکر و کرکتر آنان از یک فرد نادان فرق نمیداشته باشد. یگانه فرق میان ایشان، محیط کار و مردمی که با ایشان سرکار دارند میباشد.

یک زن کارگر دیگر هیچ تشویش در مورد خانه، فامیل و جر و بحث با همسر و فامیلش نداشته، حال مواظب و وظایف خود بوده و با همکاران رقابت میداشته باشد. بخاطر فرار از زندگی

تشویش آور، شخصیت خود را تغییر میدهد که باعث رضایتش نمیشود. و تنها از طریق تعلیمات قرآن کریم امکان پذیر است که در روحیه اینگونه زنان تغییر وارد شود.

هرچند یک زن مومن از حقایق مهم آگاه است، و نه تنها بخاطر بهبود تغییرات ظاهری خود بلکه در تقویه روحیه اخلاق و کرکتر خود میکوشد که باعث پیشرفت امور او میگردد.

و برخلاف بسیاری زنان در جامعه نادان از زندگی مشکل خود رنج نمی برند. آنها هرگز از رقابت های ناسالم با زنان و مردان که در محل وظیفه ایشان است دست نمی گیرند. همچو رقابت ها کاملاً بی معنی میباشد. نظر به تعلیمات و اخلاقیات قرآن کریم، مرد و زن باید مناسب به خلقت شان رفتار کنند. از یکدیگر تقلید نکنند. تنها ایمان و اعتقاد یک فرد میباشد که همواره مورد ارزش و قدر خداوند متعال واقع میگردد. هردو زن و مرد مومن از نظر اخلاقیات قرآن برای خوبی با هم رقابت کرده و برای انجام کارهای خوب از همدیگر پیشی میگیرند.

### **کرکتر مرد کارگر**

شخصیت یک مرد کارگر نسبت به زن کارگر در جامعه جاهل و نادان کامل متفاوت میباشد. مردان معمولاً مسولیت اقتصاد خانواده را میداشته باشند، لذا هدف اساسی شان بدست آوردن بیشتر پول بوده و آرزو دارند که در محیط کاری یک فرد موفق باشند. به ندرت با فامیل و دوستانشان صحبت میکنند، همیشه در مورد وظیفه خود فکر کرده، و یا اینکه در یک گوشه خاموش نشسته و به فکر در آوردن پول میباشدند. آنقدر افکار شان در اطراف درآوردن پول و وظیفه میچرخد، که حتی مسولیت در مورد والدین، همسر، اولادها، فامیل و دوستانشان را به فراموشی میسپارند.

تنها شغل و وظیفه افکار شانرا مصروف میسازد. روابطه اجتماعی شان بر اساس مادیات استوار میباشد. بیشتر اوقات هدف ازدواج ها، دوستی و رفاقت شان هم استفاده ی مادی است. دوستی با کسانیکه از آنها سود و مفاد بدست آورده نمی توانند نزد شان بی مفهوم و بی ارزش است.



در خانه و در محل کار همیشه عصبانی میباشند. اگر کسانی که در رابطه به چگونگی حالت فکری و روانی شان نظر بدهد، زن های خود را مقصر مینمایند.

چنین افراد همیشه بسیار قطعی و در کارهایشان مطمئن میباشند، خود را عاقل و با استعداد فکر میکنند و به افکار دیگران احترام نمیگذارند. همچنان مغرور تجربه چند ساله خود هستند، و همیشه اصرار میدارند که از همه بهتر میفهمند. و امکان ندارد که اشتباهات خود را قبول کنند. و اگر متوجه اشتباهات خود شوند، بازهم معذرت خواهی نمیکنند.

قسمیکه یادآوری نمودیم یگانه علت که خود را در قالب چنین شخصیت جای داده اند، وابستگی به دنیا میباشد. و چنین وابستگی باعث از بین بردن بسیاری نکات خوب و مثبت شان شده است، و نمی توانند به جز مادیات به ابعاد دیگر زندگی بیاندیشند. اگر کسی آرزو داشته باشد که در ساحه کاری موفق باشد و یا اینکه متمایل به داشتن پول باشد کاملاً طبیعی است. ولی نادرست است که در مورد آخرت فکر نکرده و کاملاً بخاطر مادیات دنیا درگیرند.

انسان اگر یکی از پولدارترین و سرمایه دارترین شخص روی دنیا باشد ولی بلاخره روزی این دنیا را ترک کرده و همه دارائی و پول او به دیگران میماند. زمانیکه بدن او در زیر خاک گذاشته میشود، هیچکدام ازین نعمات دنیایی برایش کاری کرده نمیتواند. در آخرت از کوشش و کارکرد های که برای رضای خداوند<sup>(ج)</sup> نموده از او سوال میشود، نه از کوشش های که برای بدست آوردن پول و نعمات دنیائی کرده است. خداوند<sup>(ج)</sup> در باره کسانی که برای بدست آوردن دنیا بیهوده کوشا بوده اند، چنین میفرماید:

**بگو "بگذارید زیانکارترین افراد را- از نقطه نظر اعمالشان - به شما نشان دهیم:"**  
**"کسانی که تمام سعیشان در مورد زندگی دنیا (صرف میشود و در نتیجه) به گمراهی (و هدر) میروند، و با وجود این فکر میکنند با کار خود نکو کاری میکنند." "همان کسانی که آیات و علائم پروردگار خود و (حقیقت) ملاقات با او را انکار میکنند."**

(سوره کھف 103، 105)

## شخصیت مدیر و رئیس

در اجتماعی که افراد آن دور از مذهب میباشند شما انواع مختلف شخصیت ها را در یک محل و وظیفه میباید. افراد نظر به رتبه، معاش، وظیفه و مسولیت هایشان شخصیت های مختلف دارند. که یکی ازین شخصیت ها مدیر میباشد.

چنین افراد در یک وقت و نظریه شرایط شخصیت دوگانه را به خود میگیرند. به کسانی که بالاتر از مقام آنها اند یک رو و به کسانی که پائین تر از آنها اند رخ دیگر خود را نشان میدهند. زمانی که همرا با آمرین خود اند بسیار مهربان و تابع میباشند و آنها را با رفتار خود خورسند میسازند. و به اوامر شان محتاطانه عمل مینمایند تا کدام مشکل بمیان نیاید. ولی با مادونان هرچه خواستند میگویند و آنها را سرزنش میکنند. و مادونان چنین رفتار آنها را بد فکر نکرده بلکه حق آنها میدانند. و از هیچ عمل دریغ نمی نمایند تا توجه آمرین شانرا جلب کنند چرا که آمرین شان یگانه کسی اند که معاش آنها را میپردازند و دارای صلاحیت عام و تام و وظیفوی شان میباشند. احترام و قدردانی از آمرین و کسانی که در سطح بلند رهبری قرار دارد بهتر میباشد تا توقعات ایشان برآورده شود. ولی با اجرای چنین کار هدف شان باید کسب رضایت خداوند متعال باشد، نه احترام آمرین بخاطر توقعات مادی.

ولی افرادی که در یک اجتماع جاهل و نادان زندگی مینمایند سویه، درک، اخلاق و فهم یکدیگر را ارزش نمی دهند اما اگر شخصی دارای صفات منفی باشد، برای استفاده جویی به او احترام کرده و برایش ارزش می دهند. این موضوع باعث میشود که هر نوع برخورد آمرین برای شان قابل قبول باشد. اخذ این شخصیت دوگانه در جامعه نادان و جاهل عادی و معمول میباشد. به همین علت آمرین هر طور میل داشتند با زیر دستان رفتار میکنند

داشتن این مفکوره نادرست است. در حالیکه آمرین واقف اند با زیر دستان چگونه برخورد کنند ولی باز هم برعکس آن عمل میکنند. ولی نظر به فرمان و احکام قرآنی چنین عمل کاملاً



غیر انسانی و غیر وجدانی محسوب میشود. یک فرد مسوول کنترل رویه، رفتار و ضمیر خود میباشد. انسان همیشه باید مهربانه رفتار نماید و از کبر و غرور بپرهیزد.

انسان هیچ چیزی را ندارد تا باعث پیشرفت او در میان همکارانش گردد، رتبه و مقام همه از خداست، و هرکسی را که خواسته باشد عزت میدهد. و هرگاه بخواهد وضعیت را معکوس میسازد، واقعا او قادر به گرفتن تمام نعماتش میباشد. به همین لحاظ، انسان باید همیشه شکسته نفس بوده و اعمال خود را صادقانه برای پروردگارش انجام دهد. خداوند متعال در قرآن کریم از حقیقت ذیل ما را آگاه میسازد:

**و در زمین مغرورانه گام برمدا: هرگز نمیتوانی زمین را به کل از هم بشکافی و هرگز  
نمیتوانی در بلندی وبه کوها رسی.  
(سوره الاسرا "بنی اسرائیل" 37)**

و شخص مومن از چنین فرمان آگاه است، فرق نمی کند که با چه نوع شخص روبرو شود، هرگز رفتار بد نکرده و مسولیت های خود را در مقابل احکام خداوند فراموش نمی کند. به این لحاظ است که یک شخص مومن رفتار غیر صمیمانه را هرگز دوست ندارد. صرف نظراز رتبه و مقام همه را یکسان احترام میکند. و هرگز بخاطر رفتار خوب خود منتظر پاداش آمر نمی باشد بلکه درعوض از خداوند متعال امید پاداش میکند. چنین شخص برای رضای خداوند اجرای وظیفه مینماید و خواستار رحمت او میباشد.

## شخصیت سکرتر

در اجتماع جاهل و نادان، بعضی وظایف بسیار عالی و بعضی معمولی به نظر می‌رسد. سکرتریت یکی از وظایف معمولی است، در این شک نیست که سکرتریت یک مسلک نیست، و به تعلیمات خاصی بخاطر سکرتر شدن ضرورت نیست، بلکه سکرتر تنها نایب و دستیار کسی می‌باشد. اگر سکرترها را بپرسید که شما چه وظیفه دارید، شغل خود را بسیار مهم جلوه داده و می‌گویند که سکرتر و دستیار فلان فرد می‌باشم.

یگانه چیزیکه یک فرد را لایق ارزش نزد خداوند میگرداند اعمال وی می‌باشد.

سکرترها زمانیکه مورد بدرفتاری آمرین خود قرار میگیرند اندوهگین نمی‌شوند، با دادن اوامر و انجام کارهای مختلف در حقیقت آنها را خورسند مینمایند. آنها بیشتر از لایحه وظایف کار مینمایند و همیشه کوشش مینمایند تا آمرین خود را خوش نگهدارند. به این جهت که آمرین شان آینده ساز شان می‌باشد. به این فکرند که آمرین شان کسانی اند که خواهشات آنان را برآورده، ارتباطات شانرا توسعه داده و ایشان را از مشکلات رهائی میدهند.

در جامعه نادان و جاهل اشخاصی که در پست های سکرتریت ایفای وظیفه میکنند خارج از لایحه وظایف شان کار نموده و همیشه از اوامر آمرین شان اطاعت میکنند. لهذا آمرین شان از آنان استفاده نموده و برای شان وظایف دیگر را میسپارد. در جریان روز اگر امر عصبانی باشد بالای سکرتر خود چیغ و داد و فریاد را راه انداخته، اما سکرتر آن را بخاموشی و خنده سپری مینماید.

همچنان در عوض سکرترها چنین رفتار را با دیگران مینمایند، قسمیکه آمرین با ایشان رفتار نموده اند. کسانیکه سکرتر افراد بلند رتبه و بلند پایه هستند متکبرانه مقابل دیگر مادونان خود رفتار مینمایند چرا که آنها خود را نزدیکتر به آمرین فکر میکنند. در اجتماع جاهل اگر یک مدیر برای دیدن امر برود باید از زیر نظر سکرتر رد شده و اجازه ی او را حاصل و بعد با امر ملاقات نماید. لهذا چنین سکرترها از مقام و رتبه شان استفاده ناجایز نموده و با کلمات زشت و تند با مردم و دیگر مسوولان صحبت میکنند. در چنین شخص انواع جهالت را تشخیص کرده



میتوانیم، مثلاً دروغگوئی، منافقت، انتقادگیری و غیبت. چنین عمل را بخاطری انجام میدهند که مورد پسند آمرین واقع شده و از آنها استفاده کنند.

اما یگانه قدرت که باعث سود انسان در هر دو دنیا میگردد قدرت خداوند است. چنین اشخاص اتکا به لطف و عنایت دیگران میکنند و کاملاً از یاد برده اند که یگانه کسی که باید بخاطر حصول لطف و رضای او کوشا باشند خداوند متعال است. و فراموش نموده اند که الله (ج) وجود دارد.

ولی شخص مومن تنها بخاطر رضای خداوند میکوشد و هرگز در شخصیت دیگران تجسس و گزافه گویی نمی کند و اشتیاق بدست آوردن چیزی را از آنها ندارد، زیرا میدانند که عقیده و ایمانش در دست خداوند میباشد.

### شخصیت پزشک

در جامعه امروزی داکتر یک شخصیت حرفه ای شمرده میشود. درست است که بخاطر صحت یابی دیگران یک مسولیت مهم را بعهده دارد. ولی در جامعه ای دور از مذهب و دین، داکتر و شخصیت او کاملاً متفاوت میباشد. افراد این جامعه به این عقیده اند که گویا زندگی بدست داکتر میباشد. و به خاطر شفا یابی صرف و صرف به پزشکان مراجعه میکنند. و علت دیگر اینکه داکتر در اجتماع محترم شمرده میشود، یک شخص بخاطر رسیدن به چنین مسلک کوشش های متعدد میکند. و شخص داکتر در اجتماع، شخص هوشمند و موفق شمرده میشود. بسیاری از فامیل ها در اذهان اطفال خود جای میدهند تا در آینده رشته ی طب را انتخاب نمایند و داکتر موفق گردند. به این سبب بسیاری از اطفال در پاسخ همیشه میگویند که زمانیکه بزرگ شدم یک داکتر موفق خواهم شد. یقیناً برای زیاد تر فامیل ها یک هدف عالی و پر ارزش شمرده میشود اگر طفل شان موفق شود در رشته طب درس بخواند در آینده داکتر شده و مصدر خدمت گردد. ولی در اجتماع جاهل و نادان هدف اصلی فامیل ها جلب احترام دیگران میباشد، و هدف دیگرشان این است که هرگاه یکی از اعضای فامیل مریض شود پس میتواند توسط وی تداوی گردد. و بر علاوه یک فرد داکتر میتواند پیشنهادهای زیادی بخاطر ازدواج داشته باشد.

در یک جامعه نادان زمانیکه یک فرد برای اولین بار به دانشگاه طب وارد میگردد وچپن سفید را بتن میکند فکر میکند که مقام او برتر از همه بوده و علم و دانش تنها به او اختصاص داده شده است. و زمانیکه با مریض روبرو میشود، از اصطلاحات طبی استفاده میکند که مریض به آن پی نمی برد. یقیناً مریض هیچ نوع آگاهی از این اصطلاحات ندارد. و بعد ازینکه یک مدت از کارش سپری شد، در آرزوی دو چیز میباشد، یکی اینکه یک متخصص کامیاب شده و به درجه پروفیسوری برسد و دوم اینکه دارای یک دفتر مدرن شده و پولدار شود.

بزرگترین اشتباه جامعه نادان این است که فکر میکنند که زندگی یک فرد بدست داکتر میباشد

و اشخاصیکه موجودیت خداوند را، کسیکه آنها را روزی میدهد فراموش نموده اند، داکتر را یک قدرت بزرگ و فوق العاده فکر میکنند. وهمچنان معتقد اند که داکتر یگانه کسی میباشد که مریضی شان توسط وی صحت میابد. هرچند خداوند متعال هشدار داده است که انسان ها همه خدمتگارانند.

**کسانی را که علاوه بر خدا میخوانید، آنها بندگان هستند مثل (خود) شما. آنان را**

**بخوانید و بگذارید دعای شما را پاسخ گوید، اگر چه میگویند حقیقت است.**

**(سورة الاعراف "بلندیها" 194)**

یقیناً درست است که شما نزد داکتر رفته و هدایت وی را میگیرید ولی شفا دهنده فقط خداوند میباشد و بس، اما بعضی اشخاص فراموش نموده اند. خداوند برای هرکس وقت معین را مقرر نموده است که خود فرد نمی داند چه وقت با مرگ روبرو میگردد. ولی بسیاری مردم در تاریکی بزرگ اند و از حقیقت ناخبرند، آنها به عوض اینکه به خداوند دست دراز نموده و صحت بخواهند، از داکتر صحت میخواهند. و در نتیجه اینکه برای پزشکان ضرورت زیاد احساس میشود.

در جامعه نادان پزشکان رفتار مختلف با مریضانی که به محل کار "شفاخانه" و کلینیک های شخصی ایشان مراجعه میکند، میداشته باشند. مریضانی که به کلینیک های شخصی شان می آیند



به پول دسترسی داشته و داکتر با ایشان رویه و رفتار بسیار احترام آمیز مینماید. و اگر از تداوی ایشان راضی نباشد به داکتر دیگر مراجعه مینمایند چرا که وضع اقتصادی خوب دارند.

ولی جنبه دیگر موضوع بحث ما رفتار و رویه داکتر مقابل کسانی که در شفاخانه و یا محل کار داکتران مراجعه میکنند، میباشد. چنین اشخاص معمولاً توان و قدرت اقتصادی کمتر داشته و خدمات ناچیز صحتی برای شان وجود دارد و بسیار اوقات داکتران به طرف روی شان هم نمی بینند و میگویند که چه فایده از دیدن روی مریض. مفکوره پرسونل شفاخانه با داکتران همسان است. و حتی از گفتن اسم داکتر خود داری مینمایند. و با چنین عمل عادت گرفته و شفقت و دلسوزی را از یاد برده اند. حتی زمانی که یک مریض به دروازه شفاخانه نزدیک میشود، باید با رفتار بد دروازه بان و یا گارد شفاخانه مقابل شده و مورد بد رفتاری قرار بگیرد.

پزشکان کم و یا بیش برای بدست آوردن معاش و پول داخل شفاخانه ایفای وظیفه مینمایند. و آنها کلینیک های شخصی داشته و برای تداوی مریض شب و روز کار میکنند و این است زندگی دلخواه شان. در این شک نیست، کمک برای مردم یک خدمت است، اما همیشه باید برای رضای خداوند کار کرد تا حرمت و عزت را از جانب خدا بدست آورد.

همیشه بیاد باید داشت که بعد از زندگی در این دنیا، هر فرد مقابل به آخرت میگردد. بعد از مرگش فرق نمی کند که چند مریض را تداوی کرد و یا چقدر اصطلاحات طبی را بلدیت داشت، و یا از شهرت وی پرسان نمی گردد. ولی از او پرسیده میشود که بخاطر کمک با انسانها چی کرده و برای کسب رضای خداوند چه وظایف را انجام داده است. ولی بسیاری از پزشک ها از چنین حقایق کاملاً بی خبر اند. زیرا اصول جامعه نادان که در ان زندگی مینمایند، پیروی میکنند. تنها برای شان مهم است که در اجتماع عزت داشته و مورد احترام باشند.

هر عمل باید مطابق تعلیمات قرآن و به خاطر رضای خداوند اجرا گردد صرف نظر از هر نوع مسلک. افراد مومن بهترین کمک کننده و نگهدار مریضان میباشد، چنین رفتار ناشی از اوامر و هدایات قرآن شریف میباشد که خداوند متعال امر فرموده است. کسیکه قرآن را سرمشق خود

قرار میدهد ، میداند که شفا از جانب خداوند میباشد. و هرگز فراموش نمی کند که زمانیکه  
مریض شد یگانه شفادهنده و مددگارش تنها خداوند است.

دعا حضرت ابراهیم در قرآن کریم طور ذیل ذکر گردیده شده:

**آنکه مرا آفریده است و هدایت میکند، و مرا غذا و آب میدهد، و هرگاه (من) بیمار میشوم  
(او) مرا شفا میدهد، و مرا میمیراند و باز زنده میکند، و مشتاقانه امیدوارم در روز قضاوت  
خطاهای مرا ببخشد.**

**(سورة الشعرا 78، 82)**

### **شخصیت نرس**

در ابتدا باید تصدیق نمود که بسیار از نرس ها با معاش ناچیز شان شب و روز صادقانه برای  
مریضان ایفای وظیفه می نمایند. ولی ما در رابطه به نرس هایکه دارای شخصیت نامناسب و غیر  
مذهبی اند بحث خواهیم نمود. چنین افراد از اینکه اوقات بیشتر خود را صرف مریض ها و حل  
مشکل شان میکنند سنگ دل گشته اند. و بسیاری ایشان کاملاً احساس همدردی نسبت به  
مریضان را از دست داده اند و با رفتار خشم آمیز با ایشان روبرو میشوند. باوجود اینکه آگاهی  
کامل دارند که مریضان به کمک آنها نیاز دارند ، ولی اشخاص نادان و جاهل که از تعلیمات  
قرآن آگاهی ندارند ، رفتار نادرست میکنند. مریضان را به چشم حقارت مبینند، آنها را تحقیر و  
حتی سرزنش میکنند باوجود اینکه آنها به کمک شان نیاز دارند.

نرس ها دنیای خود را محدود در شفاخانه کرده اند. و فکر میکنند که آنها اند که مردم را شفا  
میدهند ، ولی نمی اندیشند که زمانیکه مریض میشوند توانائی ندارند تا خود را شفا دهند. چنین  
فکر اشتباه آمیز شان همیشه پا بر جاست . خداوند در قرآن میفرماید که هیچ کس بجز ذات او  
توانائی خوب و بد رساندن را ندارد.



اگر از آنان بپرسی "کیست که آسمانها و زمین را خلق نموده است؟" قطعاً جواب خواهند داد "خدا". بگو "پس آیا واقعا هیچ میاندیشید به چيست که علاوه بر خدا متوسل میشوید؟ اگر خدا اراده آسبیبی به من کند آیا آنها قادرند آسبیب او را برطرف کنند؟ اگر اراده رحمت به من کند آیا آنها قادرند رحمت او را (از من) باز دارند؟" بگو "خدا برای من کافی است. بر اوست که تمام کسانیکه (به وجود آورده) توکل دارند توکل میکنند."

### (سورة الزمر "جمعیت ها" 38)

خداوند فرموده که تنها به او توکل کنیم و ایمان بیاوریم، قسمیکه در دعای حضرت ابراهیم آمده. شخص مومن باید به خداوند ایمان بیاورد و تنها از او کمک بخواهد. خوب و بد همه از جانب خداست و بدون او هیچ کس قدرت ندارد تا از وقوع حادثه بی جلوگیری کند. همه داکترها و نرس های روی جهان هرگز فراموش نکرده اند که این خداوند است که شفا را آفریده است.

### شخصیت فروشنده

عده زیاد افراد جامعه تحت نام فروشنده خدمت گذاری میکنند، این گروه افراد دارای شغل های زیاد میباشد، مانند دکاندار، تاجر کوچک و دست فروشان. چنین افراد فروشنده همه تحت یک نام و یک کلتور باهم جمع میشوند.

دسترسی و فروشنده گی به کدام دانش بیشتر ضرورت ندارد، فقط به داشتن پول بیشتر ضرورت است. درحقیقت میان جامعه نادان، سرمایه دار بودن ارزش بیشتر دارد تا کسی صاحب سیرت و اخلاق باشد. و زمانیکه در مورد مسائل مادی صحبت شود، فرق ندارد که فرد پولدار چقدر بی ادب باشد، تمام دروازه ها رویش باز میگردد. به همین دلیل بسیاری فروشندگان طبق قوانین این جامعه زندگی نموده تا چگونه پول از راه های مختلف بدست بیاورند.

طبعاً درست نیست تا برای دسترسی به مادیات بکوشند، هرچند در عین زمان باید بیاد داشته باشند که یگانه مالک اشیا خداوند متعال میباشد، اینکه به هر کسی بخواهد اعطا میکند و

هرکسی را بخواهد فقیر مینماید. که در آن حکمت وجود دارد. گذشته از این باید سرمایه خود را در بهترین راه بخرج برسانند. و زمانیکه چنین نباشد، شخصیت یک فرد خودخواه را میگیرند. به همین لحاظ، هدف اساسی ایشان دریافت پول و سرمایه‌دار شدن میباشد. یقیناً میان شان اشخاص راست هم پیدا میشود که از اوامر خداوند و قرآن پیروی مینمایند.

فریبکاری ایشان که در اوقات کسب و کار دارند همه دلیل دور بودن از مذهب و قرآن میباشد. مثلاً بسیار از فروشندگانشان از فروش اجناس خساره دیده و یا خراب دریغ نمی نمایند و هم وجدان و ضمیرشان آنها را منع از چنین کار نمی نماید. و چنین کار را معمول بحساب میبرند. و همه آنها به این مفکوره اند که این یک سودای معمول روی بازار میباشد. برای ایشان فروش لوازم شان فقط فریب دادن دیگران میباشد. اگرچه خداوند در قرآن امر نموده است که باید در کسب و کار صداقت داشته باشید.

**و هرگاه اندازه میگیرید اندازه را کامل دهید، و با ترازو درست وزن کنید. این شیوه (برای خود شما) بهتر و دارای سر انجام نیکوتر است.**  
(سوره الاسرا "بنی اسرائیل" 35)

(داود) گفت "او با طلب ضمیمه میشد تو به میشهای خود به تو ظلم روا داشته است. بسیار از شرکا نسبت به یکدیگر بی انصافی میکنند - جز کسانی که ایمان دارند و درست کاری پیشه نموده اند و اینان معدودی بیش نیستند." داود متوجه شد که او را مورد امتحان قرار دادیم و بنابراین از پروردگار خود تقاضای مغفرت نمود و به رکوع درافتاد و توبه کنان (به ما) روی آورد.  
(سوره "ص" 24)

خداوند (ج) در مسیر تاریخ پیامبران را فرستاد تا اقوام از فریبکاری در مقابل یکدیگر بپرهیزند. و خداوند در قرآن شریف چنین بیان میکند:



و به مدین برادرشان شعیب را ( به رسالت فرستادیم)، گفت "قوم من، خدای را عبادت کنید که معبودی غیر از او ندارید، و اندازه و وزن را کم و کسر ندهید. اکنون شما را در رفاه میبینم ولی از عذاب روز (همه را) در احاطه گیرنده بر شما بیمناکم." "قوم من، اندازه و وزن را تماما و عادلانه دهید و مردم را از حقوقشان محروم نکنید، و در زمین شرورانه تبهکاری نکنید."، "باقی گذاشته خدا برای شما بهتر است، اگر واقعا مومن هستید، ولی من نگرهبان بر شما نیستم."

(سوره "هود" 84، 86)

ولی عموما، بخاطر فساد اخلاقی شان، اعضای چنین جامعه نادان ناگذیر به درک چنین هشدار شده اند. به این خاطر است که آنها مبتلا به افسردگی و تشویش در تمام دنیا شده اند. و در آخرت نامه اعمال شانرا بر ایشان تحویل خواهند داد. و چنین عمل میان دفترداران هم مروج میباشد. چنین افراد بخاطر فروش تولیدات شان از هیچ نوع کوشش و دروغ گفتن دریغ نمیکنند تا اینکه شخصی را وادار به خرید جنس نمایند .

علاوه براین، بسیار زیاد جاه طلب اند، و حداکثر برای دریافت پول بیش میروند. اگرچه آنها نمی خواهند تا از اوامر خداوند پیروی کنند، کسیکه آنها را آفریده و برایشان داده نعماتی را که از آن خود نموده اند. در چندین آیات خداوند برایشان هشدار داده است، که آنقدر به فکر پول مبادید تا خالق تانرا بفراموشی بسپارید.

ای آنان که ایمان دارید، مگذارید اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا سرگرم کنند ( و باز دارند). کسانی که چنین کنند واقعا زیانکار هستند.

(سوره "المنافقون" 9)

بگو "اگر پدرانان و فرزندانان و برادرانان و همسرانان و عشیره شما و مال و ثروتی که بدست آورده اید و کار و کاسبی که از کساد شدن آن نگران هستید و خانه هائی که بدان دلخوشید، (اگر اینها) برای شما دوست داشتنی تر هستند از خدا و رسول او و مبارزه در راه او، منتظر باشید تا خدا امر خود را به تحقق درآورد."

(سوره "توبه" 24)

ولی حالت برای مومنین کاملاً متفاوت میباشد، اگرچه آنها هم بسیاری اوقات خود را برای بدست آوردن پول صرف میکنند، تنها چنین کوشش شان بخاطر رضای خداوند است و در راه او بمصرف میرسানند. و در هر حالتی که باشند هرگز عبادت خدا را فراموش نمی کنند و اوامر خداوند را قبول مینمایند، همیشه با همه یک نوع رفتار میکنند، و هرگز برای اشیائیکه خداوند برایشان داده است تخلف و تجاوز نمی کنند. قرآن شریف در رابطه به چنین شخصیت میفرماید:

**مردانی که نه تجارت و نه خرید و فروش آنان را از یاد خدا و برپایداری نماز و پرداخت زکات باز میدارد (و) در وحشتند از روزیکه دلها و دیدگان در آن دگرگون میشوند.**  
(سوره النور "نور" 37)

### **شخصیت خدمتگذار عامه**

نظر به دیدگاه غلط ایشان، خدمتگاران عامه شخصیت متفاوت خود را داشته میباشند، و چیزیکه عمل ایشان را تعیین میکند عبارت از وظیفه و معاش تغیر ناپذیر شان میباشد. از این لحاظ اگر آنها تلاش مخصوص هم نمایند در معاش و رتبه شان کدام تفاوتی نمی آید. اگر کدام وظیفه اضافی بالای شان انداخته شود فکر میکنند که همه زحمات شان هدر میرود. در جامعه جاهل و نادان، چنین اضافه کاری یک حماقت در دیدگاه شان معلوم میشود، و کاملاً بی اعتنائی به مشتری نشان میدهند چراکه آنها کار اضافی را اجرا میکنند.

به این سبب بیشتر خدمتگاران عامه علاقمندی کمی را نسبت به اطرافیان نشان میدهند. تنها چیزیکه در ابتدا بدوش شان سپرده شده باشد همان را انجام میدهند و اضافه از آن را رد و یا به عهده کسی دیگر میسپارند. و یا اگر کسی از آنها سوال کنند، در جواب خاموش و یا هیچ بطرف سوال کننده نمی بینند و یا سر خود را می جنبانند و مصروف کار خود میشوند. با چنین عمل شان با دیگران هیچ افسوس و پشیمانی نمی کنند. به هیچ کس احترام نمیگذارند، چراکه نمی خواهند کسی باعث درد سر شان گردد، و مردم را در صف بدون دلیل به ساعات ایستاده و منتظر میدارند. و هیچ دلیلی نمی بینند که با مردم با ادب و تحمل رفتار نمایند. فرق نمی کند که



چه نوع رفتار داشته باشند ولی در بدل معاش اخذ مینمایند زیرا در جامعه به چنین اشخاص ضرورت اساسی میباشد. آنها کم صحبت بوده، ندرتا تبسم میکنند. کمتر فکر و تنها کاریکه به آنها سپرده شده انجام میدهند و بس.

شخصیکه از احکام قرآن شریف پیروی مینماید هرگز مرتکب چنین اعمال نمی شود. اگر مرد باشد و یا زن، با همه انس میگیرد، و همیشه با احترام و با ادب میباشد، مشکلات مردم را حل و کمک مینماید، ولی اگر قادر به کمک نباشند اقلاً حامی برای شخص میباشد.

و نوع دیگر شخصیت و رفتار خدمتگاران عمامه و عادت های یکنواخت شان میباشد، همیشه یک نواخت سلوک و رفتار می کند. زندگی همه روزه او، با اشخاصیکه صحبت میکند، عادت ها و حساس او همیشه یکنواخت میباشد. کاملاً بمثل دوران خوردی و جوانی جامه میپوشد، همان شیوه سابق ستایل مو همه با هم یکنواخت میباشد. چنین اشخاص کوتاه نظر هرگز در پی اخذ کدام روش جدید نیستند، اگرچه با اخذ روش های جدید شاید زندگی شان بهترشود ولی باز هم در زندگی یکنواختی خود غرق اند. همیشه محافظه کار بوده اصرار به کهنه پرستی خود دارند.

وظیفه خدمتگار عامه خدمت به مردم میباشد، یک خدمتگار عامه که از تعلیمات قرآنی پیروی میکند، همیشه با کسانیکه روبرو میشود، با حسن اخلاق با آنها رفتار مینماید. و هرگز باعث اذیت، انتظار و ضیاع وقت آنها نمیگردد. و میداند که هر عمل خوبی که انجام میدهد بدون مزد نمی باشد. برای او کارش بمثل عبادت است، که هدف اصلی او حاصل نمودن رضایت خداوند میباشد. همه اعمال او در کتاب درج و روز محشر در مقابلش گذاشته خواهد شد.

در قرآن شریف لقمان برای یادآوری حقیقت برای پسرش چنین فرمود:

**پسرم اگر هموزن دانه خردلی "خوب یا بد" وجود داشته باشد، چه در دل سنگی باشد، چه در آسمانها، چه در زمین، خدا آن را (برای تصفیه حساب) بیرون خواهد آورد. خدا مافوق فهم و تصور (ما) و آگاه است.**

**(سوره "لقمان" 16)**

بگو "ای بندگان من که ایمان دارید، پروردگار خود را همیشه در نظر داشته باشید." برای کسانی که در دنیا نیکی میکنند نیکی خواهد بود و زمین خدا (بقدر کافی) وسیع است. صبوران و استقامت کنندگان، پاداش خود را، بیشمار، دریافت خواهند داشت.  
(سوره الزمر "جمعیت ها" 10)

این همان (مرحمت) است که خدا به بندگان خود که ایمان دارند و درستکاری پیشه نموده اند بشارت میدهد. بگو "برای این کار مزدی از شما نمیخواهم، جز محبت نسبت به نزدیکان." هر کس قدمی نیک بردارد از طریق آن بر (خود) او نیکی میافزائیم. خدا بخشاینده و قدر شناس است.  
(سوره الشوری "مشورت" 23)

ابدا، (نمیتوانند برهانی ارائه دهند چون) هر آن کس که با تمام وجود تسلیم خدا شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش در انتظار او خواهد بود: آنها نه دلیلی خواهند داشت که بترسند و نه غمگین خواهند گشت.  
(سوره البقره "گاو" 112)

خدا حتی به اندازه وزن یک اتم ستم نمیکند، ولی اگر (حتی همان قدر) نیکی باشد، آن را چند برابر میکند و از درگاه خود پاداشی عظیم (به انجام دهنده آن نیکی) عطا خواهد کرد.

(سوره النسا "زنان" 40)



هر که با کار نیک (نزد خدا) آید ده برابر همانند آن را (دریافت) خواهد داشت، و هر که با کار زشت آید فقط همانند آن مجازات خواهد شد: بدون آنکه (هیچکدام) مورد ظلم قرار گیرند.

(سوره الانعام "چارپایان" 160)

یقیناً، انسان‌ها باید تمام زحمات خود را در انجام کارهای درست بخرج دهند تا درین دنیا و آخرت اجر آنها حصول و در بهشت برین مقیم گردند.

نمونه های دیگری از انواع

شخصیت نادان



## انواع دیگر شخصیت ها

### شخصیت فرد ثروتمند

محیط یک تاثیر عمده را بالای افراد و شخصیت ایشان میاندازد، هر یک از این اجتماع ها تاثیرات مختلف خود را دارد، و این تاثیرات ویژگی های شخصیت مردم را تغییر میدهد. شخصیت یک فرد ممکن مطابق ویژه گی های همان شهری باشد که در آن زندگی میکند. آشنائی یک نادان در آغاز از اسم، محل تولد و زندگی یک شخص شروع میشود. هدف این تحقیقات در مورد یک فرد اینست تا بدانند تحت کدام شرایط زندگی، و چه نوع شخصیت دارد و بالاتر از همه چقدر ثروت و دارائی دارد.

نوع دیگر شخصیت که تحت تاثیرات یک جامعه نادان بمیان میاید عبارت از شخصیت فرد ثروتمند میباشد، چنین شخصیت در یک محیط ثروتمند بزرگ شده است. بامقایسه با افراد دیگر، این گروه افراد از امکانات دور و بر شان استفاده بیشتر میکنند، بدون اینکه تکلیف و زحمت بکشند. و زمانیکه خواهان چیزی شوند بدون مشکل حاصل میکنند، و همه چیزها بدسترس ایشان قرار دارد. زمانیکه گرسنه شوند، غذا برایشان آماده میشود، زودتر ضروریات ایشان رفع میگردد. موترها در خدمت ایشان بوده و بکس جیبی ایشان همیشه پر از پول میباشد.

اگرچه، در پشت صحنه، بسیار افرادیست که این همه امکانات را با مشکلات فزیکتی و روانی بدست میاورند. و پول را در بدل مزد اخذ میکنند، بالای ضروریات زندگی خود تصمیم میگیرند، ونخست از همه ضروریات اولیه خود را تهیه میکنند.

و بسیاری از این افراد نادان و جاهل این همه زحمت های ایشانرا نادیده گرفته و نا سپاسی مینمایند. و نسبت به آنها همدردی و دلسوزی ندارند. بخاطریکه بسیاری این افراد هیچ مسولیت را دارا نبوده، و هیچ زحمت را نکشیده اند، و برای کسانیکه فقیر اند احترام نداشته و از ایشان سپاسگذاری نمیکند.

ویژگی دیگر شخصیت برجسته افراد نادان عبارت اند از عدم صداقت ایشان میباشد، و هرگز به تقوی و صداقت دیگران حرمت نمیگذارند، و به همین لحاظ آنها دلیل ندارند تا در مقابل دیگران صادق باشند. همچو افراد هرگز ارتباط صادقانه با دیگر افراد برقرار کرده نمیتوانند، و بیشتر به ثروت خود تکیه دارند، و به همین فکر اند که اگر یکی از دوستان شان را از دست دهند، دوستان دیگر را خواهند یافت. مادیات و منفعت ایشان مهم میباشد. آنها دوستی و رفاقت های را که براساس محبت استوار باشد ارزش نداده، و به همین لحاظ هرگز ارتباط خوب را برقرار نمیتوانند. و با اشخاصیکه از ثروت ایشان استفاده کرده بتوانند و یا اینکه از نگاه ثروت همسان او باشند، ارتباط قائم مینمایند.

واقعا بخاطری که در گناه و فساد غرق اند، خوشی را به آسانی دریافته نمی توانند. بسیاری ایشان با دریافت عاجل ضروریات شان عادت دارند، و از ثروت و مادیاتی که در دسترس دارند سوء استفاده میکنند. و در نتیجه لذت و خوشی حقیقی را بدست آورده نمی توانند. نسبت به شخصیت های جاهل دیگر، این افراد بسیار پر سرو صدا و خودنما میباشند. و بسیار به مشکل قانع میشوند. بخاطریکه قادر به قدردانی و درک ویژگی های خوب دیگران نمیباشند، هرگز محبت و احترام را در مقابل خود تجربه کرده نمیتوانند.

البته، این افراد چنان شخصیتی را درخود رشد داده اند که قدردانی و احترام به دیگران در آن وجود ندارد. ولی یادآور باید شد که اگر از این محیط اجتماعی دور و یا اگر ثروت خود را از دست بدهند، چنین شخصیت را از دست نخواهند داد. هرچند پول و ثروت موجب نمیشود که انسان شخصیت خوب نداشته باشد، برعکس، ثروت یک نعمت خداوند متعال میباشد. و ضروری است تا از این نعمت سپاسگذاری شود، و از آن در راهایی استفاده شود تا موجب رضایت و خوشنودی باری تعالی واقع شود. ما چنین صفات نیک را در میان پیامبران دیده میتوانیم.

ما توسط قرآن کریم آگاه شده ایم که حضرت سلیمان "ع" از خداوند پادشاهی را طلب نمود تا وی را عبادت کند و سپاسگذاری نعمت وی را ادا نماید:

**و گفت "عشق به چیزهای خوب را به خاطر یاد پروردگار خودم دوست دارم،" تا آنکه پنهان شد**

**آفتاب در پرده.**

**(سوره "ص" آیه 32)**



علاوه بر این، کسانی که از نعمات خداوند که برایشان عطا نموده سپاسگذاری کرده و دید وسیع دارند تا از خوبی های دیگران تأیید کنند. لهذا این چنین شخص ولو اینکه فرد ثروتمند جهان هم باشد، و همه چیز در خدمت او باشد، و یا اینکه هیچ مشکلی را هم در زندگی تجربه نکرده باشد، باز هم یک فرد غمخور و دلسوز بوده و دارای ضمیر و وجدان خوب میباشد. وی احساسات و مشکلات اقتصادی اشخاص بی پول و فقیر را درک میکند، و در مقابل شان با شفقت و دلسوزی برخورد کرده به ایشان احترام میگذارد. وی معنی دوستی واقعی را میداند، بخاطریکه، وی یک فرد با ایمان است، فرق نمیکند که چقدر فرد موفق باشد، هرگز از روی بی احتیاطی رفتار نمیکند. یک فرد مومن همیشه در جستجوی حق و رضایت خداوند متعال میباشد. و به همین لحاظ، ثروت او را به فساد نمیکشاند.

### **آنان هستند که در کارهای خیر میشتابند و در آن (کارها بر دیگران) سبقت میگیرند** **(سورة المومنون "مومنان" آیه 61)**

#### **شخصیت افراد تازه بدوران رسیده (یعنی تازه ثروتمند شده)**

آنچه اشخاصیکه تازه ثروتمند شده اند در یک جامعه جاهل و نادان عموماً زندگی متوسط را قبلاً دارا بوده اند که ناگهان ثروتمند شده اند. و شاید این ثروت را به ارث برده باشند و یا به علت کلام اتفاق دیگری پول دار شده باشند.

در میان ایشان افرادی وجود دارد که از دین دور میباشند، و کوشش میکنند که در چشم دیگران برتر دیده شوند، نه از خداوند متعال سپاسگذاری میکنند و نه از نعماتی که به ایشان رسیده. و در جریان صحبت هایشان یادآور میشوند که چقدر ثروتمند بوده و یا آنکه چقدر پول را بمصرف میرسانند. و یا اینکه چه اشیای را خریداری نموده و به کجا به سفر رفته اند. و زمانیکه لباس خریداری میکنند، در جستجوی لباسی اند که در آن نشان کمپنی برتر باشد (یعنی کمپنی مشهور لباس باشد).

و از تمام جاهاییکه بازدید نموده اند عکاسی نموده اند، و بشکل دوامدار در خانه ها میان دوستانش نشان میدهند. صرف نظر از اینکه لذت میبرند یا خیر. هر آنچهیکه یک فرد ثروتمند میکند تقلید میکنند، و کوشش میکنند که روش زندگی آنها را تقلید کنند. بطور مثال، اگر در جریان صحبت ها یکبار به دیگران گفته شود که وی از کشور های خارج آمده، حتماً در قبال صحبت های خود لسان خارجی را استفاده میکنند، ولو اینکه ندانند.

جهالت خود را با استفاده از کلمات نادرست نشان میدهند، و کوشش میکنند که خود را تبارز دهند. لباس های به تن میکنند که برای شان زیب نمیدهد، تنها می خواهند نشان دهند که لباس مودل جدید را بتن

نموده اند.

آنها قادر نیستند تا بالای خود انتقاد کنند، و خود را از چشم دیگران نمی بینند. و نمی بینند که چقدر مسخره دیده میشوند، و در این تلاش هستند تا یک فرد ثروتمند دیگر چه کارهای را انجام میدهند تا از آنها تقلید کنند. این واضع است که خداوند متعال این ثروت تازه را به ایشان عطا نموده است. ممکن آنها به خداوند دعا کرده باشند تا آنها را مالک ثروت و دارائی کند. ولی زمانیکه دعایشان اجابت شد، فوراً وضعیت مالی قبلی و دعا های خود را فراموش میکنند. خداوند متعال در مورد افرادی که نعمات خود را به ایشان ارزانی داشته ولی آنها فراموش میکنند چنین میفرماید:

**هر گاه انسان را نعمت میبخشیم، روی برمیگرداند و متکبرانه (از ما) کناره میگردد، ولی همینکه مصیبتی**

**گریبانگیر او میشود دعائی طولانی (بر آستانه ما) دارد.**

**(سوره فصلت آیه 51)**

در حقیقت کوشش های شان باعث غرق شدن و درگیری شان با مشکلات میشود. بعوض اینکه آنها رضایت خداوند را بدست آورند، کوشش میکنند که مورد پسند دیگران قرار بگیرند. ولی بخاطر این روش خداوند برایشان عذاب ترسناک را آماده ساخته است. آنها نه تنها محبت خداوند را بلکه محبت دوستان را نیز از دست خواهند داد.

## **شخصیت فرد خردمند**

در اجتماع جاهل موضوعی بنام "عقل گرایی" برسمیت شناخته شده است، و در جامعه نادان و جاهل فراگیر است. قبل از اینکه ادامه بدهیم، لازم میباشد تا نکته را با شما شریک بسازیم، شخصیت فرد خردمند را که ما در باره او در این موضع بحث میکنیم شامل اشخاص خردمند که سزاوار حرمت هستند نمیشد.

یکی از ارزش ها این است که خردمند و روشنفکر باشیم، تا اینکه با ایجاد افکار خوب و گسترش اندیشه برای یک جامعه مصدر خدمت گردیم. یکی از ویژگی های شخصیت فرد خردمند که در این موضع بحث میشود این است که عقاید شان اسلامی نیست. این چنین افراد همیشه با خود نمائی و صحبت های خردمندانه خود را مطرح میکنند. به ویژه جوانان میخواهند که یک فرد خردمند و روشنفکر شوند تا اینکه شهرت بدست آورند.



کسانیکه علاقمندی خاص را در رشته هنر های زیبا دارند در این ردیف شامل میشوند. به همین لحاظ، کسیکه در آغاز مکتب خاموش باشد، و زمانیکه به پروگرام درسی "یعنی هنر های زیبا" به دانشگاه ثبت گردد تغییر شخصیت میکند. با پوشیدن لباس های گوناگون و آرایش مو کوشش میکند تا از شخصیت یک فرد خردمند تقلید کند. و در اجتماع که زندگی میکند این احساس را برایش میدهد که همه هنر پیشه های موفق به همین گونه رفتار مینمایند.

همه روزه اوقات خود را در قهوه خانه ها در فضای پر از دود سگرت و یا در می خانه ها سپری میکنند جائیکه روشنفکران تجمع کرده و گفتگو میکنند. و به این باورند که خود را در جامعه روشنفکر و مترقی نشان دهند. ولی بسیاری همچو خود نمایی ها بجز یک عمل غیر منطقی و بیهوده چیزی نمیشاند. افراطی بودن برای ایشان مهم است. در هنر ها، نقاشی، سنگتراشی، کتاب ها و موسیقی ایشان حالتی را تبارز میدهند که واقعا سطحی و بی مفهوم میباشد. آنها از هنر واقعی و عالی برخوردار نمی باشند، هنر ها و آثاری که تهیه نموده اند نشانگر غم، افسردگی و پریشانی خاطر ایشان میباشد.

فلم هایی را که بتماشا میگیرند، و کتاب های را که بخوانش میگیرند بالای فلسفه عقلی ایشان تاثیر میاندازد. با بدست داشتن کتاب ها و با استفاده از بعضی جملات آن، کوشش دارند تا شهرت بدست آرند. با یادگرفتن بعضی عبارات فیلسوفانه، و استفاده متواتر جمله هائیکه از آن آموخته اند به فیلسوف بودن نظاهر میکنند. و اگر از ایشان پرسیده شود، در جواب میگویند که از تمام حرکات فیلسوف آگاه میباشند، و یا اینکه بیشتر اوقات وانمود میکنند که در این بخش ماهر میباشد، اما در زمینه هیچ معلومات عمیق را دارا نمیباشند. عدم علاقه ی شان نسبت به اجتماع باعث گردیده که آنها افکار عجیب را در ذهن خود گسترش بدهند. و اصرار بدارند که داشتن فامیل و ازدواج لازمی نمیشاند، و آنرا نشان تازگی و تمدن جدید میندارند. افکار پوچ شان بالای همه جوانب زندگی تسلط دارد. محلات تاریک و بی نظم مورد علاقه ی شان قرار میگیرد. ظروف غذا و کتاب های شان یکی بالای دیگر قرار گرفته و زندگی آوده را میپسندند. بطور عموم از زندگی لذت نمیرند. بی ایمانی دامی است که انسان از آن هیچ لذت و منفعتی را حصول نمی تواند. این نوع افراد علاقمند جامعه ای هستند که در آنجا هیچ قانون وجود نداشته باشد، جائیکه بر حقوق دیگران تجاوز شود، و جائیکه احساس کمبودی انسانیت و اخلاقیات مذهبی باشد.

یگانه چیزیکه عزت و حرمت بر انسان میبخشد، دین واقعی است که خداوند متعال توسط آن روش زندگی کردن را به انسانها آموخته است.

## در مورد تمام انواع شخصیت نادان

از ابتدا کتاب، ما انواع شخصیت ها، چگونگی اخلاقیات ایشان و شخصیت های را که در سر تا سر جهان در یک جامعه نادان تسلط دارد، بررسی نمودیم.

و بیاد داشته باشید که ما هیچ یک نکته مثبت و متعال دل را در وجود آنها نیافتیم، و نه چیزیکه قابل رضایت ایشان باشد. بخاطریکه تمام این شخصیت ها از سیستم مذهبی دورند.

خداوند متعال انسان را آفرید که تنها از راه دین و مذهب واقعی بتواند خوشی ها را در زندگی خود بدست آرد. اگر هزاران انواع شخصیت دیگر که دور از ارزش های دینی رشد داده شود، باز هم در نتیجه پریشان، ناسازگار و گیج خواهند بود. در قرآن خداوند متعال در مورد کسانی که از تعلیمات قرآن برخوردار نیستند چنین میفرماید:

آنان هستند که گمراهی را به بهای هدایت خریده اند، در نتیجه نه تجارتشان سودی میدهد و نه هدایت شده اند. مثل شان همانند کسانیست که آتشی میافروزند، ولی همینکه اطرافشان را روشن میسازد خدا روشنائی شانرا از آنان میگیرد و آنان را در تاریکیها رها میکند، هیچ نمیتوانند ببینند. کر و گنگ و کور - در نتیجه نمیتوانند (به راه راست) بازگردند. یا همانند رگباری شدید از آسمان که همراه با تاریکیها و رعد و برق است. آنان در برابر غرش رعد از بیم مرگ انگشتان خویش را در گوشهای خود مینهند، ولی خدا بر کافران احاطه کامل دارد. هیچ نمانده که برق بینائی شان را بگیرد، هر بار به آنان روشنائی میدهد و آن به پیش قدم بر میدارند و هرگاه تاریکی ایشان را فرا میگیرد باز می ایستند. اگر خدا اراده نموده بود میتوانست شنوائی و بینائی شان را بگیرد. خدا بر انجام هر کاری قادر است. ای مردم پروردگار خود را عبادت کنید. همانکه شما و کسانی که قبل از شما بودند آفرید، باشد که نجات یابید.

(سوره البقره "گاو" 16، 21)



در این مثال ها، خداوند برای ما واضح ساخته که چرا جاهلان و نادانان در زیانند. به آنها فرصت داده شده بود تا خود را به راه مستقیم سوق دهند، ولی چرا آنها راه دیگر (یعنی) بی اعتقادی را انتخاب نموده اند. آنها چنین انتخاب خود را نسبت توقعات دنیائی انتخاب نمودند. و هرگز راهی را نیافتند که باعث خوشی شان شود

برعکس، انتخاب شان باعث ایجاد مشکلات روحی برای شان گردیده و راه باز گشت ندارند .

خداوند مثال رعد و برق را بخاطر چگونگی حالت شان بیان نموده، زمانیکه برق بالای جایی میزند، نیست و نابود شده و به خاکستر تبدیل میشود. و یا زمانیکه مسافر به سفر روانه می باشد و ناگهان تاریکی او را فرا میگیرد ، مورد نفرین و لعنت خدا قرار میگیرد. و در قرآن ذکر شده است که رستگاری تنها رو آوردن به خداوند، طبق رضایت ایزدمتعال میباشد.

چرا آنها خوش بوده  
نمی توانند؟



## چرا آنها خوش بوده نمیتوانند؟

تجربه نمودیم و دیدیم که کسانی که در اجتماع جاهل و نادان زندگی مینمایند هرگز خوشی نصیب شان نمیگردد، و هرگز از زندگی، وظیفه و مقام شان لذت نمیگیرند. زیرا: آنها برای دریافت پاسخ به قرآن رجوع نمی کنند، نه تنها رجوع نکردن برای دریافت پاسخ شان در اجتماع جاهل اشتباه اولی شان بوده. بلکه شخصیت و کرکتری که تقلید نموده اند آنها را به هیچ راه درستی هدایت نکرده است، و باعث ناخوردگی و مایوسی شان گردیده است. و در پاسخ، راه های دیگری را که جامعه نادان برایشان آماده ساخته است آزمایش میکنند ولی باز هم چیزی نمیابند که آنها را قانع کند. بخاطریکه خصوصیات و اخلاق افراد نادان از یک دیگر فرق ندارد، اجتماع و وضعیت تغییر میخورد ولی توقعات غلط و پریشانی های شان هرگز تغییر نمیخورد. و این افراد روشنفکر متکی به این دنیا هستند.

اگرچه زندگی دنیائی بسیار کوتاه است و هیچ چیزی را از این دنیا با خود برده نمیتوانند. زمانیکه یک فرد میمیرد، همه چیزیکه دارد از او باقی می ماند. به این لحاظ مال دنیا بجز تشویش به انسان چیزی نمی دهد.

انسان زمانی از مشکلات رهایی یافته و خوشی را بدست آورده میتواند که به خداوند رو آورد و با او دوستی نماید و زندگی را به رضای او سپری کند.

درقرآن شریف خداوند متعال این راز را طور ذیل بیان نموده است:

**کسانیکه ایمان دارند و دلهایشان به یاد خدا آرام میگيرد - حقا، به یاد خداست که دلها**

**واقعا آرام میگيرد.**

**(سورة الرعد "رعد" 28)**

کسیکه که با خداوند دوستی و از او امر او اطاعت کند، هدایت میشود. و از همان نقطه، شخصیت و نوع زندگی او توسط قرآن تعیین میگردد. بنابر این، با خواستن و پذیرفتن احکام کتاب الهی میتواند از تاریکی به روشنائی باز گردد.

الف، لام، را. کتابی آسمانی که بر تو نازل نموده ایم برای آنکه مردم را، مطابق اجازه پروردگارشان، از تاریکیها به روشنائی بیرون آوری: به راه تنها مقتدر و شایان ستایش مطلق. (سوره "ابراهیم" 1)

و در نتیجه احکام قرآنی هیچ پریشانی، نارضایتی، پراگندگی افکار در شخصیت او دیده نمی شود، برعکس زیبایی، موازنه و روش خوب دیده میشود. و خداوند متعال با آن عده کسانی که اعمال صالح را انجام میدهند، وعده داده است که پاداش عظیم برایشان داده خواهد شد.

(باین امید) که خدا مطابق بهترین آنچه که عمل نمودند ایشان را پاداش دهد و از فضل خود بیشتر (از آنچه که مستحق هستند) بر پاداش ایشان بیافزاید. خدا هر که را بخواهد بدون حساب روزی میدهد.  
(سوره النور "نور" 38)

### **برای کسب رضایت خداوند متعال نه، بلکه به دیگران میکوشند**

اشخاصی که در اجتماع نادان زندگی میکنند هرگز خوشی حاصل نخواهند کرد، و هیچ راه دیگر برای رفع نارضایتی و خوشنودی شان نخواهند یافت. زیرا آنها بخاطر خداوند زندگی نکرده بلکه برای مردمان دیگر زندگی مینمایند. اگر یک فرد بخاطر گفته های دیگران از تفکیک حق و باطل چشم پوشی میکند. پس چنین فرد بخاطر خداوند نه بلکه برای آنها زندگی میکند.

اشخاصیکه در جامعه نادان زندگی میکنند هرگز خوشی را کسب نمیتوانند، فرق ندارد که چی کاری را انجام دهند، باز هم راهی برای خوشنودی شان دریافته نمیتوانند. زیرا آنها برای رضای خداوند متعال زندگی نمیکند، بلکه برای کسان دیگر زندگی دارند.

مثلا بعضی افراد بخاطر کسب رضایت دیگران جواب دلخواه شان را ارائه میکنند، اگرچه غلط هم باشد. و یا زمانیکه شخصی آزرده باشد بخاطر خوشی او میکوشند. لهذا چنین اشخاص تنها بخاطر خورسندی دیگران زندگی نموده و زندگی خود را بسیار مشکل می سازند. چرا که توقعات افراد جاهل متفاوت میباشد.

هرگاه یک فرد مجبور باشد مطابق میل تمام افرادی که دورو برش قرار دارند رفتار کند،



مشکل است که هر یک آنها را خوشنود سازد. زیرا او کوشش میکند در حضور یک نفر خود را با روحیه و به مقابل شخص دیگر سنگین و هوشیار تبارز دهد. و رفتار وی که مورد پسند یک فرد واقع شود، امکان دارد مناسب حال کسی دیگر نباشد. و در چنین وضعیت، فردیکه برای دیگران زندگی میکند با هزاران نوع خواهشات ایشان در عین زمان مواجه میشود. خداوند متعال در مورد تشویش ایشان طور ذیل میفرماید:

**خداوند مثلی پیش میآورد: مردیست که شرکا (متعدد و) همه باهم در حال اختلاف، در امور او دخالت دارند، و مردیست که مطلقاً متکی به یک مرد است. آیا وضع این دو قابل مقایسه است؟ ستایش از آن خداست، ولی نه، اکثر آنان (این حقیقت را) درک نمیکنند.**  
**(سوره الزمر "جمعیت ها" 29)**

اصلاً یگانه راه بیرون رفت از این شرایط، خود را به علم و دانش خداوند سپردن و از آن پیروی کردن است. خداوند خالق انسان ها و همه زنده جان هاست. و این خداوند است که میداند چینی برای کی خوب است و چه باعث خوشی او میگردد. خداوند در قرآن شریف در رابطه به راه نجات گفته است که تنها از خداوند بترسید و بخاطر رضایتش بکوشید.

**خدا میفرماید "معبود دوگانه نگیرید، او فقط معبود یگانه است. بنا بر این فقط از من پروا کنید."**

**(سوره النحل "زنبور غسل" 51)**

ناتوانی ایشان (یعنی پیروی نکردن از قرآن) باعث ناخوردگی شان میگردد، و پیروی نکردن از قرآن گناه بزرگ است. و بجز خداوند معبود دیگر گرفتن گناه عظیم در دنیا و آخرت بحساب میرود. خداوند برای شان همیشه هشدار داده است تا از آتشی که باعث رنج ایشان میگردد دوری کنند.

چنین (هشدار) به شما و کسانی که قبل از شما بودند داده شده است، که اگر بجز خداوند معبود دیگری بگیرید همه اعمال تان بیهوده و یکی از گم شدگان بحساب خواهید رفت.

خیر، فقط خدای را عبادت کن و یکی از شکر گزاران (او) باش.

(سوره الزمر 66)

خدا نخواهد بخشید که برای او شریک و واسطه قرار داده شود، ولی هر(گناه) کمتر از آن را برای هر که بخواند میبخشد. هر آنکس که برای خدا شریک و واسطه میگیرد گناهی عظیم جعل نموده است.

(سوره النسا 48)

نکته دیگر که همیشه باید بیاد داشت اینست، اکثر بعضی اشخاص بخاطر خوشی دیگران میکوشند، و خداوند متعال را کاملاً ترک گفته اند، که خداوند (ج) هم در آخرت آنها را ترک خواهد گفت. در آخرت هر فرد خواسته و برایش گفته میشود که چه اعمالی را مرتکب شده است. و هیچ شخص دیگر را نجات داده نمیتواند. چنین حقیقت مهم در قرآن طور ذیل ذکر گردیده:

هر یک از آنان در روز رستاخیز تک و تنها نزد او میاید.

(سوره "مریم" 95)

و اکنون، تک و تنها، همانطور که بار اول شما را خلق کردیم نزد ما آمده اید، و تمام آنچه را که به شما عنایت نمودیم، پشت سر خود گذاشتید. آن شفیعان تان را که خیال میکردید در امورتان (با ما) شریک هستند همراه با شما نمی بینیم. اکنون رابطه بین شما قطع گشته است و آن (شفیعان و معبودان) که برای خود (در کنار خدا) علم کرده بودید شما را ترک نموده اند.

(سوره النعام "چارپایان" 94)

در روز رستاخیز، انسانها میخواهند که دوستان، همسر و اولاد خود را که در دنیا به ایشان بسیار نزدیک و عزیز بود، فدیة بدهند تا از آتش دوزخ خلاص گردند. در قرآن خداوند چنین میفرماید:



و هیچ دوست صمیمی راجع به دوست صمیمی خود نخواهد پرسید. گرچه مورد دید یکدیگر قرار میگیرند. تبهکاران آرزو میکنند کاش میتوانند برای عذاب آن روز فدیّه دهند: (حتی اگر شده) پسران خود را، و همسر خود و برادر خود را، و ایل و قبیله خود را که او را پرورش دادند. و تمام کسانی را که روی زمین بودند، برای آنکه خود را از آن عذاب) نجات دهد. به هیچ وجه، (تنها منتظر او) آتشی زبانه کش است.

(سوره الماعراج "راهای صعود" 10، 15)

در روشنائی قرآن می بینیم که درخوشنود ساختن دیگران بجز الله (ج) بدبختی، و از دست دادن آخرت نصیب شان میشود. و یگانه راه نجات انسان خود را به ایزدمتعال سپردن و زندگی کردن بخاطر کسب رضای او میباشد.

### **افراد جاهل آگاه نیستند که زندگی دنیا بجز آزمایشی بیش نیست**

دلیل دیگر، کسانی که شخصیت و ویژگی های جهالت و نادانی را اتخاذ نموده و هرگز خورسند نمیباشند اینست که آنها فراموش نمودند که چرا به دنیا آمده اند.

انسان برای امتحان آفریده شده است تا کدام یک از آنها از خداوند قدردانی مینماید. خداوند هدف این دنیا را برای ماچنین میگوید:

آن (بی همتائی) که مرگ و زندگی را خلق کرد برای آنکه شما را بیازماید (و معلوم سازد) کدام یک از شما در عمل نیکوکارتر است. او مقتدرو بخشاینده مطلق است.

(سوره الملك "پادشاهی" 2)

به همین لحاظ خداوند برای همه عمر معین مقرر کرده است. و از زمانیکه آنها به سن بلاغت میرسند ببعده، مسوول اعمال و عقیده شان میباشد. و هر یک از ایشان در آخرت از نگاه ضمیر ایشان که در سراسر عمر ایشانرا دیکته میکرد (اینکه چی درست و نادرست میباشد) امتحان و بررسی میگردند. چراکه وجدان و ضمیر انسان را به درستی امر میکند، و اگر از آن اطاعت نمودند، از میل و خواهشات نفسانی خود پیروی میکند. و نفس انسان را همیشه به گمراهی امر

میکند. لهذا، انسان با نفس خود در مبارزه دائمی میباشد، (اینکه از نفس و یا ضمیر خود پیروی کند).

و این امتحان در هر جا و هر وقت گرفته میشود. امکان دارد در مکتب، محل وظیفه، روی سرک، به تنهایی و یا به جماعت، در ایام مریضی و سلامتی، و یا حتی اینکه به آخر دنیا هم برود گرفته میشود. هیچ لحظه نیست که در آن تحت امتحان قرار نگیرند. در آخرت با تمام اعمالی که انجام داده اند روبرو خواهند شد. و یقیناً پاداش انسان نظر به اعمالش میباشد و به جائیکه شایستگی او را دارد می‌رود (جنت و یا دوزخ).

و اما انسانها فراموش کرده اند که تمام اتفاقاتی که در این دنیا رخ میدهد توسط خداوند متعال قبلاً مقرر شده است.

در یک جامعه فاسد همیشه همچو سوال‌ها مطرح میشود: مثلاً "چرا این کار بوقوع پیوست؟ من آرزوی این را نداشتم"، یا "هیچ چیزی خوب نمیگذرد، من تباه شده ام، همه چیز غلط پیش می‌رود، ولی اگر چنین کار را می‌کردم حالا در این حالت نمیبودم." علت چنین حالت تسلیم نبودن به خداوند متعال میباشد. و زمانیکه حادثه‌یی رخ میدهد، نمی‌اندیشند که چی باعث آن شد. و حتی با روبرو شدن به مشکل کوچک داد و فریاد راه می‌اندازند، و در نتیجه همیشه در گیر مشکلات و گرفتاریها میباشند. اگر انسان با سرنوشت خود که خداوند برایش رقم زده قانع و راضی باشد، در مقابل مشکلات رفتار خوب نموده و عقیده خود را نسبت به خداوند تغییر نمیدهد.

مهمتر از همه اینکه انسان باید هدف اساسی خلقت خود را که برای آزمایش آفریده شده از یاد نبرد. کسانی که تحت اوامر الهی زندگی میکنند و در مقابل مشکلات حوصله مینمایند، آنها کسانی اند که پاداش آخرت را از آن خود میسازند.



# نتیجہ گیری

## دعوتی برای زندگی کردن تحت سیرت و اوامر قرآن کریم

از ابتدا این کتاب ما خصوصیات اشخاص نادان و جاهل را تحت بررسی قرار دادیم، بدون استثنا دیدیم که، کسانی که همچو شخصیت را بخود گرفته اند سراسر در زیان بوده و زندگی پر تشویش را دارا میباشند. علاوه براین، هیچ یک از این شخصیت های منفی نمی تواند که زندگی متعادل و خوشبخت را برای انسانها فراهم کند .

هدف اساسی این کتاب بررسی شخصیت های که توسط اجتماع جاهل و نادان بنیاد شده میباشد . اشخاص مومن مسوولیت دارند که برای آگاهی آنها واقعیت قرآن را برایشان رهنمائی کنند تا اینکه اسلام را در آغوش گرفته و از راه حق پیروی نمایند . زیرا هنوز هم فرصت باقی است.

باید یادآوری کرد که یگانه راه حل برای هر فرد، جدا شدن از سیستم نافذ و جاهل اجتماع، و آغاز زندگی نو با روش و صفات فرد مومن میباشد تا اینکه خداوند متعال نعمات خود را بر ایشان بیشتر کرده و به خوشبختی هردو جهان نایل شوند . پروردگار ما در قرآن اعلان داشته است که: بهترین و نیکوترین روش زندگی کردن در پرتو ارشادات و رهنمایی های قرآن میباشد .

نباید فراموش کرد که، دروازه های تمام خوبی ها و نعمات خداوند متعال بروی همه بدون استثنا باز است و هر لحظه، هر فرد فرصت بدست آوردن نعمات را دارا میباشد. برای انجام چنین کار، به قربانی های خورد و بزرگ ضرورت نمی باشد ،

بلکه برای باز کردن دروازه های (نعمات) یک فرد ضرورت دارد تا بر نیت های خود صادق بوده و به خداوند متعال پناه ببرد .

هر فردیکه میخواهد خود را از تمام این شخصیت های فاسد دور کند باید بداند که بسیار ساده میباشد. در حال خوانش این کلمات، یک فرد باعمل و عزم راسخ رحمت خداوند متعال را به دست آورده میتواند. خداوند به همه گوش فرا داده و میداند که در قلب ها چی میگذرد .



الله "ع" به انسان از شاه رگ گردن نزدیکتر است . و میداند که چه وقت نیت و قصد خود را تغییر میدهد، و اگر بخواهد وی را تحت رحمت قرار داده و نعمات خود را برایش میافزاید. خداوند متعال در آیه ذیل در مورد توبه ی بی ریا ی اشخاص چنین میفرماید:

**جز کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و رفتار صالحانه پیشه کنند - خدا اعمال زشت آنان را تبدیل به نیک خواهد کرد. خدا بخشاینده و مهربان است.  
(سورة الفرقان "معیار حق و باطل" آیه 70)**

این کتاب یک دعوت برای پذیرفتن فرصتی است که از نفوذ آسیب اجتماع نادان رهایی یابد، و نعماتی را که برای افراد مومن وعده داده شده است دست آورند، و مهمتر از همه کسب مرحمت خداوند با از بین بردن جهالت و نادانی و پذیرفتن یک شخصیت فرد مومن میباشد.

# فريبه تكامل





## فریب تکامل

داروین گرائی به عباره دیگر نظریه تکامل، با هدف انکار حقیقت آفرینش مطرح گردید. این نظریه که مدعی است حیات بطور تصادفی از ماده بی جان سر بر آورده است. از طریق شواهد و قراین علمی مربوط به "طراحی" آشکار در عالم هستی و آفرینش جانداران و همچنان کشف تقریباً 300 میلیون سنگواره ای (فوسل) آشکار میسازد که سیر تکامل (تغییر شکل) هرگز بوقوع نیپوسته است. بدین ترتیب، علم بر این حقیقت مهر تصدیق نهاد که پروردگار متعال وجود دارد که جهان و همه زنده جانها را هست نموده است. این تبلیغاتی هم که امروزه جهت زنده نگه داشتن نظریه تکامل صورت میگیرد، صرفاً مبتنی بر تحریف حقایق علمی، تعبیر مغرضانه، و کذب و دروغ هایی است که بر آنها جامه علم پوشانده اند. بازهم، این تبلیغات نمی تواند حقیقت را پنهان سازد. اینکه نظریه سیر تکامل بزرگترین نیرنگ در مسیر تاریخ علم میباشد، در طول 20 تا 30 سال گذشته بیش و بیشتر در جهان علم بر سر زبانها بوده است. به ویژه، بعد از دهه 1980 تحقیقاتی صورت گرفت و در نتیجه نشان داد که ادعا های داروین گرایان کاملاً بی اساس میباشد، خیلی دانشمندان بدین موضوع اشاره کرده اند. بخصوص در الات متحده آمریکا، دانشمندان زیادی در رشته های مختلف از جمله زیست شناسی، زیست شیمی و دیرین شناسی، بطلان داروین گرائی را تصدیق کرده و مفهوم "طراحی هوشمندانه" را برای اصل حیات به کار برده اند. "طراحی هوشمندانه" بیان علمی این حقیقت است که خداوند متعال، آفریدگار و هستی بخش تمامی جانداران است.



ما در بسیاری از آثار خود، به تفصیل و بررسی و فروپاشی نظریه تکامل و نیز شواهد و قراین آفرینش پرداخته، و ادامه بر سر این کار هستیم. از اینکه موضوع اهمیت والای را دارا می باشد، منفعت بزرگیست تا بشکل مختصر به بیان آن بپردازیم.

## فروپاشی و شکست علمی داروین گرایی

گرچه قدامت "نظریه تکامل" به یونان باستان برمیگردد، که در قرن نوزدهم میلادی به طور گسترده رشد و توسعه یافت. مهم ترین رویدادی که آن را موضوع اصلی جهان علم ساخت، کتاب "اصل و بنیاد گونه ها"ی (چارلز داروین) بود، که در سال 1859 نشر شد. او در این کتاب به انکار این حقیقت میپردازد که خداوند متعال گونه های مختلف موجودات زنده را جداگانه (نه به صورت نسل به نسل) روی زمین آفریده است. زیرا وی مدعی بود که همه موجودات زنده دارای جد و نیای مشترکی بوده و با گذشت وقت به واسطه تغییرات جزئی، تنوع پیدا کرده اند. نظریه داروین بر هیچگونه پایه علمی قطعی و مسلمی استوار نبود، همانگونه که خودش اعتراف کرد، چیزی نبود جز "حدس و گمان". از این گذشته همانطور که خود داروین در فصل مفصل کتابش با عنوان "دشواری های نظریه" اذعان داشت، این نظریه در برابر پرسش های منتقدانه فراوانی با شکست مواجه شد.

داروین تمام امید های خود را بر سر کشفیات جدید علمی گذاشت که انتظار داشت رفع کننده ی این مشکلات باشد. ولی، برخلاف انتظاراتش، یافته های علمی به ابعاد این دشواری ها دامن زد. شکست داروین گرایی در رویارویی با علم را می توان بر اساس سه موضوع عمده ذیل مورد بازبینی قرار داد:

- 1- این نظریه از بیان چگونگی آغاز حیات روی زمین عاجز است.
- 2- هیچ یافته علمی وجود ندارد که نشان دهد "ساز و کار های تکاملی" ای که این نظریه مطرح میکند، اصلاً دارای توان تکاملی است.
- 3- ثبت (فوسل ها) سنگواره ای، درست خلاف آنچه را که این نظریه پیشنهاد کرده است اثبات می کند.

در این بخش، اجمالاً به بررسی این سه نکته اساسی خواهیم پرداخت.



## اولین گام چیرگی ناپذیر اصل حیات

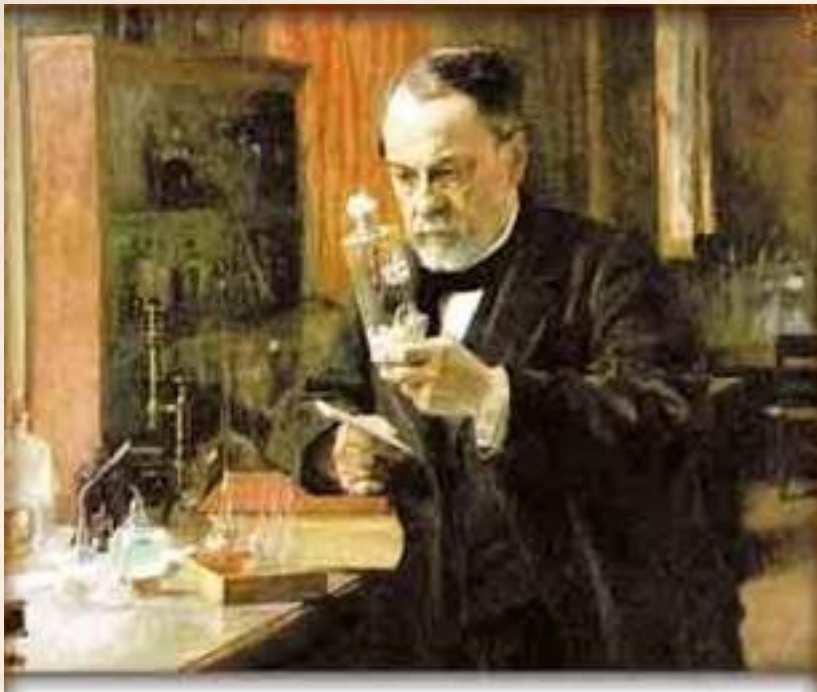
نظریه تکامل فرض را بر این میگیرد که تمام گونه های زنده از یک تک سلولی تکامل یافته اند که 3.8 میلیارد سال پیش روی زمین نو بنیاد آمده است. اینکه چگونه یک تک سلولی توانسته است میلیون ها گونه زنده و پیچیده را به وجود آورد، و اگر چنین تحول و تطوری هم واقعاً روی داده است چرا بقایای آن در ثبت سنگواره ای (فوسل) قابل مشاهده نیست، از جمله سوالاتی است که این نظریه از پاسخگوئی به آنها عاجز است. با وجود این، نخست، لازم است پرسیم: "سلول اولیه" چگونه هستی یافت؟

نظر به اینکه نظریه تکامل، آفرینش و هرگونه دخل و تصرف ماورای طبیعت را کتمان می کند، مدعی است که این "سلول اولیه" به طور اتفاقی و بدون هیچ طرح، برنامه یا ترتیب و مقدماتی سر بر آورده است و ریشه در قوانین و نوامیس طبیعت دارد. بر اساس این نظریه، ماده بی جان در نتیجه صدفه و تصادف، سلول زنده ای را پدید آورده است. متنها، چنین ادعایی با انکار ناپذیر ترین قوانین زیست شناسی منافات دارد. (از جمله این قوانین، "قانون اول ترمودینامیک" است که می گوید: "محال است انرژی یا ماده، از نیستی پدید آید .

### حیات از حیات ناشی می شود

داروین در کتابش هیچ گاه به اصل حیات اشاره ای نکرد. در زمان او، شناخت اولیه از علم، متکی به این تصور بود که موجودات زنده دارای ساختاری بسیار ساده اند. از قرون وسطی به بعد، "نازیست زایی" مقبولیتی عام یافت، اصل علمی ای که تصریح می کند مواد بی جان در راستی تشکیل سازاواره های زنده با هم تلفیق پیدا می کنند. اغلب مردم بر این باور بودند که پس از مدتی، تعدادی موش از آن پدید خواهد آمد.

بدین ترتیب، آنان تصور می کردند کرمک های که در گوشت فاسد پیدا شده و رشد و نمو می کنند، دلایلی هستند بر نازیست زایی. اما، بعداً دریافتند که این کرمک ها به طور خودانگیزانه روی گوشت ظاهر نمی شوند، بلکه، مگس ها هستند که آنها را بدان جا می برند، آن هم هنگامی که به شکل شفیره هایی هستند که با چشم غیر مسلح دیده نمی شوند.



حتی هنگامی که داروین کتاب "خاستگاه گونه ها" را نوشت، این باور که باکتری ها می توانند از ماده بی جان بوجود آیند، کاملاً مورد قبول دنیای علم بود.

با این حال، پنج سال پس از انتشار کتاب داروین، "لویی پاستور" بعد از مطالعات و آزمایش های طولانی، نتایج خویش را اعلام کرد که به موجب آن، نازیست زایی، که شالوده و بنیاد نظریه داروین است، مردود اعلام شد.

در سال 1864 "پاستور" در نطق غرای خود در دانشگاه "سوربن" فرانسه چنین گفت: "اصل نازیست زایی، به دلیل ضربه مهلکی که این آزمایش ساده (بنده) بر پیکرش وارد ساخت، هیچگاه اعتدال و توازن خود را باز نخواهد یافت."

هواداران نظریه تکامل، مدت های مدیدی علیه این یافته ها قد علم کردند. با این حال، هنگامی که پیشرفت علم نقاب از چهره ساختار پیچیده سلول جانداران برداشت، این تصور که حیات ممکن است به طور تصادفی به وجود آمده باشد، حتی با مشکل بحرانی تری مواجه شد.



## تلاش‌های بی‌نتیجه در قرن بیستم

اولین شخص تکامل‌گرای که موضوع اصل حیات را در قرن بیستم پیش کشید، "الکساندر پارین" زیست‌شناس شهیر روسی، بود. وی با رساله‌های متعددی که در دهه 1930 ارائه کرد، در تلاش بود تا اثبات کند سلول زنده میتواند از روی صدفه و تصادف هم تشکیل یابد. لیکن، این مطالعات با شکست مواجه شد، و او مجبور شد اعتراف خود را این چنین بیان کند:



با این حال، متأسفانه، می‌توان گفت که مسئله خاستگاه سلول، مبهم‌ترین نکته در تمام مطالعات مربوط به تکامل سازواره هاست.

تکامل‌گرایان طرفدار "پارین" سعی کردند برای حل این مسله، دست به انجام آزمایش‌هایی بزنند. در سال 1943، "استانلی میلر" شیمیدان آمریکایی،

معروف‌ترین آزمایش را در این زمینه انجام داد. "میلر" در یکی از آزمایش‌های خود با ترکیب گازهایی که ادعا می‌کرد در جو اولیه زمین وجود داشته است و همچنین با افزودن انرژی به این ترکیب (شیمیایی)، چند مولکول اندامی (اسیدهای آمینه) موجود در ساختار پروتئین‌ها را تولید و سنتز کرد.

دیری نپایید که معلوم شد این آزمایش، که بعداً به عنوان گام مهمی به نام تکامل قلمداد گردید، باطل و از ارزش قانونی ساقط است، زیرا، جو به کار رفته در این آزمایش، با شرایط واقعی زمین بسیار متفاوت بود.

"میلر" پس از سکوتی ممتد اعتراف کرد که متوسط جوی که او استفاده کرده بود، غیر واقع‌بینانه بوده است.

تمامی تلاش‌های تکامل‌گرایان در طول قرن بیستم در راستای بیان اسف‌حیات، به شکست انجامید. "جفری بادا"، زمین‌شیمی‌شناسی از "موسسه سن دیگواسکریپس"، در مقاله‌ای که در مجله "زمین" در سال 1998 به چاپ رسید، به این حقیقت چنین اعتراف میکند:

اکنون که داریم قرن بیستم را پشت سر می‌گذاریم، همچنان با بزرگ‌ترین مسئله حل‌ناشدنی‌ای روبه‌رو هستیم که با ورود مان به قرن بیستم با آن مواجه شدیم: چگونه حیات بر روی زمین شکل گرفت؟

## ساختار پیچیده حیات

نخستین دلیل اینکه چرا نظریه تکامل در مورد اصل حیات سر از چنین بن بست شگرفی در آورد این است که حتی سازواره های زنده ای هم که به عنوان ساده ترین سازواره ها قلمداد می شدند، به طور شگفت انگیزی از ساختار پیچیده ای برخوردارند. سلول یک جاندار، پیچیده تر از تمامی محصولات فنی ساخته دست بشری است. امروزه، حتی در پیشرفته ترین آزمایشگاه های دنیا هم نمی توان با کنار هم گذاشتن مواد شیمیایی اندامی، به تولید حتی یک سلول زنده پرداخت.

این در حالی است که علم ریاضیات، احتمالی را که کوچک تر از 1 در  $10^{50}$  (یعنی عدد 1 با پنجاه تا صفر جلوی آن) باشد، عملاً به عنوان امری غیر ممکن تلقی می کند. مولکول DNA دی.ان.ای، که در هسته سلول قرار دارد و اطلاعات مربوط به وراثت را ذخیره میکند، خود یک بانک داده ای خارق العاده است. اگر اطلاعات رمز گذاری شده موجود در DNA دی.ان.ای روی کاغذ بیاید، کتابخانه عظیمی به وجود می آید متشکل از دانشنامه ای تقریباً نهصد جلدی که هر مجلد آن خود کتابی پانصد صفحه ای خواهد بود.

اینک، معمای بسیار جالبی سر برمی آورد: دی.ان.ای تنها به کمک برخی پروتئین های ویژه (انزایم ها) قابل تکثیر است. با این حال، تنها از طریق اطلاعات رمز گذاری شده موجود در دی.ان.ای می توان به ترکیب خود این انزایم ها هم پی برد. از آنجایی که هر دوی اینها لازم و ملزوم یکدیگرند، لازم است برای تکثیر، همزمان کنار هم باشند. این موضوع، فیلمنامه ای را که مدعی است زندگی به خودی خود هستی یافته است، به بن بست می کشاند.





پروفسور "لزلی ارجل"، از تکامل گرایان نامی دانشگاه "سن دیگو" ی کالیفرنیا، در سپتامبر سال 1994 در شماره ای از مجله "سایتیتیک امریکن" چنین به این حقیقت اعتراف کرد: اینکه پروتئین ها و اسید های نوکئیک، که هر دو از ساختاری پیچیده برخوردارند، خودانگیزانه و همزمان در یک محل از نیستی سر بر آورند، امری است بسیار بسیار بعید، حتی، وجود یکی بدون دیگری محال به نظر می رسد. بنابر این، فرد در نگاه اول ممکن است قهراً به این نتیجه برسد که حقیقتاً بعید است مواد شیمیایی پدید آورنده حیات باشند. بی شک، اگر نشأت گرفتن حیات از علل طبیعی امری است محال، باید پذیرفت که حیات، به شکلی ماورای طبیعی "آفرینش" یافته است. این حقیقت، به صراحت به نظریه تکامل خط بطلان می کشد، نظریه ای که هدف اصلی اش انکار آفرینش است.

## ساز و کار خیالی تکامل

دومین نکته مهمی که نظریه داروین را مردود اعلام می کند این است که معلوم شد مفاهیمی که این نظریه آنها را به عنوان "ساز و کارهای تکاملی" مطرح می کند، در حقیقت، فاقد توان تکاملی است.

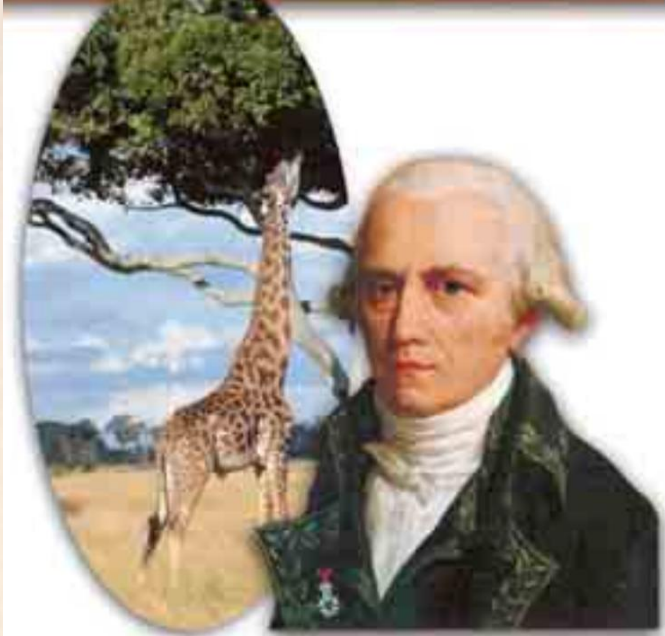


داروین ساز و کار "انتخاب طبیعی" را به تمام معنا مبنای نظریه تکامل خویش قرار داد. اهمیتی که او نسبت به این ساز و کار قایل بود، از عنوان کتابش پیداست: "خاستگاه گونه ها، از طریق انتخاب طبیعی." انتخاب طبیعی بر آن است که دسته از جاندارانی که قوی تر و با شرایط طبیعی زیستگاه خود منطبق و سازگارترند، در تنازع بقا جان سالم به

در می برند، به عنوان مثال، در یک گله گوزن، که آماج حملات حیوانات وحشی قرار می گیرد، تنها آنهایی از مهلکه می رهند که می توانند سریع تر بدونند. از این رو، این گله گوزن متشکل از سریع ترین و قوی ترین اعضا خواهد بود. با این حال، بی تردید، این ساز و کار سبب تکامل و تبدیل شدن گوزن ها به گونه های زنده دیگر، مثلاً اسب ها، نمی شود.

بنابراین، ساز و کار انتخاب طبیعی فاقد هر گونه توان تکاملی است. خود داروین به این حقیقت موافق بود، و به ناچار در کتابش، "خاستگاه گونه ها"، این گونه از آن سخن گفت:

**"تا زمانی که تفاوت ها یا تنوعات خاص و مطلوب صورت نگیرد، از دست انتخاب طبیعی کاری ساخته نیست."**



### تأثیر "لامارک"

خوب این "تنوعات مطلوب" چگونه اتفاق افتاده است؟ داروین تلاش کرد تا از دریچه شناخت اولیه ای که در آن زمان از علم وجود داشت، به این سوال پاسخ دهد. بنا به عقیده "شوالیه دو لامارک" (1744-1829)، زیست شناس فرانسوی که پیش از داروین می زیست، جانداران ویژگی هایی را که در طول حیات خویش کسب می کنند به نسل بعدی منتقل می نمایند. وی تصریح کرد این ویژگی ها، که از نسلی به نسلی دیگر انتقال می یابند، سبب شکل گیری گونه های جدید شده است، برای نمونه، او ادعا می کرد زرافه نوع تکامل یافته ی بز کوهی است: از آنجایی که آنها سعی در خوردن برگ های درختان بلند داشته اند، گردنشان نسل به نسل درازتر شده است.

داروین هم مثال هایی اینچنینی می زد، مثلاً در کتابش "خاستگاه گونه ها" می گوید برخی از خرس برای یافتن غذا به داخل آب می رفتند، به مرور زمان تبدیل به نهنگ شده اند.

منتها، قوانین وراثت که "گرگور مندل" (1822-84) کاشف آن بود و علم ژنتیک هم بر آن صحه گذاشت و در قرن بیستم به اوج شکوفایی خود رسید، بساط این افسانه را به کلی بر چید که می گفت ویژگی های اکتسابی به نسل های بعدی هم منتقل می شود. بدین سان، انتخاب طبیعی، که به عنوان ساز و کاری تکاملی مطرح بود، از لطف و رونق خویش افتاد.



## داروین گرایی جدید و جهش یا موتاسیون

در اواخر دهه 1930، داروین گرایان به منظرو یافتن راه حلی مناسب، "نظریه ترکیبی جدید" یا چیزی که بیشتر به "داروین گرایی جدید" معروف است را پیش کشیدند. داروین گرایی جدید، که جهش یا موتاسیون را (به نظریه تکامل) افزود، اختلالاتی است که در ژن های جانداران - به سبب عوامل بیرونی از قبیل تابش یا خطاهای برگشتی به عنوان "علل تنوعات مطلوب" و نیز جهش های طبیعی، شکل می گیرد.

امروزه، در جهان برنامه ای که نماد تکامل باشد، نظریه داروین گرایی جدید است. این نظریه به آن است که میلیون ها موجود زنده در نتیجه فرایندی شکل گرفته اند که به موجب آن، اندام های پیچیده و متعدد این سازواره ها (مثلا گوشها، چشم ها، شش ها و بال ها) دستخوش "جهش یا موتاسیون"، یعنی اختلال های ژنتیکی، قرار گرفته است. متنها، حقیقت علمی قاطعی هم وجود دارد که این نظریه را به تمام معنا به تزلزل می کشد: جهش یا موتاسیون نه تنها موجب رشد و بالندگی جانداران نمی شود، بلکه، تاثیرات مخربی را به دنبال دارد.

دلیل این امر هم بسیار ساده است: دی.این.ای از ساختاری بسیار پیچیده بر خوردار است، و لذا، تاثیرات تصادفی فقط موجب آسیب رساندن به آن می شود. "بی.جی.رانگاناتان"، وراثت شناس آمریکایی، این مطلب را چنین شرح می دهد:

نخست اینکه، در طبیعت، جهش های اصیل به ندرت رخ می دهد. دوم اینکه، اغلب جهش ها زیان آورند، زیرا، به جای اینکه تغییرات منظمی در ساختمان ژن ها باشند، تغییراتی هستند اتفاقی، و هر تغییر اتفاقی ای هم که در سیستمی بس منظم رخ دهد، منجر به خساراتی در آن می شود نه اصلاح آن، به عنوان مثال، اگر قرار باشد زمین لرزه ای ساختمان بس منظمی را به لرزه درآورد، تغییری اتفاقی در چهار چوب این ساختمان به وجود می آید که مسلماً، در راستای بهبودی و بهسازی آن نخواهد بود.

تعجبی ندارد که چرا هیچ گونه نمونه ای از جهش یا موتاسیونی که مفید و سودمند باشد، یعنی نشان دهنده رشد و پیشرفتی در کد وراثت باشد، تا کنون مشاهده نشده است، حتی، ثابت شده است که تمامی جهش ها مضر و زیان آورند. پیش از این تصور می شد جهش یا موتاسیون، که به عنوان "ساز وکاری تکاملی" معرفی شده است، در واقع، اتفاقی است وراثتی که به جانداران آسیب می رساند و آنها

را از کار می اندازد. (سرطان، رایج ترین تاثیر جهش یا موتاسیون رای انسان است.) بدیهی است که ساز و کاری مخرب نمی تواند "ساز و کاری تکاملی" باشد. از سوی دیگر، همان گونه که خود داروین هم اقرار می کند: "انتخاب طبیعی، به خودی خود کاری از دستش ساخته نیست." این حقیقت به ما نشان می دهد که هیچ گونه "ساز و کاری تکاملی" در طبیعت وجود ندارد. لذا، نظر به اینکه هیچ گونه ساز و کار تکاملی وجود ندارد، پس، بعید است فرآیند تخیلی ای هم که "تکامل" نامیده شود، اتفاق افتاده باشد.

### **ثبت سنگواره ای: عدم نشانه ای از اشکال میانی**

ثبت سنگواره ای، روشن ترین حجتی است دال بر عدم اتفاق افتادن فیلمنامه ای که نظریه تکامل آن را مطرح می کند.

بر مبنی این نظریه، تمام گونه های زنده از نیای واحد بوجود آمده اند، یعنی گونه های پیشین به مرور زمان به جانداران دیگری مبدل شده و به همین شکل، تمامی گونه های دیگر نیز هستی یافته اند، به عبارت دیگر، این دگردیسی و تغییر شکل، در طول میلیون ها سال به تدریج ادامه یافته است. اگر چنین می بود، می بایست گونه های میانی فراوانی در طول این دوره طولانی دگردیسی وجود می داشت.

مثلاً بایستی جانداران نیمه ماهی و نیمه خزنده ای در گذشته زندگی کرده باشند که دارای برخی خصوصیات خزندگان و ماهی های پیش از خود بوده اند، یا اینکه می بایست بعضی از موجودات خزنده - پرنده ای نیز در گذشته موجود بوده باشند که دارای برخی خصوصیات پرندهگان و خزندگان پیش از خود بوده اند. پس، از آنجائی که این جانداران در یک دوره انتقالی قرار داشته اند، می بایست موجوداتی ناتوان، معیوب و چلاقی بوده باشند. تکامل گرایان از این جانداران تخیلی، که معتقد اند در گذشته می زیسته اند، به عنوان "اشکال انتقالی" نام می برند.

اگر چنین جانورانی واقعاً وجود می داشت، بایستی میلیون ها و حتی میلیار ها گونه از آنها اکنون به چشم می خورد. از همه مهمتر، بقایای این موجودات عجیب و غریب می بایست در ثبت سنگواره ای دیده می شد. داروین در کتاب "خاستگاه گونه ها" چنین می گوید:

اگر نظریه بنده درست باشد، قطعاً باید گونه های میانی بی شماری وجود داشته باشد، گونه هایی که با تمام گونه های گروه خود دارای ارتباط کاملاً تنگاتنگی بوده اند... در نتیجه، شواهد وجود آنها را تنها در میان بقایای سنگواره ای (فوسل) می توان به دست آورد و بس.



## سنگواره ای (فوسل) های زنده نظریه سیر تکامل را تکذیب میکند

سنگواره ای ها به اثبات میرساند که تکامل هرگز صورت نگرفته است، قسمیکه مدارک (ریکارد) سنگواره‌های ها نشان میدهد، زنده جانها در یک لحظه با تمام خصوصیاتیکه دارند بمیان آمده است. بطور مثال: ماهی همیشه ماهی ، حشره همیشه حشره و خزنده همیشه خزنده بوده است. و هیچ اعتبار ساینسی وجود ندارد تا ادعا کند که گونه ها بمرور زمان توسعه یافته است. خداوند توانا تمام زنده جانها را خلق کرده است.



37 تا 54 میلیون  
ساله سنگواره ای  
ماهی بنام sunfish



295 میلیون ساله  
سنگواره ای خار  
پوست دریائی



125 میلیون ساله  
سنگواره ای  
جیرجیرک دشتی



50 میلیون ساله  
سنگواره ای برگ  
درخت خانواده کاج

## امید های داروین بر باد رفت

با همه اینها، گرچه تکامل گرایان از اواسط سده نوزدهم به بعد، در راستای یافتن سنگواره ها (فوسل) همه جا را زیر و رو کردند و تلاش های مشقت باری را متحمل شدند، تا کنون موفق به کشف هیچ گونه شکل انتقالی ای نگردیده اند. بلکه، برخلاف انتظاراتشان، تمام سنگواره ها بیانگر این مطلب است که حیات، به طور ناگهانی و به صورتی تمام و کمال روی زمین پدید آمده است.

"دریک وی.اگر" از دیرین شناسان نامی انگلستان، با اینکه خودش یک تکامل گراست، اینچنین به این حقیقت اعتراف میکند:

این نکته پیش می آید که اگر ما مو به مو به بررسی ثبت سنگواره ای پردازیم، چه در سطح راسته ها چه در سطح گونه ها - به کرات - خواهیم دید که هیچ تحول تدریجی ای صورت نگرفته است، جز انفجار ناگهانی یک گروه آن هم به ضرر گروه دیگر.

این بدان معناست که در ثبت سنگواره ای، همه گونه های زنده، به یکبار و بدون هیچ کم و کاستی هستی یافته اند، بدون اینکه هیچ گونه شکل میانی ای در این بین وجود داشته باشد. این مطلب، درست نقطه مقابل مفروضات و تصورات داروین است. از آن گذشته، این موضوع دلیل بسیار محکمی است دال بر اینکه همه جانداران آفریده شده اند. تنها توجیه در مورد تکوین ناگهانی و بی کم و کاست گونه های زنده، با تمامی زوایا و بدون هیچ گونه نیای تکامل یافته ای، این است که آنها آفریده شده اند. همچنین "دوگلاس فوچویما" زیست شناس و تکامل گرای پرآوازه، اینچنین به این حقیقت اعتراف میکند:

آفرینش و تکامل، در خصوص توجیحات ممکن در راستای اصل و خاستگاه جانداران، میان خود حق مطلب را ادا کرده اند. در نتیجه، سازواره های روی زمین یا در کمال رشد و بالندگی ظهور یافته اند یا عکس قضیه صادق است. اگر عکس قضیه صادق باشد، می بایست از گونه های پیشین خود و از راه فرآیندی مثل "دگرش اندام" نشو و نمو پیدا کرده باشند، اگر هم در کمال رشد و بالندگی پدید آمده باشند، قطعاً بایستی هوشی قادر و متعال آنها را آفریده باشد.

سنگواره ها نشان دهنده این مطلب اند که موجودات زنده، در کمال رشد و بالندگی و به شکل بی کم و کاستی روی زمین ظهور یافته اند، و این بدان معناست که بر خلاف تصور داروین، "خاستگاه گونه ها" تکامل نیست، بلکه، صنع و آفرینش (الهی) است.



## قصه تکامل انسان

موضوعی که اغلب از سوی هواداران نظریه تکامل مطرح می شود، موضوع اصل و خاستگاه انسان است. ادعای داروین گرایان مبتنی بر این است که انسان امروزی، از جاندارانی میمون سان تکامل یافته است. در طی این فرآیند تکاملی فرضی، که تصور می شود 4.5 میلیون سال پیش آغاز شده گویا تعدادی "اشکال میانی" میان انسان امروزی و اجدادش وجود داشته است. این فیلمنامه سر تا پا خیالی، به ارایه چهار "رده بندی" اساسی زیر می پردازد:

1. "استرالو پیتیکوس": (Australopithecus)
2. "همو هبیلیس": (Homo habilis)
3. "همو ارکتوس": (Homo erectus)
4. "همو ساپی انز": (Homo sapiens)

تکامل گرایان، اجداد اولیه و به اصطلاح میمون سان انسان را "استرالو پیتیکوس" می نامند که به معنای "میمون آفریقای جنوبی" است. در حقیقت، این جانداران چیزی نیستند جز گونه قدیمی یک میمون منقرض شده. پژوهش های گسترده "لرد سالی زوکرمن" و "پروفسور چارلز اکسارد"، دو نفر از مشهور ترین کالبد شناسان جهان از کشور های انگلستان و آمریکا، در مورد گونه های مختلف "استرالو پیتیکوس" نشان می دهد که این میمون ها متعلق به گونه ای میمون معمولی و انقراض یافته اند، و هیچ گونه تشابهی هم با انسان ندارند.

تکامل گرایان مرحله بعدی تکامل انسانرا به عنوان "همو" طبقه بندی می کنند که به معنی "انسان" است.

بر اساس ادعای آنان، جانداران سلسله "همو" نسبت به "استرالو پیتیکوس" موجوداتی پیشرفته تراند. تکامل گرایان با انتظام بخشیدن به سنگواره های مختلف این جانداران را بشکل خاص، طرح تکاملی خیالبافانه ای را ابداع کرده اند. این طرح از آن رو تخیلی است که رابطه تکاملی میان رده های مختلف آن هیچ گاه به اثبات نرسید. "ارنست میر"، از برجسته ترین تکامل گرایان سده بیستم، در کتابش بنام "یک بحث مفصل" تصریح می کند: (معماهای) ویژه تاریخی از قبیل اصل حیات یا "همو ساپی انز" معما های بسیار پیچیده ای هستند که ممکن است حتی نتوان توجیهی نهایی و رضایت بخش برای آنها یافت.

تکامل گرایان با خلاصه کردن این زنجیره ارتباطی به "استرالوپیتیکوس" < "همو هبیلیس" < "همو ارکتوس" < "همو ساپی انز". می خواهند بگویند که هر یک از این گونه ها، نیای گونه دیگری است. متنها، یافته های اخیر دیرین - انسان شناسی نشان می دهد که "استرالو پیتیکوس". "همو هبیلیس" و "همو ارکتوس" به طور همزمان و در نواحی مختلفی به سر برده اند.

گروه خاصی از انسان ها که به عنوان "همو ارکتوس" طبقه بندی شده اند، تا عصر کنونی هم در قید حیات بوده اند. "همو ساپی انز نئاندر تالنیسیس" و "همو ساپی انز" (انسان امروزی) نیز در سر زمین واحدی همزیستس کرده اند.

این وضعیت به وضوح نشان دهنده بطلان این ادعا است که آنها نیا و جد یکدیگرند. "استفان جی. گولد"، دیرین شناسی از دانشگاه هاروارد، با اینکه خودش یک تکامل گراست، این بن بست نظریه تکامل را چنین شرح میدهد:

اگر سه رده همزیست در مورد انسان وجود دارد (آگاپاتوس آفریکانوس، استرالوپیتیکوس قدرتمند و همو هبیلیس) پس چه بر سر نردبان ما آمده که هیچ یک به روشنی از دیگری نشأت نگرفته است؟ از گذشته، هیچ یک از این سه رده، هیچ گونه روند تکاملی را در طی دوران تصدی خود روی زمین نشان نمی دهد.

کوتاه سخن اینکه، فیلمنامه تکامل انسان، که با کمک تصاویر متعدد برخی جانداران "نیمه میمون و نیمه انسان" به صراحت از طریق تبلیغات رسانه ای و کتاب های درسی "مورد حمایت" قرار میگیرد. چیزی نیست جز داستانی فاقد پایه و اساس علمی.

"لرد سالی زو کرمن"، از مشهور ترین و مقبول ترین دانشمندان بریتانیا، که سال ها در مورد این



موضوع تحقیق کرده و به مدت 15 سال به مطالعه سنگواره های "استرالوپیتیکوس" پرداخته است، با اینکه خودش یک تکامل گرا بود، عاقبت به این نتیجه رسید که حقیقتاً هیچ شجره نامه ای وجود ندارد که انسان را به جانداران میمون سان برساند. "زوکرمین" همچنین به ساخت "طیف علم" جالب توجهی پرداخت که دامنه آن از زنجیره هایی که او علمی تلقی می کرد تا زنجیره هایی بود که در نظر وی غیر علمی بودند. بنا بر زنجیره "زو کرمن"، "علمی" ترین رشته های علموم - بر اساس داده های قطعی شان - رشته های شیمی و فیزیک هستند. بعد از آن، علوم زیست شناختی و سپس علوم اجتماعی قرار دارد. در انتهای این زنجیره هف که "غیر علمی" ترین بخش

آن قلمداد می شود، "ادراک فراحسی" مفاهیمی از قبیل دورآگاهی و حس ششم و سر انجام "تکامل انسان" قرار دارد. "زوکرمین" استدلال خود را چنین بیان میکند:



پس، ما مستقیماً از فهرست حقایق عینی به سوی رشته های فرضی علم زیست شناسی نظیر ادراک فراحسی یا تعبیر تاریخچه سنگواره انسان حرکت می کنیم - جایی که برای (تکامل گرای) معتقد هر چیزی ممکن است، و آن جا که مخلصان پروپاقرص (تکامل) گهگاه می توانند در آن واحد به چند چیز ضد و نقیض باور داشته باشند.

قصه تکامل انسان را در هیچ چیز نمی توان خلاصه کرد جز تعبیرات مغرضانه از برخی سنگواره های حفاری شده، تعبیراتی که به دست کسانی صورت گرفته است که کور کورانه به دنبال نظریه خود به راه افتاده اند.

## فورمول داروینی!

جدا از تمامی شواهد علمی ای که تا این جا بدان پرداختیم، اینک، بیابید به بررسی خرافه پرستی ای بپردازیم که دامنگیر تکامل گرایان شده است، آن هم با ذکر مثالی آن قدر ساده که حتی برای کودکان هم قابل فهم باشد:

نظریه تکامل مدعی است حیات از روی صدفه و تصادف شکل گرفته است. بر اساس این ادعا، اتم های بی جان و فاقد شعور، به منظور تشکیل سلول به هم رسیدند، و بعداً، به هر طریقی که بوده است، جانداران دیگر از جمله انسان را پدید آورده اند. بیابید در این باره اندکی بیندیشیم. وقتی ما عناصری از قبیل کاربن، فسفر، نیتروژن و پتاسیم را، که اجزای سازنده حیات اند، کنار هم می گذاریم، فقط کپه ای (از این عناصر) درست می شود و بس. هر کاری که دلتان می خواهد بر سر این کپه اتمی بیاورید، اما، از آنها حتی نمی توانید یک جاندار را هم به وجود بیاورید. اگر مایل باشید، می توانیم در این باره "آزمایشی" را انجام دهیم، و به نیابت از سوی تکامل گرایان، موضوعی را بررسی کنیم که آنان در خفا و تحت عنوان "فورمول داروینی" مدعی آنند:

بگذارید تکامل گرایان مصالح فراوانی از قبیل فسفر، نیتروژن، کاربن، اکسیژن، آهن، مگنیزیم را، که در ترکیب جانداران به کار می روند، داخل بشکه های بزرگی بریزند. به علاوه، بگذارید هر گونه موادی را، که تحت شرایط عادی وجود ندارند اما آنان آن را ضروری می دانند، به این بشکه ها بیفزایند، بگذارید تا دلشان می خواهد اسید آمینه - که امکان شکل گیری آن تحت شرایط طبیعی به هیچ وجه میسر نیست - و پروتئین را - که احتمال شکل گیری تنها یکی از آنها  $10^{950}$  است - به این معجون اضافه کنند، بگذارید، این معجون ها را تا دلشان می خواهد در معرض حرارت و رطوبت قرار دهند، بگذارید این مواد را با هر وسیله علمی پیشرفته ای که دوست دارند، مخلوط کنند، بگذارید سرشناس ترین دانشمندان را

پیش این بشکه‌ها بیاورند، بگذارید این متخصصین به نوبت، میلیون‌ها و حتی میلیارد‌ها سال کسار این بشکه‌ها منتظر بمانند، بگذارید در به کارگیری هر گونه شرایطی، که از دید آنان جهت شکل‌گیری انسان ضروری است، آزادی عمل داشته باشند. متنها، هر کاری کنند نمی‌توانند از (محتویات) این بشکه‌ها آدم بسازند، این مسئله را باید از پروفیسوری پیرسید که ساختار سلولی خودش را زیر میکروسکوپ الکترونیکی بررسی می‌کند. آنان هرگز نمی‌توانند زرافه، شیر، زنبور، قناری، اسپ، دلفین، گل سرخ، ارکیده، گل سوسن، گل میخک، موز، پرتقال، سیب، خرما، گوجه‌فرنگی، خربزه، هندوانه، انجیر، زیتون، انگور، هلو، طاووس، قرقاول، پروانه‌های رنگارنگ یا میلیون‌ها جاندار دیگر از این دست را به وجود آورند. در واقع، آنان حتی نمی‌توانند یک سلول از این موجودات را هم بسازند.

جان کلام اینکه، اتم‌های شعور، با گردهم آمدن نمی‌توانند به وجود آورنده سلول باشند. آنها قادر به گرفتن تصمیمات جدید و تقسیم سلول به دو قسمت نیستند، تا پس از آن تصمیم دیگری را بگیرند و پروفیسورهایی را بیافرینند که نخست، میکروسکوپ الکترونیکی را ابداع کنند، و سپس، زیر همان میکروسکوپ به بررسی ساختار سلولی خود پردازند. ماده، خود کپه‌ای بی‌جان و فاقد شعور است، و با آفرینش والای الهی است که هستی می‌یابد.

نظریه تکامل، که مدعی خلاف این امر است، سفسطه محضی است که با عقل منافات تام دارد، حتی، اگر مانند مثال فوق، تنها اندکی در مورد ادعای تکامل‌گرایان بیندیشیم، می‌توانیم پرده از روی این حقیقت برداریم.

### **فن آوری موجود در چشم و گوش**

موضوع دیگری که همچنان از سوی نظریه تکامل بی‌جواب مانده، کیفیت شگرف ادراک موجود در چشم و گوش است.

پیش از اینکه به سراغ چشم برویم، بیائید به اختصار به این پرسش پاسخ دهیم که ما چگونه می‌بینیم. پرتوهای نوری ای که از یک شیء می‌آید، به طور وارونه روی شبکه چشم می‌افتد. حال، این پرتوهای نوری از طریق سلول‌ها به علائم الکتریکی تبدیل می‌شود و به نقطه بسیار کوچکی در پشت مغز، یعنی "مرکز بینایی" می‌رسد. پس از طی فرآیندی چند، این علائم الکتریکی در این مرکز به عنوان تصویر درک میشود. با آگاهی از این پیش‌زمینه علمی، اکنون بیایید اندکی بیندیشیم.

مغز از نور محفوظ است. این بدان معناست که درون آن کاملاً تاریک است و هیچ نوری هم به جایی که آن قرار دارد، نمی‌رسد. لذا، "مرکز بینایی" هیچ‌گونه تماسی با نور ندارد و حتی ممکن است تاریک



ترین جایی باشد که شما تا به حال دیده اید. با وجود این، در این تاریکی محض، شما شاهد دنیایی روشن و تابناک هستید.

تصویری که در چشم شکل می گیرد، آن قدر روشن و واضح است که حتی فن آوری سده بیستم هم نتوانست بدان دست یابد، برای نمونه، به کتابی که در حال خواندن آن هستید و نیز دستانی که با کمک آن، کتاب را گرفته اید، بنگرید، و سپس سرتان را بلند کنید و به اطراف نگاهی بیندازید. آیا تا کنون در جایی دیگر، تصویری به این روشنی و وضوح دیده اید؟ حتی، پیشرفته ترین صفحه تلویزیون، که بزرگ ترین تولید کننده تلویزیون در جهان هم آن را تولید کرده باشد، نمی تواند چنین تصویر روشنی را برایتان فراهم سازد.



مقایسه با کمره و آله ثبت صدا، چشم و گوش کاملاً دستگاه پیچیده و کاملاً یک طراحی موفق نسبت به تکنالوژی امروزی میباشد

این تصویر، تصویری است سه بعدی، رنگی و با وضوح تمام. بیش از 100 سال است که هزاران مهندس در تلاشند تا به تولید چنین وضوحی دست یابند. به همین منظور، کارخانه ها و موسسه های بسیار بزرگی تاسیس شده، پژوهش های فراوانی صورت گرفته و طرح ها و نقشه های زیادی هم به اجرا در آمده است ( اما، از دستیابی به وضوحی چون وضوح چشم عاجز مانده اند). دوباره به یک صفحه تلویزیون و کتابی که در دستانتان است، بنگرید. خواهید دید که تفاوت فاحشی میان روشنی و وضوح تصویر آنها وجود دارد. از این گذشته، صفحه تلویزیون به شما فقط یک تصویر دو بعدی را نشان می دهد، در صورتی که شما با چشمانتان شاهد تصویری سه بعدی و عمق دار هستید.

سال هاست که ده ها هزار مهندس، به ساخت یک تلویزیون سه بعدی و دستیابی به کیفیت قوه بینایی چشم کمر همت بسته اند. درست است که یک دستگاه تلویزیون سه بعدی ساخته اند، اما، بدون زدن عینک سه بعدی مخصوص، نمی توان به آن نگاه کرد. از این گذشته، این فقط یک دستگاه سه بعدی دست ساز است. هرچه پیش زمینه تارتر باشد، پس زمینه مانند یک صحنه کاغذی به نظر می رسد. هیچ گاه

ساخت یک منظره روشن و واضح، نظیر منظره ای که چشم میبیند، میسر نبوده است، زیرا، هم در دوربین و هم در تلویزیون، نقصانی در کیفیت تصویر مشاهده می شود.

تکامل گرایان ادعا می کنند ساز و کاری که این تصویر روشن و واضح را می سازد، بر حسب تصادف پدید آمده است. حال، اگر کسی به شما بگوید تلویزیونی که در اتاقتان قرار دارد در نتیجه تصادف پدید آمده است، اینکه تمام اتم های آن بر حسب اتفاق دور هم جمع شده و این وسیله تصویر را به وجود آورده اند، شما چه فکری می کنید؟ اتم ها چگونه می توانند کاری را انجام دهند که هزاران نفر از انجام آن عاجزند؟

اگر وسیله ای که تصویری ساده تر از تصویر چشم به وجود می آورد، نمی تواند از روی صدفه و تصادف پدید آمده باشد، پس، چون روز روشن است که چشم و تصویری که چشم آن را می بیند، بعید است بر حسب اتفاق پدید آمده باشد. همین وضعیت در مورد گوش هم صدق می کند. گوش بیرونی صدهای موجود را از طریق لاله گوش میگیرد و آنها را به سوی گوش میانی هدایت میکند، گوش میانی هم با تشدید آنها، ارتعاشات صوتی را منتقل میکند، و نهایتاً گوش داخلی با مخابره آنها به صورت علائم الکتریکی، این ارتعاشات را به مغز ارسال مینماید.

عمل شنیدن نیز عیناً مثل چشم، به مرکز شنوایی موجود در مغز ختم میشود.

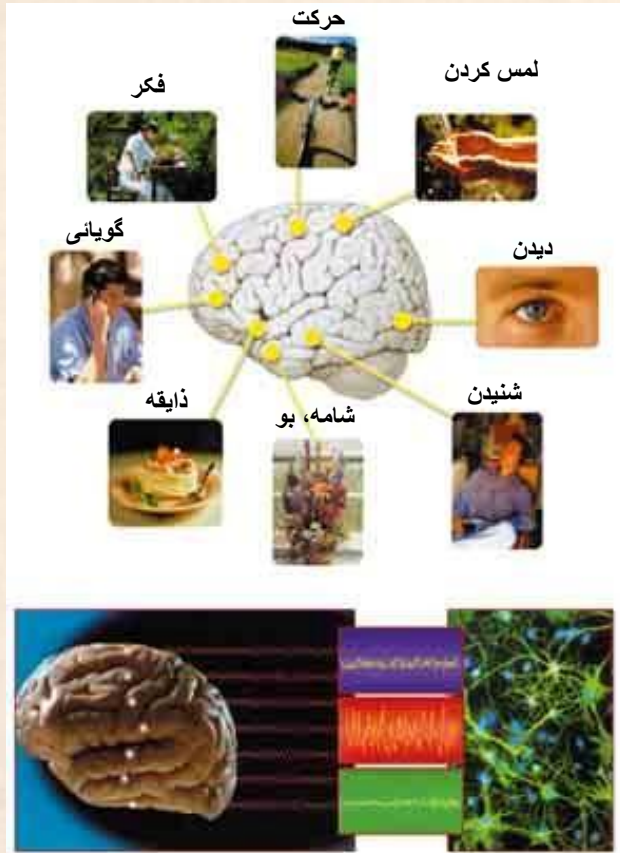
وضعیت موجود در چشم در مورد گوش هم صدق میکند، یعنی، مغز درست همان طور که از نور محفوظ است، از صدا هم محفوظ است. مغز نمی گذارد هیچ صدایی بدان وارد شود. بنابراین، بیرون هر چقدر هم که پر سر و صدا باشد، درون مغز سکوتی مطلق حکمفرماست. با این حال، در مغز است که شدیدترین صداها درک میشود. شما درون مغز کلاً ساکتان به سمفونی گوش فرا میدهید و تمام سر و صدای یک محل پر ازدحام را می شنوید. با وجود این، اگر در این حال میزان صدای موجودی در مغزتان را با یک وسیله دقیق اندازه گیری کنند، متوجه میشوید که سکوتی محض در آنجا حکمفرماست.



مقایسه به آلات ثبت صدا، گوش بسیار بسیار پیچیده، موفق و خصوصیات خیلی عالی نسبت به تکنالوژی امروزی را دارا میباشد



انسان در آروزی ساخت و تولید صدایی که عیناً شبیه صدای اصلی باشد، چندین دهه به تلاش و کوشش پرداخته است. نتایج این تلاش و کوشش شامل ضبط صوت، دستگاه های "هایفای" و دستگاه های حسگر صوتی است. علی رغم این همه فن آوری و هزاران مهندس و متخصصی که در این راستا همت خویش را ساز کرده اند، تاکنون هیچ گونه صدایی که دارای روشنی و وضوح صدایی باشد که گوش آن را درک میکند، به دست نیامده است.



ما تمام زندگی خود را در مغز خود سپری و بسر میبریم. مردمی را که میبینیم، گلی را که میبینیم، میوه را که می چشیم، رطوبت را که ما در دستان خود احساس میکنیم— این همه اثراتیست که در مغز به حقیقت تبدیل میشود. ولی هیچ رنگ، صدا و یا عکسی در آنجا وجود ندارد. ما در یک محیط جرقه الکتریکی زندگی میکنیم. این یک نظریه نیست، بلکه شرح ساینسی ایست که "چطور زندگی خارجی را ما ملاحظه میکنیم"

حال، اندگی در مورد با کیفیت ترین دستگاه های "های فای" ای بیندیشید که بزرگ ترین شرکت ها فعال در صنعت موسیقی آنها را تولید میکنند، حتی، هنگام ضبط صدا در این دستگاه ها نیز مقداری از آن به هدر می رود، یا وقتی که دستگاه "های فای" را روشن میکنید، همیشه قبل از شروع موسیقی، صدای خش خش به گوش میرسد. با این همه، صداهایی که محصول فن آوری جسم انسان است، از روشنی و وضوح فوق العاده ای برخوردار است. گوش انسان هرگز صدایی را که توام با خش خش و یا پارازیتی مانند آنچه در دستگاه های "های فای" است، درک نمیکند، بلکه، صداها را عیناً همان گونه که هستند روشن و واضح درک مینماید. و این همان روندی است که از زمان آفرینش انسان تاکنون همواره جاری و ساری بوده است.

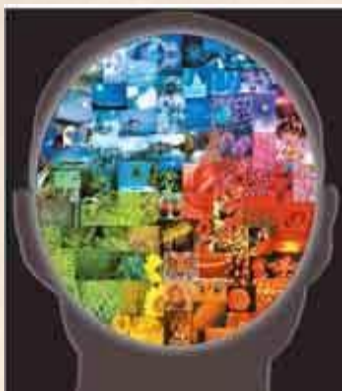
به منظرو درک داده های حسی، تاکنون هیچ گونه دستگاه صوتی یا تصویری دست سازی به پای حساسیت و موفقیت چشم و گوش نرسیده است. با جود این، تا جایی که به قوه بینایی و شنوایی مربوط می شود، حقیقتی بس شگرف تر در پس همه اینها قرار دارد.

### **شعوری که درون مغز قادر به دیدن و شنیدن است از آن کیست؟**

کیست آن که درون مغز، نظاره گر این نیای حیرت انگیز است، به سمفونی و جیک جیک پرندگان گوش فرا می دهد و بوی گل سرخ را استشمام میکند؟

تحریک هایی که از چشم، گوش و بینی فرد بر میخیزد، به عنوان تکانه های عصبی الکترو - شیمیایی راهی مغز میشود. شما می توانید در کتاب زیست شناسی تنکرد شناسی، و زیست شیمی، جزئیات فراوانی را در مورد چگونگی شکل گیری این تصویر در مغز به دست آورید. متها، هیچ گاه به این حقیقت بسیار مهم بر نمی خورید: کیست آن که این تکانه های عصبی الکترو - شیمیایی را به عنوان تصویر، صفت، بو و رویداد های حسی در مغز درک میکند؟ شعوری درون مغز وجود دارد که همه اینها را بدون احساس هیچ گونه نیازی به چشم، گوش و بینی درک میکند، این شعور از آن کیست؟ مسلماً متعلق به اعصاب، لایه چربی و نورون های سازنده مغز نیست. به همین دلیل است که ماده گرایان - یعنی داروین گرایانی که معتقد اند همه چیز از ماده تشکیل شده است - نمی توانند به این سوالات پاسخ دهند.





## این شعور، روحی است که خداوند متعال

آن را آفریده است، روحی که نه نیازمند چشم است تا تصاویر را ببیند و نه نیازی به گوش دارد تا صداها را بشنود. از این گذشته، برای فکر کردن هم نیازی به مغز ندارد.

کسی که این حقیقت روشن و علمی را می خواند، سزاوار است اندکی در مورد (عظمت و جلال) پروردگار متعال ببیند، تقوای الهی پیشه سازد و به حضرتش "ع" متوسل شود،

زیرا، اوست که کل سرای هستی را در مکانی تاریک تاریک، که فقط چند سانتی متر مکعب است، به شکلی سه بعدی، رنگارنگ، اسرار آمیز و تابناک گنجانده است.

## باوری ماده گرایانه

اطلاعاتی را که تا اینجا تقدیم کردیم، نشان می دهد نظریه تکامل و نیز ادعایش در خصوص اصل حیات، با یافته های علمی سر ناسازگاری دارد. ساز و کارهای تکاملی ای که این نظریه پیشنهادی می کند، فاقد توان تکاملی است و سنگواره ها (فوسل) هم بیانگر این مطلب اند که اشکال میانی مورد نظر اصلاً وجود نداشته اند. بنابراین، این موضوع به طور قطع می رساند که نظریه تکامل را باید به عنوان اندیشه و باوری غیر علمی کنار بگذاریم. این همه آرا و عقاید، نظیر "طرح جهان زمین مدار" در طور تاریخ از برنامه کار علم به دست آمده است.

با این حال، نظریه تکامل نیز در برنامه کار علم قرار میگیرد، حتی، بعضی افراد در تلاشند تا به نام "حمله به علم" به تقد و خرده گیری از آن پردازند، اما چرا؟

دلیلش این است که این نظریه برای برخی محافل، اعتقادی جزمی و ضروری است. این محافل، کور کورانه خود را وقت فلسفه ماده گرایانه کرده و داروین گرایی را اختیار نموده اند، زیرا، این تنها توجیه مادیگرایانه ای است که می توان آن را در راستای توجیه عملکرد های طبیعت پیش کشید.

جالب اینجاست که خود آنان هر از گاهی به حقیقت اعتراف میکنند "ریچارد سی. لونتین"، متخصص شهیر وراثت و تکامل گرای رک گو از دانشگاه هاروارد، اذعان میکند که "پیش از آنکه یک دانشمند باشد، یک ماده گراست": این طور نیست که روش ها و موسسه های علمی هر طور که شده ما را به پذیرش توجیهی مادی در مورد این دنیای صوری ملزم کنند. بلکه، برعکس، این تبعیت پیشین ما از علل مادی

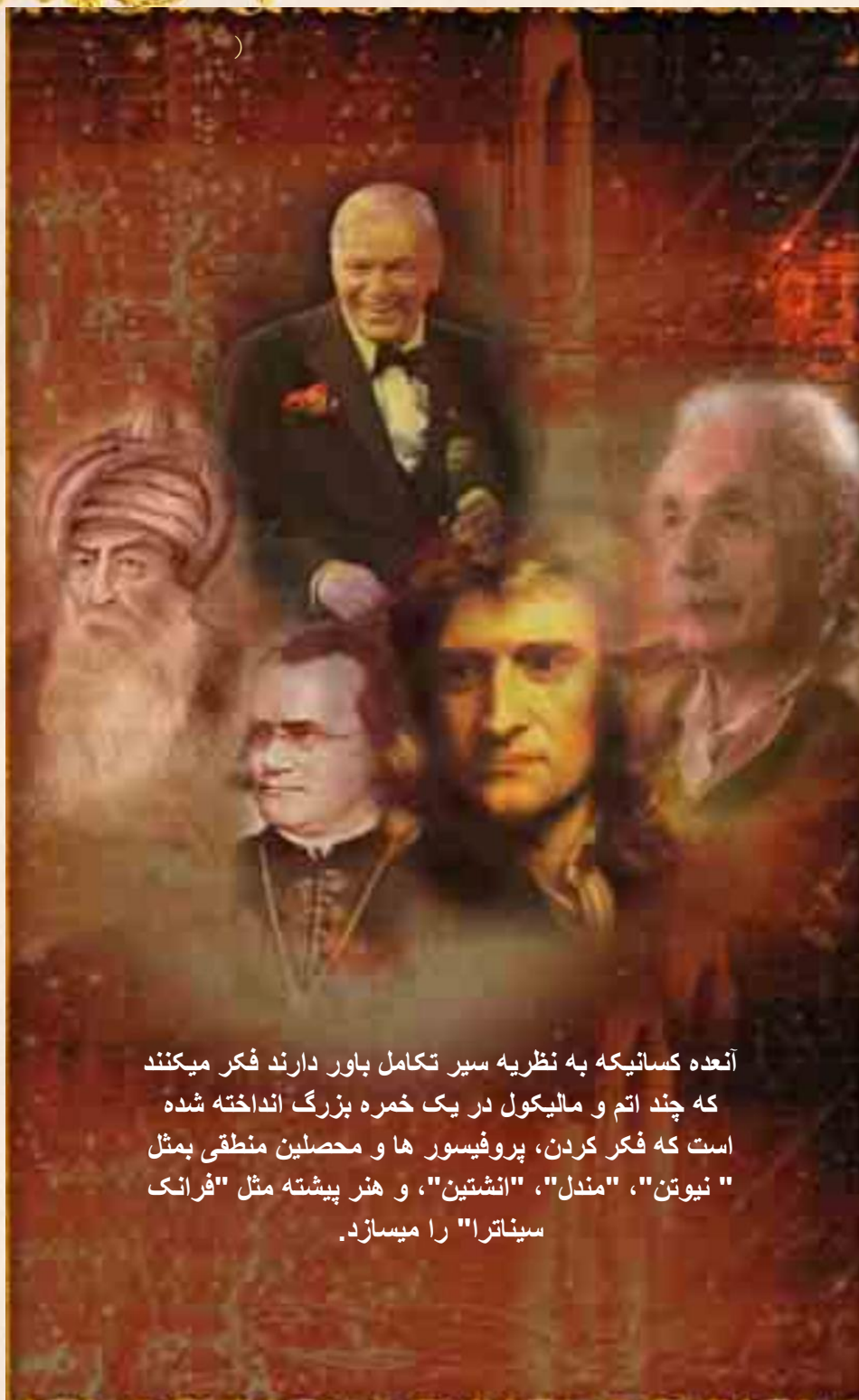
است که ما را مجبور میکند تا یک سازمان بازرسی و مجموعه ای از مفاهیم را، که به وجود آورنده توجیحات مادی است، پدید آوریم، مهم نیست چقدر بر خلاف شهود و دور از عقل، و چقدر هم نسبت به این سازمان و مفاهیم، بهت آور باشد. از این گذشته، از آنجایی که ماده گرایسی امری است مطلق، دیگر نمی توانیم پذیرای دستی غیبی در پس پرده باشیم.

این اظهارات صریح نشان میدهد که داروین گرائی، باوری است جزمی که تنها به سبب تبعیت از ماده گرایسی است که هنوز هم نفس میکشد. این باور جزمی بر آن است که جز ماده هیچ چیز دیگری وجود ندارد. لذا، به خیال خود، ماده بی جان و فاقد شعور، هستی بخش حیات است. همچنین، در این باب مصر است که میلیون ها گونه زنده مختلف (نظیر پرندگان، ماهی ها، زرافه ها، ببرها، حشره ها، درختان، گل ها، نهنگ ها و انسان ها) از ماده بی جان و در نتیجه واکنش های میان ماده، از جمله بارش باران، برق صائقه و غیره، نشأت گرفته اند. این استنباطی است که هم با عقل و هم با علم در تضاد است. با وجود این، داروین گرایان همچنان مدافع این امرند. آن هم تنها به دلیل "پذیرفتن دستی غیبی در پس پرده."

هرکس که بدون عینک تعصب ماده گرایانه به اصل و خاستگاه موجودات زنده بنگرد، شاهد این حقیقت آشکار خواهد بود که تمامی جانداران، نقش هایی هستند بر پرده نقشبندی توانا، حکیم و دانا. این آفریدگار، خداوندی است که سراسر عالم وجود را از نیستی بیافرید، آن را به کامل ترین وجه به نقش و نگار بیاراست، و جانداران را جملگیل و شمایل بخشید.







آنچه کسانی که به نظریه سیر تکامل باور دارند فکر میکنند  
که چند اتم و مالیکول در یک خمره بزرگ انداخته شده  
است که فکر کردن، پروفیسور ها و محصلین منطقی بمثل  
" نیوتن"، "مندل"، "انشتین"، و هنر پیشته مثل "فرانک  
سیناترا" را میسازد.

## نظریه تکامل: توانمندترین سحر و افسون جهان

آن که عاری از تعصب و فارغ از تاثیر هر گونه مکتب خاصی باشد، و تنها عقل و منطق خود را به کار گیرد، آشکارا خواهد دید که اعتقاد به نظریه تکامل، که یاد آورد خرافه پرستی های جوامع بی خبر از علم و تمدن است، امر است بسیار بعید.

همان گونه که پیشتر بیان کردیم، معتقدان به نظریه تکامل فکر میکنند تعدادی اتم و مولکول که داخل خمیره بزرگی ریخته شده اند، توانسته اند به وجود آورنده استادان فکور و اندیشمندان و دانشجویان دانشگاه ها باشند، دانشمندانی نظیر "اینشتین" و "گالیله"، هنرمندانی چون "هومفری بوگارت"، "فرانک سیناترا"، و "لوسیانو پاواروتی"، و همچنین موجوداتی نظیر بزکوهی، دخت لیمو و گل میخک. علاوه بر این، از آنجایی که دانشمندان و استادانی که به این اباطیل معتقدند افرادی تحصیل کرده و فرهیخته اند، کاملاً موجه است که اگر از این نظریه با نام "توانمندترین سحر و افسون تاریخ" یاد کنیم. پیش از این نظریه، هیچ آرا و عقیده ای نتوانسته بود بدین سان نیروی خرد را از انسان ها بگیرد، آنان را از هشیارانه و منطقی اندیشیدن باز داشته و حق و حقیقت را از دیدگان شان پنهان سازد، گویی بر چشمانشان پرده ای افکنده اند. این کوردلی حتی بدتر و باور نکردنی تر از بی بصیرتی ای بود که به سبب آن، مصریان، "ع" – خدای خورشید – را می پرستیدند، بخش هایی از آفریقا "توتم" را پرستش میکردند، قوم "سبا" خورشید را می پرستیدند، قبیله ابراهیم خلیل الله در مقبل بت ها و اصنامی که با دستان خود می ساختند کرنش می کردند یا قوم موسی نبی "ع" که گوساله طلایی را عبادت میکردند.

باری، پروردگار متعال در قرآن کریم به این سفاهت و سبکسری اشاره می فرماید. او تعالی در آیات فراوانی نشان میدهد که خرد عده ای به گونه ای زایل می شود که از دیدن . حق و حقیقت عاجز میمانند. پاره ای از این آیا به شرح زیر است:



همانا. کافران را یکسان است که چه بیشان بدهی.  
چه بیشان ندهی. ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل  
ها و گوش هایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده  
ای است. و آنان را عذابی سخت خواهد بود.

(سوره بقره آیه 6-7)

... (کافران) دل هایی دارند که با آن (حقایق را)  
در نمی یابند. و چشمانی دارند که با آن (راه حق و  
حقیقت را) نمی بینند. و گوش هایی دارند که با آن  
(پند و اندرز را) نمی شنوند. آنان همانند  
چهارپایانند. بلکه. گمراه تر آنان همان غافلانند.

(سوره اعراف آیه 179)

حتی اگر دری از آسمان بر آنان باز میکردیم و در  
نتیجه پیوسته و بی انقطاع در آن بالا میرفتند. (باز هم  
ایمان نمی آوردند و) میگفتند "چشمانمان مست گشته  
است. خیر. ما مردمی هستیم که تحت تاثیر جادو قرار  
گرفته ایم."

(سوره حجر آیه 14-15)



واژگان را یارای شرح این بهت و حیرت نیست که این طلسم و افسون چه سان طوق بردگی و بندگی را بر گردن چنین خیل عظیمی آویخت، آنان را از حق و حقیقت باز داشت، و 150 سال هم کسی نبود که آن را در هم شکنند. بدیهی است که همواره اندک افرادی پیدا می شوند که به فیلمنامه های غیر ممکن و ادعا های مملو از حماقت و بی منطقی باور و ایمان داشته باشند. منتها، "سحر و جادو" تنها توجیه ممکن برای آن دسته از افراد در سراسر جهان است که معتقدند اتم های بی جان و فاقد شعور، به ناگاه تصمیم گرفته اند که به هم برسند و جهانی را صورت بندند که با یک سازماندهی تمام و کام، نظم، خرد و شعوری بی عیب و نقص عمل میکند، سیاره ای بنام زمین با تمامی اوصافش، که این همه برای زیستن در غایت تناسب است، و جاندارانی که مالا مال از دستگاه های پیچیده و بی شمارند.

در واقع، قرآن کریم با بیان حکایت موسی نبی و فرعون نشان میدهد کسانی که حامی و پشتیبان فلسفه های الحادی اند، در حقیقت، با سحر و جادوست که دیگران را تحت تاثیر قرار می دهند. وقتی که با فرعون در مورد دین و این سخن گفته شد، از موسی خواست تا با جادو گرانش مصاف نماید. چون موسی چنین کرد، از آنان خواست تا اول آنان توانایی خود را به نمایش بگذارند. آیات شریف زیر، داستان را چنین ادامه می دهد:

**گفت: "شما بیفکنید." و چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحر بس شگرف به راه انداختند.**

### (سوره اعراف آیه 116)

همان طور که دیدیم، ساحران فرعون توانستند همه را به جز موسی و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، فریب دهند. لیکن، حجت موسی آن سحر و جادو را در هم شکست، یا به تعبیر آیه شریفه زیر، "آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید":

**و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را ببنداز. پس ناگاه آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گشت و اعمالشان باطل شد.**

### (سوره اعراف آیه 117-118)

همان گونه که میبینید، هنگامی که مردم فهمیدند دچار سحر و جادو شده اند و اینکه آنچه می بینند توهمی بیش نیست، ساحران فرعون تمام اعتبار و وثوق خویش را از دست بدادند. در عصر حاضر هم، به جز کسانی که دست از باورهای خرافاتی خویش کشیده اند، آنان که با تاثیر پذیری از سحر و طلسمی مشابه و زیر نقاب علم معتقد به این ادعا های مضحک اند و زندگی خود را صرف دفاع و پشتیبانی از آن می کنند، هنگامی که حق و حقیقت آشکار شده و این طلسم و جادو در هم شکسته شود، شرمسار و سرافکنده خواهند گشت. "مالکولم ماگریج"، نویسنده و فیلسوف پر آوازه جهان، نیز این مطلب را چنین بیان میکند:



بنده متقاعد شده ام که نظریه تکامل، به ویژه وسعت و دامنه کاربرد آن، از بزرگ ترین جوک های کتاب های تاریخ در آینده خواهد بود. آیندگان را تحیر فرا خواهد گرفت که فرضیه ای این همه سربسته و پوشالی، چگونه توانسته است با چنین ساده لوحی حیرت انگیزی مورد پسند قرار گیرد.

این آینده آن قدرها هم دور نیست، بلکه برعکس، مردم به زودی خواهند فهمید که "صدفه و تصادف" جای خدا را نمیگیرد، و با نگاهی به گذشته، به نظریه تکامل به عنوان نکوهیده ترین نیرنگ و هولناک ترین سحر و افسون جهان خواهند نگریست. اینک، این سحر و افسون به سرعت از دوی دوش مردم سراسر دنیا پایین می آید. بسیار از کسانی که چهره واقعی آنرا می بینند، سرگشتگی و تحیر وجودشان فرا میگیرد که چه سان تاکنون پذیرای آن بوده اند.

**(فرشتگان) گفتند: "بارا لها! منزهی تو.  
ما را دانشی نیست جز آنچه تو (خود) به ما  
آموخته ای. حقا که تویی دانای با حکمت.**

**(سوره بقره آیه 32)**

